

۹۰۶ ۹۲۹

۱۹۹۵۴

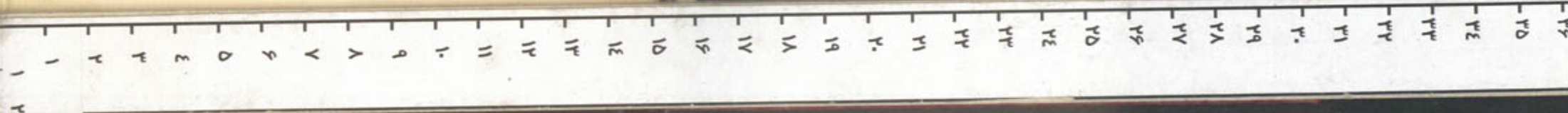
م. امیر کابیر
رد نوشت نامه ها و فرات
با سفرای دول تقسیم ایران

فارسی

۱۹۹۵۴



۹۲۹



۱۱۷

۱۶۹۵۴



۹۲۹



۷۹۱۰

۹۰۶ ۹۲۹

۱۶۹۵۴

م. امیرکام

روزگارت نامه هفتاد و یک

با سفرای دولت تقسیم ایران

فارسی

۱
۱
۸
۸
۳
۳
۹
۶
۸
۷
۶
۱۰
۱۱
۱۱
۱۱
۱۱
۳۱
۹۱
۱۶
۸۱
۷۱
۶۱
۰۸
۱۸

مکتوبات وزارت امور خارجه به امرا محل متوجه
مقیم دربار کوهن در روز بیستم غنچه بهرین
در شبان ۱۲۹۵ ایام یافت بنیت بهرین
شبان بیست و نه خواننده بهرستان

سوادک غنچه از وزارت امور خارجه بهرین
مورخه ۷ شهر ربیع ۱۲۹۵

مکتوبات
بر حسب اراده مطاعه علی حضرت قمر شکرک در سن بیست و هجدهم مطاعه
میرزا علی اکبر خان بکار گذار در مقام خارجه بند در او شهر ماوراء النهر
رفته به حضرت توحید و آنکاره تین علمتین و بروی عهده مقدمه بهات خارجه
از ارضه و عطا حقوق رعایا دولت علیه و تبعه درل معظمه متحابه و غیره

مشغولت بود که در دایره پنجین شجر برابر اسرار صاحب خاطر محترم نجاب کمال احترام حضرت دایم
در قیام حضرت فرجه بشیند در وقت جموعه معظمه خود مستقیم بو شهر مراتب را ایشادین
بر حسب فضیلتی که در سیرت در نهایت محبت و موافقت و سعادت بشیند
از قیام این محبت مضایقه نموز باشد زبده محبت مراد ۷ شهر ربیع ۱۲۹۵

سوادک غنچه از وزارت امور خارجه بهرین
مورخه ۲۵ شهر ربیع ۱۲۹۵

چون در یکا زده بات بو شهر صالح نام در چند سال قبل از این بصره رفته در نزد
حاج محمد نام زاده ایالت البوصینیه فرزند منصف بصره نوکر شایسته در این اواخر
صیبه حاج محمد فرزند اول در مکتوبه حسین بی بی که در از اقارب حاج مشایخه بوده دایم
و در حقیقت نام حاج محمد صیبه حاج را اید را اغوا نموده با خود بو شهر آورد
و حقیقت فرزند مزبور بنام جعفر را قبول کرده در بو شهر او را ب عقد صلح در آورده

جلاله هجده عمو در شهر عبداله نام و برادرش احمد نام برادرش و شریک
 مرآینه و در نوام بران کون او را پیدا میکنند و او را بقبره عزیزه در نزدیک کوه
 مراد در انام قریه فرزیده از تسلیم دادن و شرفیافت میکنند و این خبر بود
 لمرک که در دروازه و شهر و امثال نایب همی و میرزا نصراله بن میرزا و شبانه در
 بخانه نایب همی فرود مراد در شهر در خانه خبرش برایتیم و شرف نایب همی
 و نایب همی سکینه باید حکومت خبر به اسم و هان عت شهر حکومت
 تفصیلات را الظاهر در دولت و حکومت مرکوبه و فرزند اینها هر چه خبر مراد
 و بلافاصله بنویسند که نایب همی و میرزا نصراله در شهر را با دوز و مرقان
 بدول اول حکومت و شرف اینخانه جناب شیخ عبدالعظیم فرزند و حکومت
 تو محمد فرزند ضعیف را بنویسند فرزند و هان مراد و شوهر ضعیف
 در حسین بن شیخ در این اثر با حکم شریعه و امر نامه و الا بصره بو شهر بار

تفحص زوجه اش میرزا در این من ضعیف را اسم از خانه محمد میگزیراند که معلوم شد
 در قریه سبین کاره برده اند و حکومت برابر اخبار ضعیف بقریه فرزیده لغم فرست
 انجا هم فرودند و لا آنها حکومت آن من ضعیف در خانه اش بوده او را میگویند
 جسر غلایند بد پس با شخص محسوس تمهید میکنند و ما ضعیف را آوردیم با وجود
 اینها تمهید کرده اند باز ضعیف را فرار میدهند آنحضرت انجناب جلالت
 رحمت اقدام کرده در حقه روز قبر مراتب را بطور اختصار بخانه الظاهر حکم
 کلازه جهت سرکه زوایب ف و لا متمم الدوله امفات فرجه را کلاست
 کینه شجه بخشیده است معلوم است با این تقصیر ضعیف در نوام برانست در این حرف
 بنت کینه رسته اند این مرتبه با این خلاف شرع و صالح نام و نایب همی نصراله
 مرتب شده با اینکه حکومت بو شهر حکام مرقت را کرده و اینحضرات ضعیف را
 در نوام بران در انجا تفحص زوجه اش مشغولت نراده اند و ضعیف فرزیده تمهید بوده

اینطور کرده اند از آن حرکت مرئوس در زینت نزد با بایا و ابا بصیر بود پیش خود
یقین است و جناب جناب علامه رضی الله عنیهما این امر نخواهند شد و بعد از حکم یکدیگر مرقوم
فرمود هر طوطی است ضعیفه را برت شوهرش بسیارند و بعد آن انحصار در مکتب
شینه نشینند در حکومت بر شهر شسته لازم از آنها بگریز یقین است خیال در

مضائقه نخواهند فرموده مرت از آنکه 2 ۲۵ شهر ۱۱۱۰

جواب وزارت امور خارجه سفارت عثمانی

۸ شهر جمادی الاول ۱۲۹۵

مضمون مراد جناب در باب صالح نام نوکر جبر مجرب و سپه او مفضلا شایسته
چهره اش در حکم که در خاطر محترم جناب کا فایده است و است
در عموم التفات و اشارات محترمه جناب بعد اتمام دارد و در نظر
خلاف قاعده از احد نسبت بر غیر است علیه عثمانیه نخواهد شد خاصه در

که امر قبیح در صورت صدق اخبار در جناب سپه خلاف شرع است بانه
در استدلال تا کیادت اکیده تغذیه و تحسیر بر کفار که لغز فارس کرده ام چون
فرمود هر که تحسیر بر اجداد نیز تا کیده شود شرح نوبت طباب ابرف ارفع والا
فارس نوشته اند نزد انجناب فرستادم هر چه رسید لازم دانند ابلاغ فرمایند در
تحریرات متمر معمول وزارت خارجه نیز تا کیده خواهد بود زاده قرینلو ۸ شهر جمادی الاول ۱۲۹۵

یادداشت از وزارت خارجه سفارت عثمانی

۹ شهر جمادی الاول ۱۲۹۵

الآن مراد جناب وزارت خارجه مودنه ۸ شهر جمادی الاول ۱۲۹۵ را دایره
جبر مجرب بصیر نزد جناب فایده نصاب رز در وزارت علیه عملا از مال مراد
جواب حکم وزارت خارجه در خصوص از فرمانفرمای فارس رسیده و با تدریس
بحقیقت و صدق نشانه اینها را انکار است که بدارند است قیوم در

بدو است سفارت کبار عثمانی در وزارت خارجه

مرد ۹ مهر ۱۲۹۰

از قرار شرح مکرانه به بدست رسید است جبراق با نام سردار در نزد
 مال فتوره برار علی فخر زنجیر است علیه عثمانیه متقیم تریز می باشد است کلید
 زرا آنها بم ۲۱۲ در کردستان مرقه شمس از صحرای بافته نزد سارق معلوم
 مهند ا حکومت در استرال مال اهل دارد با احترام تمام جو اید است مرقه
 ز وزارت جلیله امر خارجه است علیه ایران صادر شود به یا عین عمل و یا کسبه در
 قیمت از ابوطه بنده کردستان ماخذ دست در زنجیر است که منصفه
 بخوانند فرموده است در هم بنده کردستان مکران که باید در نزد
 ۱۲۹۰

جواب سفارت است عثمانی

از مضمون بدو است جناب جناب محمد کسر است علیه عثمانی مورخ ۹ مهر ۱۲۹۰

دایر بیک عدل مال فتوره مسروق در کردستان سفارت جبر کس به خط کلان است
 مقصد وزارت جلیله امر خارجه در حفظ احترام اظهارات جناب جناب مغزی
 فورا بکار اندازد کردستان مکران مکران در مکران همانا مجدداً مکران در مکران
 سزده بر ضرر دولت خارجه را قیغ اسفند در نزد محمد کسر است علیه عثمانی کسر است

مستخر خواهد بود ۱۲ مهر ۱۲۹۰

سواد که خدمت است که در سفارت کبار است عثمانی در وزارت خارجه

۹ مهر ۱۲۹۰

از قرار مکرانه باب علا سفارت مینه کسر است موافق است روایت جلیله دان
 متصرفه حکم است عینان رئیس عشرت شاک عداوة بخال است جمعیه فزا
 آورده بکسک در است علیه عثمانی است التوال است با فرد و تحظر تا به و چون مکران و مکران
 عینان مرقم ز بر طرفین معلوم است و ایضاً است مکران است مکران است مکران

بکمال احترام از آنجانب جلاله متوقع است در هر حال نام و تهنه حکام
سربده مرقوم فرزند و عیال را از این حال خجالت قویا ممنوع داشته باحتیال
احوال سردرات اسلام در مطام آنها در نزد کارکنان لغوی و عیال عیالین قهرم و قهرمت

راضی نشوند ۹۲ شهر صفر ۱۲۹۰

جواب وزارت خارجه بشارت کبریا در است غمانه

۱۲ شهر صفر ۱۲۹۰

مراسمه محترمه آنجانب جلاله مودت ۹ شهر صفر ۱۲۹۰ که نظر فرموده عیال
عزت شکر و خجالت فرام کردن جمعیت و تبادله ناله در است عیال عیال
و صراحتا موقوفه گردید بکمال احترام جوابا رحمت افزا نموده اگر چه قدر
تایکه در حفظ نظم صدود و حجت سجا در است در کمان فرموده کسر از عیال
ایستغنی به این خیالات بیفتد و لا محض حفظ احترام آنجانب جلاله متوقع است

صاحب دیوان شکر مکتب لوهنگان مکتب نوکتر در رسیده که کرده هر که عیال در این
خیالات به پهنه او را که ملاحظه و منصرف دلزدن برابر اطلاع خاطر آنجانب رحمت

بدو است سفارت سینه کبریا عثمانی وزارت خارجه

۱۳ شهر صفر ۱۲۹۰

از قرار که از است سفارت سینه کبریا بموجب عنوان نظر است اولیای محترمت
علیه عثمانیه شکر مکتب قبر خانه مهر علماء و کارکنان در خارجه انجا استماع نموده عیال عیال
لوهنگا مکتب در بعضی اعیان آن در خبر سینه نیست و از قرار که نوشته با در نظر
با حدیث مکتب بکمال احترام جوابا مشرود حکم از وزارت عدلیه امور خارجه صادر
که با و انس مرقوم در این خصوص موافق شریع مطاع رفتار کرده و در این نسبت با و با عیال
سرزنش است مکتب بقدری در تخفیر مکتب در عرب در تخفیر مکتب دلال عیال عیال
خویش دارد دستور شوقا طرا بطهران بنیستنه اگر تخفیر ثابت کرده در انرا در
ایستغنی با و تخفیر مکتب در نظم و قشش نموده است ایستغنی از عیال بخارات و کرایه قاطره در

برای و شبهه خود خیر خیرات بمیر را بعلاده قاطر خواهد بود و جانات خواهد دید
یعنی است که انجمن مطالب بید قرار در موافق قاعده خیریت است زهر شده
حکم قطری در ان خصوص صادر در اول خواننده فرموده در شرح اطلاع خواننده علی

جواب در ذرات امور خارجه

از مفسد باکد است سفارت نینه کبر مورخ ۱۳ شهر مهر ۱۲۹۵ دایره بصره
اونس و شمره معامله خیر و بمیر در منجیر است و شمره کرده با نهایت احترام
جوابا رحمت او می شود در هر شمره یک با اولین وسیله با کمال احترام
بدرد و صبر جواب از شرح آن خاطر محترم سفارت نینه کبر را قریب است و شمره خواهد شد

باکد است سفارت عثمانی بود ذرات خارجه

تا عبد الله سلیمان سفارت نامه آمد و عارض است در تو چها در سنج رسد در کتبه
و دشمن را مجروح کرده چهار ماه بستر بجهت است و عالم هم در پیوسته می نمود باز

دشمن خانیچه بید در کتبت و زین بابت بیخارست برده تمیخت حکم خواهد شد
در ان خصوص شمره عا و عا فرسیده کاش اگر دیت و خبر دارد تا دیه و توبه شود
و تها سرین نیز از جانب حکومت مجازات داده آیند و نیز عهده مرقوم عارض است
در کد دستاں مطالبه بوجب است و صحیح دارد در لوازم آنها اهلک مرثو حکم نیز
در این باب شرفصدد بید در بقاعده شمع و تجارت رسیده که در حقیق حق شده
رفع کفایت او بمیر لیه و هم نویسنده را اگر کسر هم با دل و عا داشته بشود در مطالبه ال
از قانون شمع خارج نشوند و متمیز است هر در حکم سفارت نینه کبر کرد

در مصحوب عارض داشته اورا روانه نماید در کتبه غرض ۱۳ شهر مهر ۱۲۹۵

جواب در ذرات امور خارجه

باکد است ان سفارت نینه کبر مورخ ۱۳ شهر مهر ۱۲۹۵ دایره بصره است و عبد الله
و صبر اهل احترام کرده با کمال توقیر رحمت او می شود اگر چه در کتبه است

دو وضع او در کردستان در سفارت نینه مسوق است کبریا محض جوار لفظ
محترم سفارت نینه کبریا در شهنشاه خاطر و در ارت جمیده او در جرات حکم و
فرجه بخدمت و لفظ از کس که بهر سید نام و مقصودشان از این فرجه در

پادشاه سفارت نینه عثمانی

۱۵ شهریور ۱۲۹۱

از فرار و تقاضای سفارت نینه کبریا رسیده است چند خانوادگی از این شهر نزد پادشاه
کردستان گسیل دارند و پسر پیر مصطفی حاکم مریدان با آنها قهر میکنند در محله کمال
مواثر آنها را غصب کرده هر چند از جانب پادشاه در این خصوص بکفایت لفظ
شربت پیغمبر مزاده اکنون با احترام تمام خواهش می شود حکم در این باب صادر
در دفع قدم موثر الله از خانواران فرجیوه ش موثر آنها را که گسیل شده مزاده

پادشاه وزارت خارجه در جواب لفظ سفارت نینه عثمانی

۱۷ مهر ۱۲۹۵

بر اساس دستور خاطر محترم سفارت نینه کبریا در ارت عدیه عثمانی رحمت او را

که در باب شمع ابر فیض کبریا در استان تحریر انکیزه شرباب رسیده
از مولا مطلب خاں حاکم آنجا التزام گرفته اند و تمامه ادرا یافته و طرد نماید و همچنین در باب
فتح کج جاف جواب رسیده و منع است او را در فلک لفظ کجا بهر در این باب
مقاصع فیها او را تمامه طرد خواهد نمود

ترجمه سفارت کبریا در ارت عثمانی در جواب لفظ سفارت نینه عثمانی

مورخه ۱۷ ژوئن ۱۸۷۸

چون آنروز از حرکت بمنزله کتف خطیب مره به مشورت هم فوراً
بنیاد کتف از منجم که او را تنه کرده و از ولایت کتف نماند شرف داشته
لفظ جواب که در این باب بر دستدار رسیده است از کس حضور عالی
نمونه مستعد استم احترامات خالقه دستدار نسبت بکجا برقرار دانند

در لایحه
حق داد بینه کونه آنها
در داد خاں و در قریب
در داد خاں و در قریب
در داد خاں و در قریب

نصیب
در داد خاں و در قریب
در داد خاں و در قریب
در داد خاں و در قریب

از بزرگوار رسیده و خطیب
در منبر رسیده و خطیب
به لفظ کتف در کتف
شده و دنیا همه از جانب
سعدت لکن فوراً خطیب
خانه در قریب کتف
سرار در کتف نماند اگر
تحت کتف از کتف
خطیب حوسل در کتف
و تمام کتف خوانند
و سفارت جمع در کتف
تعارف الیکتفه
با کتف کتف از کتف
نمونه کتف کتف از کتف

جواب وزارت امور خارجه

۱۶ مهر ۱۲۹۵

موضوع
از مضمون مرسله محترمه فرانسوسه بباره نجاب جلالتاب مریضه ۱۷ ماهه ذول حجه
مکلف جوابه ایالت بغداد را دایره نفوس و محاربات خطبه در کلاس مشرفه
نزد هیئت شیعه قرائت نموده بعد از آن فرجه بعد از استحضار صادر نموده
با کمال احترام لازم شد مراتب امانت و سرت صمیمانه در وزارت عدلیه ایالت
را از نظر خیر خواهری و سعادت عمده نجاب جلالتاب در آنکس حقیر وارد
تشیه نشان لغت و محبت قبرین ادریس العلیین الامامین غده بها ادریس
لفظ گفته شده کلمات خود را نیز تقدیم داشته خواهر را در مورد احترامات

فوق الذی به دستدار درستی فطر ادب سر دولت علیه ایران نسبت بجهت برقرار دانستن

سواد کادر وزارت کبریا عثمانی ۱۶ مهر ۱۲۹۵

چون بگاه منیر فندرز از بهیندر خرمی تفصیلاً یافتیم که او موافق فرمایش قضایای
اعلیحضرت قورنرکت فرس ملول سلطان دام ملکه و سلطانیه بگاه محبت است
همراه همرفتنه رزده اسما بسمه آموزش به تبریز رسیده است با کمال احترام
در هر چه از جانب وزارت عدلیه امور خارجه دولت علیه ایران بجهت کارگزاری
لحاظ کمال در آن خصوص لازم است عرض در باب در مورد ادریس العلیین و صفت
دولت علیه عثمانیه شناخته حفظ احترام و صیانت حقوق او نیز محتاج
و آنکه در عین سلامت بجا باید و تاکیدات لازم را نیز در این باب
خبر بسته خواهند فرمود ایام محبت سلام بر زبانه رسد ازین

جواب نارت امیر خسرو سعادت علی عثمانی

۱۷ شهر جمادی الاخره ۱۲۹۰

مرسد محترمه انجناب جلالت مورخه ۱۲ شهر جمادی الاخره ۱۲۹۰ در تفصیل عطا فرمودند
و نصب عطا محمد بن مستسرا مهر فرزند عروج فرماں مطیع علی حضرت قریب کت

سلطان دام ملکه و سلطانی بیار اوست شهنشاهی لفظ فرمودند و در این
توقیر کریم با حکم احترام حکم و لغوه فرماں بک از وزارت جلیه

در معرفت و مضار اموریت عطا شاه شرایه لازم بود بر فرمت وقت
از راه دولت به برود سیمه لازم دانه ابلاغ فرمایید است که انجناب جلالت

لازم را پناه مهر فرزند مرقم مرطون در موافق سینه انجناب جلالت فرمودند
در مقدمات در عرض اسام خود در این زمینه زبانه وقت ادانه

سواد کافر است که از وزارت فرمود سعادت عثمانی در ش

۱۸ شهر جمادی الاخره ۱۲۹۰

در کتب مرسد جوابیه خود مورخه ۱۲ شهر جمادی الاخره ۱۲۹۰ در کت دایره فخر خانی

شاک و نظر فرمود بعد با نهایت احترام و مسرت رحمت افرا خا محترم
انجناب جلالت مژده و حاجت در دستار و عده کرده بودم حکم کسب ملکا

و تحریر بکار که نظر لفظا کمال داشتیم در مراقبت تا نه نماند مبادا از غایت
شاک نماند در صورت عید عثمانی ضرر بر من جواب ملان از جانب شما

صاحب دیوان پیشکار و وزیر نظام از کمال رسید و ما در خصوص این منظور
فرستاده اند لیکن لازم دیده اند از جانب سعادت کبر هم بطایفه عمر فرزند

مانده شود باعث ایجاب نماید و تحت لطف شاک و عنسیره نشود عین کت
میدانند تا ملاحظه دوز بر ضبط و فراموشی در این زمینه فرمود زبانه رحمت افرا

۱۸ جمادی الاخره ۱۲۹۰

سواد دولت سعادت علی عثمانی

۲۰ شهر جمادی الاخره ۱۲۹۰

در شب بیستم شهر ربیع اشانه ۱۲۹۰ قریب بوقت زلزله گذشته در سفارتخانه
 در آن عید عثمانی در طهران یک کیه قران در هشتم و نهم آبان و هشتم در سفارتخانه
 از صندوق نذر حادثش سرقه نموده همان وقت غریب و همیستند ^{در سفارتخانه}
 یافته در تمام تجسس و تحقیق بر رویه جوی میسرند در سفارتخانه بسته است
 و هنوز کسر آمدن نگزیده است فورا نوکرها را حاضر میگردانند و آنها را
 زود در میان خود ثبات بر رویه میگردانند و همچنان مشغولند در سفارتخانه
 میزند و از درازگی است در سارق و در زلزله قریب
 سفارتخانه بینه یک مهر ابراهیم شجرت و دیگر سرقه فرانس است که با هم فرات
 دارند که هر دو رلاقه مشربان قبر زلزله است در همین جهت ^{کلیت}
 و خانه شنبه در اشلای خیرکات زلزله ابراهیم یک مرقه مرقه
 و اینها بکمال استرام خوشترند بکتاب بکتاب ابراهیم و فرزند

X

مرقومین را محبوس دارند و بناچار در اینگونه اتفاقات موافق اصول لازم آمدن محبوسان
 که اتفاق حق نذر حادثش بعد از زلزله لایحه موجب سوء ظن در حق مهر ابراهیم
 مرقوم است فخره چند ثبوت بوزن وقوع سرقه است در سایر نوکرها را در سفارتخانه
 بیکر خود خواندند و تحقیق در اطراف که ما پس شربت خانه و سفارتخانه بجهت
 نصف ثبوت بر میخورد و صد میگرداند زلزله آمده و نیمه میان این دو اطاق را
 خراب کرده خوانند است امر را شسته کند و البته بکتاب بکتاب مضایقه خوانند
 جواب در زلزله خارجیه سفارتخانه عثمانی
 ۲۳ شهر جمادی الثانی ۱۲۹۰

بعد از خصم استعمار زلزله داشت ان سفارت بینه کبر مورخ ۲۰ شهر جمادی الثانی ۱۲۹۰
 در باب شجوه مسروق زلزله نذر حادثش در مهر ابراهیم یک و حسین خان
 طرف کمال این سرقه اظهارش بودند وزارت امور خارجه بلا حاشیه مومر الیه
 حاضر و استطاق نام را آنچه غیر از اتفاق صرف جزیر زلزله است چه فتنه نهاد

از برابر اجراء رسم حکومت در این امور محسوس مانده اند تا لازمه وقت بمیرد

سواد کاغذی حضرت کبریا علی بن ابی طالب

۲۰۵۰ نه ساله ۱۲۶۰

موافق شرف حضرت بنی کبریا رسیده است از قایم غیرت هر که سدر اقا

و پسرش نعمان بنک ابراهیم در او دیده و خلعت کرده بعد از حکومت اینجا

نعمان مرقوم را در سوره در ترک و رضا بطنجه او نیز انواع قدر و غارت

و جرح و شرارت نسبت برات و تبعه سرحد شمس است علیه عثمانیه بطور

رسیده است از جمله با ضرب چوب و حماق از عیبها قرینه در قریب

بسیصد سال گرفته است و یکاراهیم که با او معامله نموده داشته گشته است

درستان گرفته همه نفر تبعه عثمانیه را بر او خیر از آنکه بار دیده آمده بعد

گرفته در جانشنا گرفته و تشنه زود در ریخته جسر کرده و بعد یکایا آوردن

آورده مورد انواع اذیت و شکنجه داشته بحض آب انداخته و در برابر

سرد نگذاشته همه تلف نموده با لاف کرده اند نعمان خدا را و بطلت سر و تنها بر سر

گرفته آنها را را مراد و نیز جمع عونه و اسم کرده طرق و معابر را میروند آنها

که زود عاب عثمانیه از خاک اینج بویض خود سعادت مرگنده سخت مرگنده

و آنچه از نفعه و خسرو در آب و موشر و غیره داشته اند میگردانند دستها

با وجود حکم انیت و حقیقت اینجا بطلب زاید مردان در مقام پناهنده

خود از آنجا که غلامان و حشیانه برآمده استغفار نماید در حکومت بعضی حکام و سرداران

در است علیه ایران بکنونه اشرا و اشیاء راه و پناه میروند و عبادت آنها را تا این روز

بجای و تبعه است در همه مطلق العنان و مسلمانند و یقین است که اینجا

جلا تهاب از آن و بجهتین خدا را زود شمس صده و تا دپ و شیشه عونه اول

امر تقیفات انیت و حق شناسی خود قرار داده در مقام استراحت اموال

هویت و استرضار در باب حقوق خواهند برآمده در شش مظهره در برابر

مسئور خوانند داشت و کس فرید اطلاع خاطر نصفت از جناب جلالت عالی
سواد که خبر در در جناب پیش بنده در وقت عید عثمانیه میقیم ترزرسیده
مغفوفه بنده رسیده داشت و خیر موجب تعجب است در اظهار پیش بنده
بکرا که در آنجا کمال اثر کرده و تا حال شمر نزاده است ۲۰ مهر ۱۲۹۰
جواب مراد حضرت کبریا عثمانی

۲۳ مهر ۱۲۹۰

میرزا
از مضمون مراد جناب جلالتاب مورخه ۲۰ مهر ۱۲۹۰ در ایرجکات
ناگوار حشمتیه در بعد از آنکه پسرش نسبت به لایحه استحضار صبر نموده
باعث تاسف خاطر گردیده با کمال احترام رحمت افزای خود در بدل
بافتا وقت مراتب را مکتوباً بکارگزاران خود ارجاع نموده است
حقیقت سربین و مصر او نوشته مطهر است در جواب بر و خاطر محترم
انجناب جلالتاب از شش ماه قریب استحضار دارد و بعضی وجه جواب حضرت

اطلاع انجناب جلالتاب خواهد بود که حجت همواره احترامات فایده رسیده است
نسبت بخدمت برقرار دانند ۲۳ مهر ۱۲۹۰

سواد که خبر مراد حضرت عثمانی بود که در
۲۰ مهر ۱۲۹۰

از قرار اشعار که بفرست بنده کبریا است شیخ امین افند در تبعه است عثمانی
منوچهر باش قلعه تبعه و او در اسس صدقه قریه دارد قرانه نام این اوقات حکومت
خویش را با بنی فرستاده حیوان و مویش را در مصا دره کرده است و قریه را بظهور آورده
ولایت جیلده و آن سبب این معنی را در نوشته صورت منصوبت را به ملاحظه انجناب
در لایحه مراد مورخ فرستاده است و از جناب ادبای عظام است عید ایران
در این خصوص منظر جواب در چهار حقیقت است و بسته مضایقه نخواهند فرمود و در
اوقات حسنه بماند خود رسیده در قریه اطلاع خوانند داشت ۲۰ مهر ۱۲۹۰

جواب وزارت امور خارجه بفرست است عثمانی
۲۳ مهر ۱۲۹۰

۱۲۹۵
 بدو از حضور اسرار از مفاصل مرسته محترم نجاب جلال بوزنه ۲۳ مهر ۱۲۹۵
 مشرب به نظارت و دایر بکایت شیخ آقا فخر بنده مقتضای احترام زلمت
 انجمن جلال و مقتضای اجلاس مراسم احقاق حقوق برین مراتب را
 بقا که بفرمایند بجان از دردم نهایت تعجب گشته تحسین واقع تفسیر امر بر
 و اینسرازم حکمت گذار را مجدداً مطالبه نموده بهکمال احترام ختم او فرمود
 پس از دو صبر جواب از نشیبه امر خاطر محترم نجاب جلال بکرامت اطلاع
 خواهد داشت و خواهشمند است احرامات فوق الفیه رسته در را

داند زیاده رحمت افزا شد ۲۳ مهر ۱۲۹۵

سوادکات حضرت مستانف از دارتخار به بغارت کبار عثمانی فرستاد

۲۱ مهر ۱۲۹۵

از فرزند خردگزارانه و صبر از نجاب جلال صاحب دیوان در نظام و کمال احترام

سعد و نام مشکاک خندانک بوده که از میان این مشکاک رفته در سرحداتت کرده خورا
 به شیخ عبده الله بسته جمع کرد اسرار را بطرف خود جمع کرده در جلال اردو بر وقت
 و شرارت مشغول بوده و کمر از شرارت او ایالات این شکایت مر کرده لکن لا علاج
 حفظ نظم حدود خاصه در بنی موقع در وقت عید برای تکمیل رستی و دولت و آنگاه خود
 با رت عید عثمانی زیاده از همه وقت در صحنه غمناک میسر دارد او را از حکومت اردو
 خواسته بجز این روزها او را از معتقد خود گرفته مجبوراً او بر برده لکن شیخ عبده الله
 خدرا با در برابر جمعیت عثمانی بر سر خسته مکرر ملک صحیح است عید ایران فرستاده
 و متعاقباً قبول فرستاده که او را خلاص نماید از اینجای رفع و قلع و قمع هر تنه او
 و صریحاً بر سر هر لازم است حکومت اردو مراسم چهار صد نفر سرباز برابر دفع او
 فرستاده و یک فوج سرباز دیگر از اسم نامور نموده لکن در حقیقت و کفایت بر همه اقدام نماید
 بهکمال احترام لکن در تاسف لکن در رحمت اقرار خاطر محترم نجاب جلال صاحب
 میهد که اولاً مسبقاً بفرستاد شرارتها را شیخ عبده الله لکن در وزارت اردو

دو دفتر انصاف سینه کبر بهترین گواه است که در ده سال قبر حشام جمعیت نموده
 عا انقله بقدر شش هزار عش بر مسج بکر کرد و ارد میه فرستاده قصبه اشنو به را
 غارت و قمر نموده مبلغ خطیر خارت بانجا دارد آرد در قرارش با موطرفین
 براحتتین و حقائق بر دند از جانب دولت ایران مترب اقبال بزرگوار
 صاحب منصب وزارت امور خارجه و از طرف دولت متوجه انجمن حجاب است
 علامه عزت و نبات همراه بنام قدر ما مور شدند و میرزا احمد خاں کمالی
 با مطرا آمدن ناظم اقدرد در سرحد و در مرکز وارد موقوف کرد و
 متحصص صرف شد و با ملک بنام اقدرد نیامد و این مسئله خبره بار دولت
 عثمانیه پیش آمد دولت علیه ایران هم نظر حکام درجه آنها مود در وقت آنکه
 با دولت بهدین همسجور خود دارد اصرار لا ترک نموده مود خود را حجت
 و ثانی اینطور بحث قشون متعاقب و کوق در هزار نفر مسج و تجا در جبهه
 خاک دولت علیه ایران در نظرقانون و عهدشکنان سفیرانه انجمن حجاب است

بدون بکفینه اظهار دستدار واضح است که بچه درجه مغایر مقدمه متخصیات
 آنگاه در صورت دولت بهدین همسجور متحد و خلاف انظار سعادت و صفت
 و همراهی هر دولت علیه ایران است در هر موقع که مالکانه نموده در نمایانند
 هر ششمه را از حرکت متبهرانه و متجددانه شیخ علم سده دلسر بار او در متبهرانه
 و نباتات تو قیر از حقیقت و حسن نیت بی انجمن حجاب متبهرانه
 که رحمت قمبر فقه سیریا تا سر نوشته به حکام مملکت در حجت بهر ایراد
 و جمعیت مزبوره کلهک عثمانی در ترک انحرکات در آتیه و تقصیر مغضرتا دارد
 آورده باشند و شبه متبهرانه و در ابواب این نوع حرکات ناگوار در آئینه
 دستدار را لطفا در کمال مشهور و سرور فریاد ز کلهک از بدو در کمال دستدار
 چنانچه در نمایان است سفیرانه و غیره ظاهر نظر سر انجمن حجاب متبهرانه
 آنگاه در تیس اسلام در دفع ثمرات اشهر را در سعادت و انظار مطا در مود
 طریف است بکمال اطمینان مطرات در هر شیخ سر سیمه اعدا مات عهد آن

فقه ۲ بر جبهه کسر است

انتخاب جلالتاب سرور و مستر که در همه آراء و فتاویٰ در سرتاسر نسبت

بخدمت برقرار دارند ۲۸ شهر جمادی الاخره ۱۲۹۵

از وزارت امور خارجه مستانفا سفارت کبریا عثمانیه

۲۹ شهر جمادی الاخره ۱۲۹۵

مسلح عیاده بر خیرتایف انجمن در باب حرکت و شیبانه شیخ عبداله و لیسرا را

و تجاوزه باک دولت علیه ایران در هزار جمعیت و بوق قشون متعاقب در

مراسم ۲۸ شهر جمادی الاخره ۱۲۹۵ من است با حضور خاطر محترم انتخاب جلالتاب

و مشط لجم در ارتش که ترا بر صانه خیر خواها نه سفیرانه در حضور

انتخاب جلالتاب است لطفاً زبانه ال حرکت و شیبانه و تمهیدانه

متجاور نیز و سید باب ظهور ال در استیسه بعد از رضایت جلالتاب

پس رفتن و وزیر نظام لقا کمان خبر طرانی رسید جمعیت شراسر و

بر قلعه زیوه رفتند خند نقره کرا دکان انبار راه ملک صحیح و دود خا

دولت علیه انجمن است گرفته و مشغول بقبر و غارت و شرارت باشند و هر چه

از جانب حکومت بانها نصیبی شده پذیرفته بلکه بر شرارت خود افرجه

با حکام تو قید و حرام از نصف سفیرانه انتخاب جلالتاب است

که آیا در این موقع و معرض خطرناک تکلیف هر دولت تمهید نه روح و عهد

و تکلیف بجوای حفظ سرحدات و دانشه خاک خود الزوم از نظام هزار

نایب غیر از این چه خواهد بود و بوق خود و استعمال و اصرار بر مافیه و تمهید

تا هر درجه بی طرفی و دفع نایب لهند حکومت ان مال کتفیف مجوز است

باینج و بر بنده اند در اینج اقدام حکام سر صید دولت ایران در انحصار

دعوت است در هزار سوار مجبور انچه اند و از در حق و انصاف در نظر

منصف هر آنچه بر این مراتب مرتب کرد و مسئولیت آن بر دوش بگونه تردید

شده

بر عهدہ تمیزینج کجہ بر عهدہ سرحد لفظ رت علیہ عثمانیت کہ باجالت
 آن مہم سعادت موافقت و معاضدات و ہمہ احوال علیہ ایرال
 کہ در ہر موقع یک دین تازہ بر آلاخہ با رت علیہ عثمانیہ اقامہ کردہ لہ
 خاصہ در این موقع کہ رت علیہ قبوہ پنجاب جلالت مستندہ کید داشت
 باز بسبب موجودہ الوجہ رعایت آلاک منویہ در رت اسلام و بدولت عمده را
 گزردہ بہرست ملاحظہ صحیح سجدہ در رت کفیف ہر رت تمدن است
 ترغیب مینانید جرت دستار در بہرست کہ با آنکہ پنجاب جلالت
 در ہر برکنندہ اب برہ و حکم شرف ثبات پنجاب مولدہ در پاب شدہ
 و جہدات اشراک سرحد از طرفین ہر رت لفظ مرفہ پند و دستار
 علاوہ بر نگیدات سابقہ مضمون صاحب لفظارات محترمہ پنجاب جلالت

شرح منصفہ در این خصوص بکلام سرحدیہ نوشتہ ام و علا از طرف اشراک
 رت علیہ عثمانیہ این نوع تجاوزات و قمر و غارت و خلاف عہدہ ^{ظہور}
 مینانید بہ احترام مصر او حق متمیز است کہ اقدمات سربہ در رت این حالات
 و پشہ مرکنس و تمیز در میر و دستار اخبارات و دیات و سد ابواب ^{ظہور}
 در آتیہ جہد از فہم اینہر دستہ در اقرین مسرت و اشعار فرہ پند از نصیحت
 و محبت حقیقہ پنجاب جلالت مطمئن است کہ در قہم این رحمت مضائقہ ^{تقریر}
 و سرحد لفظ رت علیہ لفظ را در ہر گنہ اقدمات دفاعیہ محقق ^{۱۲۶۰}
 سواد کا غنیمت کہ از سعادت عثمانیہ در جواب کا عد در ارتقا و شہرت

عہدہ شہر حجب ۱۲۶۰

دستار بعضی و سرحد اسندہ پنجاب جلالت مورخہ ۲۸ شہر جمادی الاخرہ ۱۲۶۰
 در خصوص سدد نام شفاک و نمبر پنجاب شج علیہ الہ قدر و پیر مارک

داده شد بعد از ابوابت جلیله دان بخوبی در مراد فرود مسطرت کتاف
 کرد که از حقیقت واقعه اطلاع داده اگر بطور است در بوزاری صلحیه ^{مخبر}
 کفارش یافته تمهید برین و تمهید برین و مقصود بر این بر این شده و ادوات
 توقیف نمایند و بسوز جراب کتاف رسته در رسیده مراد ^{۲۹}
 شهر جماد الاخره ۱۲۱۰ رسیده در ضمن آن هم تصریح بوقوع عکود و جوار ^{قوی}
 جریه فرجه بجهر و عکس آنکه در ایکنه اتفاقات و قریب است ^{بسیار}
 نه اجراء قوه عسکریه بود که از مجربات و مذاکرات دیپلماتیک ^{مطلوبه}
 بر پنج تخفیف صبر نماید و علاوه بر آن در مراد اول مذکور است
 که حدود را از معتقد خود گرفته مجبور بآمد مرده اند و دیگر تصریح فرمود
 در آن مختصر کتات و چه نام دارد و در ریت مقصود ^{در خلافت عثمانی}
 بجهت مبادرت به تجی سردتبا در از ما موثری و عث را در دیده ^{کمال عثمانی}

شش شبح و مهند ^{استدلال} از مکتوبه م عورت و عمر هر دو در این نظارت ^{مخفیانه}
 و خود را سرزده مشطرتا ^{مطلوبه} است نوعی در موجب نظام ^{مصرات}
 و سب فرید در ^{اکتاف} است ^{صفتین} است ^{مهم} و امید ^{دار است} که در ^{خطاب}
 معاهده ^{مقابل} را ^{مرد} و ^{منظور} داشته ^{است} ^{مستور} ^{الهم} ^{منع} از ^{جنب} ^{اول} ^{عظام} ^{ات}
 علیه ایران ^{برصد} ^{المنز} ^{اذ} ^{بایک} ^{کفار} ^ش ^{باید} ^{در} ^{استماع} ^{ایکنه} ^{خبر} ^{را} ^{بر} ^{علاوه}
 و بهانه ^{پاره} ^{اعمال} ^{قرار} ^{نماده} ^{مشطرتا} ^{چشم} ^{براه} ^{شچو} ^{مجازات} ^{دیپلماتیک} ^{لرز}
 حقیقت امر ^{باشند} ^{خاصه} ^{آنکه} ^{در} ^{صحن} ^{مراد} ^{نماید} ^{نیز} ^{تصرف} ^{مجدد} ^{تولید} ^{کلی} ^{لارنا}

فرستاد زباده رحمت نزلد ایام محرم ^{ستاد} ^{۱۲۹۵}
 جواب ^{بم} ^{وزارت} ^{بوزار} ^{بر} ^{بشارت} ^{کبار} ^{رحم} ^{عثمانی}
 ۲ شهر ^{حرب} ^{المحرم} ^{۱۲۹۵}
 در جواب ^{مراد} ^{جواب} ^{نخب} ^{جنگ} ^{مرد} ^{مغز} ^{شهر} ^{حرب} ^{المحرم} ^{۱۲۹۵} ^{داری} ^{وز}

پسران شیخ عبدالعزیز با هزار جمعیت ناکجا ماندند علیه ایران بحکایت سعدی
 شاکر که با هم توقیر و احترام محنت اقرار خاطر محترم نجاب جلالت مر کرد
 که از اینطور رعیت در کلاک کردن بولایت صدها سال و مقامات خردان
 در زلف و غریت پشنداد فرجه انداخته در به سرت و امثال کبیر پیوست
 و از حسن نیت نجاب جلالت بطنان حقیر دردم در فراموشیست
 اسطام و قطع هوش ماده اسکونه ظهورات و شبه اشرا و حقایق حقوق ^{نظار}
 که سرادار مباح آنکه در ملت بمیزین است همچو در است قرابت ^{سفرانه}
 خواننده فرجه اما اینکه لفظ فرجه له (در اسکونه اتفاقات و قرابت ^{سفرانه}
 زده چهار قوه عسکریه نه که از عبارات و مذاکرات دیپلماتیک ^{سفرانه}
 بر پنج حقیقت صغریه) نمیشود مسوده مرکز خاطر فرصت اثر ^{سفرانه}
 بعد و هست و غیر از این حالت در وزارت امور خارجه هیچ وقت ^{سفرانه}

پشنداد بشیخ کبیر لوزان بر خلاف عهد مقدسه و مغایر تعصبات ^{سفرانه}
 و لیس علمیت اسلام یک مرتبه علی الغله پسران شیخ عبدالعزیز ^{سفرانه}
 خاک ایران سخی و غیر نموده و تجاوز و تحطیر با نیز و ضو ^{سفرانه}
 آیا تکلیف ما موزین صدها مرتبه با سر و دلهر و ملت ^{سفرانه}
 وفا عیبه چه خواهد بود و لایک فرصت تمام مذاکرات ^{سفرانه}
 حیلله امور خارجه و سفارت سینه که بر تکلیف خود اقدام ^{سفرانه}
 چنین از لفظ معتبر است تا ط فرجه بگذرد در خاک عثمانیه ^{سفرانه}
 موزین ایران مجاز تر از در بقدر ذره بر خلاف عهد مقدسه ^{سفرانه}
 بشتر نمایند در ان موقع لفظ سرت خود را از کلاک ^{سفرانه}
 موزنه ۲۹ جمادی الاخره ۱۲۹۵ میلادی لازم در دفع این ^{سفرانه}

مترصد است وزارت بیج مطلوبه قهرامات انجانب جلالت سرت کما مرید
استدر نیز کلاف سیرج نه که در سون عکودت لغاشته مطر
اقامات دیو پاستیه انجانب جلالت سرت ز لکله وزارت امور خارجه
غیر از ابقا سرت اول و ارتقا کچهر دو و اول اینجور است اسلام منظور شد

سوله مرید ریکه لغات کبار عثمانی وزارت امور خارجه

۲ شهر ج ۱۲۹

اینم دفعه تفصیح از به بندر کرک نشا بان در خصوص عدم مرادده با حکمران انجانب
و تعویق امور و مصالح تبعه رت علیه عثمانیه دانسته نواب مستطاب دالام
حکمران کرک نشا بان و کوستان بچکم صادره از طهران در خصوصات مزوره
اعتقاد نداشتند که رسیده خواسته بودن در حکم معاده متقا به دست
بزیه که مشران در امور در عیاری رت علیه ایلمی مسموم داشته شود

چنانچه مشهور را در صورت انجانب جلالت استدر در تقریر امکن بود
اینم نوع حالات و معاملات فیما بین رهنش جبابا اطمینان داده ام در
بیخیمت و توجه اولی عظام رستین علمتین اسلام در حکم واحد نر رفد شده
مزوره خاصه در زمان ما سورت واقعات استدر در دربار رت علیه
از میان مرفوع شد همه معاملات و امور بروش اینت و نصاب مطابق شرط
و عهد انبام مزوره موجب تصدیق و رحمت همه روزه انما فرقی طریف نشا
ولهذا با اصرام تمام خواست مشهور که انجانب جلالت امر نوبت شود که
مردند از صدر در حکم فرستادن ما مور مخصوص کرک نشا بان حال
از میان حکمران و به بندر مرفوع داشته امور موقوفه را از قسیم طلبها لاسیده
از کبرخان در ضامینان کما روحی از نیه صبه اولقا نوع شرح مطمع از و

از علایق خال سنجایی غیره غیره و غیره را بقاعده تعاقب فریضه نویسیه در انجام
داده سفارت سینه کبر را مسخر دانزد و بعضی بجای رسیده از ولایت
فریضه رت علیه ایران در حسن مرادده و اجراء مراسم تعاقب در امور
مربوطه بشی لام محمد است تمام ۲۲ شهریور ۱۲۶۵

جواب سفارت امور خارجه بفرمان کبرای حضرت عثمان
۲ شهریور ۱۲۶۵

مراسم انتخاب جلالیه مورخه ۲ شهریور ۱۲۶۵ در دایره امیر شهباز
گرفتند این نظرات فرجه بعد شرف و غیره بشیوه به کمال احترام و احترام
مستحق که نواب مستطاب شرف لایق و لایق هزاره ام سلسله حکمران گرانمای
و کوهستان دام قابله حضرت از همه مقدسه آگاه و در خصوصیات حضرت
و استقام با بنبر هرگز تصور نمیکرد در اجراء عمل در خود در این باب

انطور که سر سردار استرام اظهار بخت جلالیه است نموده و مؤثر بواجب
مربوطه سفارتش نوشته می شود و لایحه با سبق توجه و مقرب فرمائید
که غیره سفارت کبرای حضرت عثمان بوزارت خارجه
۲ شهریور ۱۲۶۵

از قرار شمره از ولایت جلالیه بعد از سفارت سینه کبرای رسیده است
حوزه هر چند در یک دفعه بجاک رت علیه عثمانیه در سمت عماره تبارد و تخطئه
با اینها علی التوالی ضرر و خسارت وارد آید و نیز خطوط تعراضیه با
دقوزنه راه واسطه مانده عمومی است بریده نه وال سیمهارا بخون برده اند
فروخته در قایقها بجای میجنگ بکار میسوزند و هر چند از جانب کارکنان عثمانیه
میگردد تا در قایقها بکار میسوزند و هر چند از جانب کارکنان عثمانیه
شاید اثر و ثمر بر آن مترتب گردیده است و شایسته است که این حال و حرکات حشمتیه

در توحش عظام ملت علیه ایران تیر ناپسند افشاده موافق او امر بر سر
 اشیای مرقومه را از تجار و زات فرجیده قویا همانست فرجه مبارک
 و قیمت نیمها بر بریده و برده را بخسارات و درده عینا و یا عوضا مترود
 کا که زلف ملت علیه ایران شمع زیاده رحمت فرود لام مکتوب است
 ۱۲۹۰

جواب وزارت امروغاریه بفرست کبر عثمانی
 ۲ شهریور ۱۲۹۰
 در مضمون مرسله نجاب جناب مورخ ۲ شهریور ۱۲۹۰ در طبع نظر و کلام
 جلیله بغداد لفظ فرجه بفرز عیار حوزة کلاک ملت علیه عثمانی کما در
 و بیم کلان را برقت نموده اند اسرار صحرای کبر استوار در رف
 انکونه حالات و لغات نظم در صده و القاع امظام در اسبوار عموده
 بلکه هر تصنیف نیز فرود آمدیم بنوعی بکلمه عربستان و راست
 نوکر امر نویم که نذر و کلام وقت رسید که همه فرجه الوردی (لوزم)

اجرای این مقام صدقه در دفتر نایب مضمون و صوم جواب باطلاع نجاب جناب
 خواهد رسد نه زیاده رحمت افزائید ۲ شهریور ۱۲۹۰
 کا غزیت که زلف کبر عثمانی لوزم امروغاریه
 ۲ شهریور ۱۲۹۰

جواب مرقومه استوار از ولایت جلیله وال در مشهوره و مورد شاک
 و نسبت به نجاب شیخ عبداله اقتدر و بر بار او هله شب بجز رسیدن صورت
 از آنرا در لف هزه رسید اتفاقا دست به خط صفایه و مضافه نجاب
 به تمام برب و چنانچه از جواب فرود استغفار مرثه سوز ولایت جلیله را
 در این شماره اطلاع بجهت و مضمون اخبار مرقومه سفارت کبر مشهوره فرود
 در نظر استناد وقت نصایح و صمیمی گرفته در مقام تحقیق کشف حقیقت حال
 و بتصرفی که در دست سوز لوزم را مرقومه و در برابر آنچه خدا وعده
 قصه و نکر در کلام که ۲ شهریور ۱۲۹۰

در توحش عظام ملت علیه ایران تیر ناپسند افشاده موافق او امر بر سر
 اشیای مرقومه را از تجار و زات فرجیده قویا همانست فرجه مبارک
 و قیمت نیمها بر بریده و برده را بخسارات و درده عینا و یا عوضا مترود
 کا که زلف ملت علیه ایران شمع زیاده رحمت فرود لام مکتوب است
 ۱۲۹۰

که حضرت که از وزارت خارجه سفارت علماء و شریک

۱۲۹۰

استدراج و صبر و استقامت نجاب جناب کورنیه و شریک در جواب
مرسد وزارت جلیله کورنیه دایره همیشه بهر در شاک و وزارت
شیخ عبدالوہاب و در ہزار جمعیت واقعات تجاویز انہا مرقوم الطہار
فرمودند و در ایستادن اتفاقاً جمعیت اخبارات و بیوگیا جہا قرائت
و عسیرہ لازمیت بطینان قورینہ از مرسد محترمہ فوراً نجاب جناب
صاحب دیوان ملاقات کردم در اصلا استمال قورینہ تہنہ مطہرہ
ملاقاتہا نجاب جناب از ایالت وان باشند جناب معزز البیت
مستمن شریک و علاوہ بر آن بجز در ملاحظہ مرسد محترمہ نجاب جناب مرشد
شہر جہا کہ کواد ملاقات ایالت وان را طغفونہ را در استقامت

ایالت مزبورہ بلا اشعار فرمودند فوق الغایہ از اقدمات حسنہ سفیرانہ نجاب
جلالتہا اشان و از دفع و دفع مرسد در طینان صبر کردید و مطہرہ
اہتمامات ایالت وان بجز در شب ملاقات نجاب جناب صاحب دیوان
رسیدہ جمعیت شیخ عبدالوہاب یک نفر برادر محترم و در غم و غم
مرکوز و زل و بجز در قلعہ زبورہ بجز در غم و غم و غم و غم
در ہر صہ در قلعہ بجز عدالت کردہ محسودیک و شیخ جہا کورینہ اورا محسود
برودہ لہذا با نہایت انوس سولہ از ملاقات مزبورہ را داشتہ با کمال
احترام از انصاف مسم نجاب جناب مسئلت مینمایم کہ آیا سزاوار است
وزارت خارجه با اقدمات بجز از سفارت کبر و اہتمامات ایالت وان
اینست کہ شہر مزبور تہنہ استقامت ذرا بر اخذ خاک ایران تخط و غارت
و امر و نہب نخبہ بانہ شقاوت و جبارت مرکب سفک دما محترمہ

جمعه در مسکن رغبه درت عید ایران برونه و آیا اگر معاد بشود
اصیاط و خوف از مواضع وزارت امور خارجه و ادب درت عید ایران
مجرم شده استند مشولیت ال بجز بر عهدہ تبار دین بلیقین بدهد احد علم
مرکب ادب درت ایران زاب الوصف تاسف دارند در این امر
مشغول و مگر زبر درت عید عثمانی مضمون اسرار قصر در بجهت مجاز
گذاشته در هیچ کس از صده غایب نهور با بر و از انظر در انیت قلعه
غیت مرکب فیروز کوب در مسکن اول شش خنده سلطان و مکر
دوستان شرف زبر کوشه سره نشینان درت عید عثمانی یک غایب شده
در میهمان نایب و بجای آنکه با مشر نجاب جلالتاب نفس بزرگ خیر
و نغیر کبر و نایب یک درت بزرگ همی نایب مر مطبقه
بیان آورده مشغول شمرات ای اسرار و بقدر سر صد داران

انظر بحث شریعت و اقوام شریفه طرفین مصروف نیز مذاکرات
گردد اکثر شوخ و کلفنا و دست در بنایت توقیر و مهر از فرقیات
انجذاب جلالتاب خوشنمند است در رحمت قهر فقه وزارت امور خارجه را
مسئول فرمایند که ای چه اقدام کام برار ششبه این مکتس و تبار دین خوب
و مجرب و صحت مختصر ما بریزد و مجرب و دستمال سهولت از قلم
و سرباب این شمراتها در آتیه بر حفظ دماء محترم و حال دین مسکن نظم
و اینت صده پشهاد و چه تر سپر سیرع آنگاه خواهند فرمود باعث اعنا
و مسرت از خیر خواهر سیفرانه انجذاب جلالتاب کرده و لطف و کرامت غایت
جواب این ماسه راز و تر مرقم دارند سر صد داران درت عید ایران
و نجاب جلالتاب صده لایح در تعلیف و مطر مریسته و در اینت

اطراف اردو زر زلفه و شکر گریز بخایب معامله بشیر حرکت نیز نفیس است

مضایقه نخواهند فرجه زاده حرکت نراد ۱۰ مهر ۱۲۹۵

جواب زر نفارت کبر عثمانی بودارت خارجه

۱۰ مهر ۱۲۹۵

مراسد مورخه دهم شهر ربیع^{الثانی} ۱۲۹۵ انجمن جنتاب دایر بقصره سمرقند

و بنتره نجاب شیخ عبدالقادر و پیر اراو از حشا جمعیت و اعیان

شرارت و اقدامات تجار و مرقوم منسرحه بقدر و مهر انجمن کرم

وزر سواد کلاف جناب جنتاب صاحب دیوان در نفاذ کوشیده

اسرار صحر آمده جواب با نعمت او امیر شود و ستمدار در صومالیات

سابقه انجمن جنتاب در همین شهر علاوه بر تعارف معروفی

و تعارف بولایت جلیله و ان نموده جوابی که از انجا رسیده فوراً محظوظ

انجمن جنتاب رسیده معلوم شد در ولایت مشاریهها با کمال عفت و صفا

تمام و بدون فوت وقت مشغول ترقیقات و تحقیقات لازم است و لعمری

یعنی اکیه متصرف حکار فرستاده است که اگر حالک بر این نوال و صحت

مرحمت همه مرتکب و متجاوزین را در تحت توقیف و اجرائی محکم کرده است

یقین دارد حال که متصرف حکار در ولایت مشاریهها همین کار مضرا و عمرا

مشغولند و کلافه در دیشب از جناب صاحب دیوان با جناب جنتاب رسیده

بازنهایت در سابق نوشته بقدر و کویا خیر تازه ظهور یافته لاشهره

فوج و کوار بر مگر و اسطار خبر و تعین تکلیف آنها و البته انجمن جنتاب

با آن در این مسئله خوب مردند و انطور تحقیقات در این نوع اتفاقات

در یک روز باران بجزوف ممکن نیست و محتاج وقت بقدر وقت و نزاره

کار است ای جانب صاحب دیوان ممکنه شینده از فوج و یوار خضر لایق
 میجو این اجاره عالمه ثو آنها تجوز و تجا سب مجاریه و مقالمه نایب
 دایقه چنین اجاره از جانب دولت درت همین متمول دلخواه شده
 و منظر مشیحه مذاکرات دیپلماتیکه خواهند شد و اکنون در دستار
 سیریا و اکیه ابولایت جلیله وال تعراف نحوه اقرارات و استقامت
 بمذاتة عثمان را در این باب تا هر درجه ممکن است تمجید نموده
 اطلاع بریند و در دستار مطمن است و اینجانب جلاله ابولایت
 سیمه هر روز مرچه در آن خصوص تقاضای و شرعا و اصول و قانونا لازم
 اصلا تصور و نخواهد داشت همه از جانب کارکنان دولت عثمانیه
 اجور کنده شده خواهند استرضای او را عطا دولت علیه ارا

بمهر لایق فقط متوقع است اینجانب جلاله گفت لازم را در آن خصوص
 صاحب دیوان اعراض نمایند و بداند بمحض رسیدن فوج و مولد مر قوال را
 مشیحه مذاکرات دیپلماتیکه با وجه این نوع اطمینان در دستار و اقرارات
 ولایت و ان اعراض نمود و به باره حرکات غیر مجوز اقرام کرده و مسؤل

دات زیاده حمت نموده ۱۰۲ شهر حجب ۱۲۹۵

بدو دات سعادت عثمانی ولایت اقرام
 ۱۰ شهر حجب ۱۲۹۵

تعراف را بشنیدر کردستان در خصوص خا نوزار ان شهر زور رسیده اینک اهل را
 عینا در لف این بدو دات بلاخط اینجانب جلاله میرزا در بهر مقام
 اقرام شد در دستار امضا فرمایند و تعراف فرمود هم اعاده نمایند

جواب مطلب داشته نموده ۱۰ شهر حجب ۱۲۹۵

جواب یادداشت از وزارت امور خارجه بغداد

۱۱ شهریور ۱۲۹۰

بخدمت درده یادداشت انفارت نینه کبر مورخ ۱۲۹۰ در باب
خانواران که مریکونید از شهر زور در خاک کوهستان کشند و چاه طلا
مغوف آن فوراً ملاف سخت اکیه بجاوت کوهستان خود کوهستان
چاه و حجت و بکرت همراه قوی رفته در هم در است در است
بر خاطر خاطر سفارت کبری مخترناش در هر حال وزارت خارجه
در لواحقین خود که ما حاضر است ۱۱ شهریور ۱۲۹۰

کاغذ سفارت از وزارت امور خارجه بغداد

۱۱ شهریور ۱۲۹۰

در تمبر رسیده جوابه خود مورخه ۲ شهریور ۱۲۹۰ در باب
چیزه و دفتر برق بیم ملاف بهای احترام رحمت او فرستاد

که جواب ملاف رسیده از کوهستان در است که در خصوص نیک است که
کرده بودم رسیده با فاصله نواب قطب شرف ارفع امجد و الاشمه الموده کوهستان

در است که ممتنع ضمیمه بجام لازم در نه مرتب فرستاده کنیز عقیده ایشان بوا

در حرکت عمده بعثت چوین و لزوم عبور آنها از آب که در از خط ملاف است

این است که مرتب اینها را از اتباع شیعیان نیز فیض است در جهت اظهار محرم

در خاک ایران طرد در هر حال که است تمام را نهمه و خرابند ملاف

نواب منفره را با یادداشت که اطلاع صحیح و اعاده در نینه نیز خبر

فوراً پس ضارضا محترم نجاب جلاله بخواه رزیر لایحه مستعمل ۱۱ شهریور ۱۲۹۰

یادداشت وزارت امور خارجه بغداد

۱۳ شهریور ۱۲۹۰

در تمبر یادداشت وزارت امور خارجه مورخ ۱۱ شهریور ۱۲۹۰ در باب

جبرت همراه توفیق آید سر نظر نموده است از اهر شهر زور و ظلمت گردستان کشنده
و آنها را اخیت مرغانند و چاه مشایخ مکران نموده بود حاکم گردستان اصف
بجکم کرده پشتر آنها را از زر مرغانند و وزارت خارجه وعده کرده بگویند
تحت نموده بسلاح انصارت کبر بر سر رحمت او می شود در طبق وعده
مکران آید بکجه امان گردستان جواب رسیده معلوم شود از خاندان
اصف آباد گردستان میباشند و از ایلات گردستان شده چند فرزند
رفته بعد از مرگت نموده بسکنای قوم خود رفته اند سه چهار نفر آنها را
خوش را به اصف آباد فرستاده چاه جبرست همراه توفیق قهر و عدو
تقاه داشته و بسبب محبت عبت از برابر وزارت امور خارجه و
بینه کبر و افسوس نموده است هر مکران حکمران گردستان نفا بر سر

محترم انصارت کبر بر سر کشنده پس از ملاحظه اعاده شود بکمال احترام
وزارت خارجه خواننده است در قهر محبت فرجه عیالیه مشایخ را از اینج
غیر مطلوبه که بلا کلام منافی همه مقدسه و مغایر نیات حسنه طرفین و بیخ
خواب عیالیه بکسر بر سرت علیه عثمانیه است ممنوع فرزند تعیین است
این رحمت مضایقه خواننده فرجه ۱۳ مرداد ۱۲۹۰

یادداشت وزارت خارجه سفارت عثمانیه
۱۵ شهریور ۱۲۹۰

پس از ملاحظه مکران بنده بر سرت علیه عثمانیه مقیم بو شهر توسط عیالیه کبر
میزر فرخان مشرک انصارت بینه کبر دایر بنظر با تمام از کجاره
به لقم میرا لا رسوقام مقام وزارت امور خارجه بلا درنگ بقول فرمان
مکران مکران فرستاده تخمین مطب لقمه از طرف کبر عیالیه قوه

سختی کرد که لوها مرا حکومت بوشهر بشه ایند سر دولت عیبه عثمانی
جس کرده دزار خارجه بی نصی شده را نیز با ملاقات ستملاک خود از جواب
در رسیده و بولوا آن لغات شده ملاحظه خواننده فرموده هر یک مان
بجه بعضی آنکه ایند بر حکومت سختی کرده بلا فاصله بجا به چهار گرفته
پشه و جس نموده عیبه قونیه اولاندر به لو عا آنکه لاهم قونیه اولاندر میاشند
مخمس آنها را مطاب کرده باز حکومت خیر بر با تمهات دزار اجازت تصنیف
حکومت اصلا خود در سر شده است مفض اطمین خاطر انصارت نینه که مصلحت
بدر دولت دزار نماید بفرست عثمانی ۱۵ اردیبهرد ۱۲۹۶

از وزارت تجارت دولت عیبه ایران رقه وزارت صلح امور خارجه
در مرکز رسم نه است در خاک دولت عیبه عثمانی از مال التباره رعایای ایران

در طرازیت هم بنج علاوه بر رسم ملک معموله خیر مطاب دولت عیبه عثمانی
صدیک علاوه مطاب منمانند صدر رقه منبر لغا بر اساس رضا خاطر محکم ان سفارت
بکبر از راه ش به پس از ملاحظه از فرط کمال محبت و حقیت بهرجا لازم است
فرمانده اعلام فرمایند در زمان التباره رعایای ایران خیر علاوه بر رسم عیبه عثمانی
در هیچ جا ممالک عثمانیه در پیش نرزد بر یقین است از قیومت حضرت مضایقه
وزارت امور خارجه را از دست خود مسرور فرمایند ۱۵ اردیبهرد ۱۲۹۶

جواب سفارت بکار عثمانی بوزارت امور خارجه
۱۹ اردیبهرد ۱۲۹۶

از یزد است انجانب جلالت در باب امتعه طرازیت بوجب شمار وزارت تجارت
دولت عیبه ایران اطلاع صدر آمده رحمت او امر شود که دستار در تبریز از باب
راه رضیم در این خصوص خبر شنیده خوشتم و ما در طهران چون روایات مختلف شده

بعضی کفشد از امتعه مزبور رسم می گیرند و بر فر کفشد نمی گیرند و ستمه از دست می کشند
بهم در باداوت مزبور رسیده و لهذا بهمین گفتا کرده بجا باز نماند
شروع تقصیر را چه اسم نوشت و از شیخ مطهریه خاطر محترم پنجاب

مطلع خرام دات زیاده مزبور ۱۶ شهر حر ۱۲۹۰

که خلفت کبر عثمانی نوزاد خرابه امیر خرابه
۱۵ شهر حر ۱۲۹۰

موافی تفرافانده در ولایت جمید نوزاد دست در شما متصرفه سیمانیه لغات
نیزه کبر رسیده و جواب ان مطر نوزاد سوار در لکه کرکوک پوسته عثمانی را
نهب و چار را جمع کرده بخلک ایران فرار کرده اند و نوزاد سا اینها نماند
ز تفراف مزبور نمانده مشو (هادیه قاج خاتون و محمد غنیر و حامیه سید و جابر)
نمان چاشنه و ولایت مشا راها متع است در امر الیه تفرافان از جانب

ادبیا عظام ملت علیه ایران بجا نمانده صادر شود به متصرفه سیمانیه مزبور که
مرفوس را بکنند و بر سر دالین عثمانیه تسلیم نمایند در امنیت طرق و شوارع کا
بجه در خانه غان نیز فوج اشهر و اشیاء و خاک طرفین منع باشد
۱۲۹۰

جواب نوزاد دست خرابه لغات عثمانی

۱۶ شهر حر ۱۲۹۰

بجود و صبر مراد نخبه نخبه بکتاب مورخه ۱۵ شهر حر ۱۲۹۰ در نظر فرستند
ز نوزاد ملکان ایالت بغداد و شما متصرفه سیمانیه در زده سوار در راه کرکوک
پوسته عثمانی را نهب و چار را جمع و بخلک ایران فرار نموده اند و ستمه
از آنها را درج منسجمه بفرود آوردن افات وقت ملکانها شوکره بکلان کس
و کردستان و کرمان نیز در همسوم در فحش حالت آنها و دستگیر آنها بمقتضای
سینه روانه دورد و ز نوزاد اقوامت خود اسرار دهنه بعضی و صحرای خاطر محترم

قرین امیر خسرو فرزند شاه ایام محرم مستدام از زیاده رحمت از آنجا ۱۵ شهریور ۱۲۹۰

که خدمت کبریا عثمانی بود از دست امیر خسرو

۱۵ شهریور ۱۲۹۰

در خصوص خطبه در بر خفا شریعت مطهره اسلام در سه مرتبه غیر رفته و نسبت به

شیر بعضی الفاظ در آن را بجهت احترام استقامت مشرک کشته بود از ولایت

جیلده بود لغزانی جوابا بفرست سینه کبریا رسیده است در حرم را بجهت

استدرا به روز توقیف و تخمین تا آنکه عبره لغزانی مشرک از موعظ اصحاب

تقریب و تبعید کرده قرار داده اند در دیگر بانجی معاشرت کند و این است

اطمینان است علیه ایران از بنات ملک است علیه عثمانی در اینگونه

دائمه اینها در مسقط سینه در حفظ مراتب جمعه جامعه اسلامی جدیدین را

داشته فرخنده رفته و ضایع بیانی آن در روز یازدهم محرمه در امر موعظ بار

شواهد علمیه آن مشران حاضرین اینجاست که در کمال شرف و ایام محرم مستدام ۱۵ شهریور ۱۲۹۰

جواب ولادت خارج بفرست عثمانی

۱۵ شهریور ۱۲۹۰

مراسم محرمه پنجاب جلالت مورخه ۱۵ شهریور ۱۲۹۰ در باب تقریب

و نسبت به کتب شیعه اطلاع لسان نهج بود بمصر و مصر انانم توفیر و کسرت کرده

با کمال احترام نظر ایشان خود خرسند را در وقت عید الله لاری

نیات و اتهامات پنجاب جلالت در از دیدگاه آگاه است و در اسلام

و سنجیده گرفته در این منظرات در از من تا بر و امیدوار است برنت حج

از این وضع آگاه ظهور یابد و روز بروز برود و آنگاه صمیم طرفین مغز به چون از

نوشته بعد در حاضر رسیده خطیب هاله لعمه و قائم مقام همسر از اطلاع

اصول عثمانی است لاسم شمرده با نهایت احترام محمد و آل او در کوه ۱۵ شهریور

یادداشت سفارت عثمانی وزارت خارجه

۱۷ شهریور ۱۲۹۵

خیز مکار عرب بزرگسارت خانه آمده عرض است که قاطر در این روز با
وزارت جلیله اموزگار به مراده نهد و بمید نمید بجز نیامده است که بخوار آنها
حق و شمع رسیده که شود دهند انجمنش دردمر و مستور فریز که اطلاق قاطرا
بخیز بر بند و ثانی حکم قطره صادر شود و بمید بخش با کیش در طران
با خیز با کیش ماکه شکر اگر حق با خیز از عهد تفاوت قوت قاطر
در وقت غضب بمید و حالا با اجرت امیر و خارات داده بخیز
حقا بمید بر آید و تنبیه شود و اگر حق بطرف بمید تنبیه که خیز
رد کرده خارات بمید را بر بهر و حسن انفق بر بند و یقین است
انتخاب جناب هم منظر اقسا خواهد بود و چون خیز زیاده بر این
نیز

مستور شود مستور فریز با طر با تسلیم شود و کبر او هر چه تھا دارد که
مستور شود

جواب یادداشت سفارت عثمانی از روز پنجشنبه

۱۵ شهریور ۱۲۹۵

در باب قاطر و عا خیز عرب در ضمن یادداشت مورخ ۱۷ شهریور ۱۲۹۵
لظواهرش بعد باد و لجه شود با کمال احترام رحمت او امر شود و حال قوت
باد لظواهرش کفیف به هر در زمان حضور در عرض بخش با قاطر حاضر شود همه روزه
بطرفه که زانده مصنع خاطر محترم ان سفارت سینه کبر می شود ۱۵ شهریور ۱۲۹۵

یادداشت سفارت کبر عثمانی وزارت خارجه

۱۷ شهریور ۱۲۹۵

محمود نام نمید بحرض است در مدینه بیباقیها است که هر وقت کرده جواب
نرفته است متوقع است اگر بحضرت عثمانی اعتراف دارد بهر و الا حکم
انور شده بحلف و اصراف طر اقبال نمیشد و بر احسن کار خیز همه روزه

برو استدار و انجیب جلاتاب و لاهه نشود ۱۷ شهر حرم ۱۲۹۰

جواب وزارت خارجه سفارت عثمانی

۱۹ مهر ۱۲۹۰

در باب محمود نام و مقرب ائمه علی بن ابی طالب خاں لاهه من مایه در ضمن در ایداشت

نظاره شود وزارت امور خارجه لارم شمس و خاطر محترم ان سفارت سینه

کبریا از حالت او با نهایت احترام قریب استحضار دلت در کتبه نظرات

او در مقام نیکو سمیع شده این محمود امر باید لرستان فی اعراب صحیح

دلت علیه الفیج بر بعد بر ماسین بر ملاحظه است با این حال نظر

رستان سفارت کبریا تحقیقات لازم بمبر آمد از وزارت متصرفان

در مضر صحت است اب و غیره اسباب گرفته در برهه حال معلوم

در زنده در طحال بزرگ مشغول شدن است اب و اسباب که کرده اند

یکبار حضرت از بر سفارت سینه کبریا نموده است زیاده رحمت افزانه ۱۹ مهر ۱۲۹۰

که غیر است که از سفارت عثمانی بوزارت خارجه

۱۸ مهر ۱۲۹۰

۱ امروز از ولایت صید و ال قلعان سفارت سینه کبریا در خصوص نیت بر ما

جناب شیخ عبداله همنه داده شد لجه رسیده است در ولایت مشارالیه

اگر داد و استرداد اموال و جوار مجازات مرتکبین بهر طور تحقق و تمس نماید متبصر فی

حکما در علاوه بر تبلیغات سابقه بمردا اهمیت فوق العاده بکار راه و صیای

و تعلیمات شیرین فرستاده است و بیایا نیز برابر حکم نواقص انبار کبریا

پاں حال کرده است در دستار بجهت مزید اطلاع و اطمینان خاطر محترم بحاجت

از حکم استثناء و اهتمام که در کتبه وزارت علیه عثمانیه در این خصوص بر طبق نظر

انسان درت علیه الفیض بمقام کنارش و تقدیم نیز مراد برآمد ۱۲۹۰

که خورشید که از وزارت امور خارجه سفارت عثمانی نشسته

۱۹ شهریور ۱۲۹۰

م ۱۹

در تکیه مراد جوادیه مورخه ۱۹ شهریور ۱۲۹۰ مراد در وعده شریف

در باب متهین برقت بسته در راه کرکوک در کشته لبر بخاک ایران فرار کرده اند

احکام مکرره نوشته شو با حکم احترام رحمت او مراد در کتف

اکیه بزای مستطاب ف و امام اسطه حکمران کرمان و کوهستان دلم اول

دی که هم بزای ابیر لعله ابو الفیض میرزا باب حکومته کردستان نوشته شو

ایت جویا هر رسیده و ما مورخص برادر کفرانها بر صورت فرما

فستاده لبر و خان کمال نموده در چهار فرسوه میان ایرجاف بودند

بروز سواد در لبر هر خلاف فروردین داشتند و ششم است حرات

فوق العاده در سته در نسبت بجه برقرار دانند زبده در ۱۹ شهریور ۱۲۹۰

یهدات سفارت عثمانی لبر بخاک

۱۹ شهریور ۱۲۹۰

در خصوص خانوار با شنب در کردستان آنها را شهرزور بر سر نه و حکومت

کردستان از غیرت شیخ امیر و کفران عبداله محمد اقران رسیده

بطور یقین شهرزور هستند و حکومت آنها را شهرزور کوچه و ملک آنها را

ضبط کرده خودش را هم حرات داغ و ضرب چوب چاشنی

فیه الحقیقه در صورت صدق این خبر جا دارد که برابر سته در و نجاب صلاحیت

شیر ارجب با کف و متوقع است اولاً اقران بفرمانه که آنها را از

لوتیها صاف برارند و ثانیاً قرار کفیس تعبت آنها را با تفاق بر سر نهادند

دولت و موطن و هر چه کبر آنها میس شده هر طرف در حقش که در نظر

معمور داشته شد ۱۹ شهریور ۱۲۹۵

جواب یادداشت از وزارت خارجه بفرست عثمانی

۲۰ شهریور ۱۲۹۵

بمحض صدور یادداشت انفارت سینه کبر مورخ ۱۹ شهریور ۱۲۹۵ دایره بخارا

در جاه عورت سرادق توفیق قدر باعث ایجاب خدمت بران انفارت کبر در دست

امور خارجه قرار دلجم و مر نویسه مهر زور رسیده و حاکم کردستان مکرر خدمت

ایران طایفه شیخ ایمنی کنگر اسفند آید کردستان بجهت اگر خنده قرار

بمهر زور شده باشند و غیر عینی آنها بدولت عید عثمانی غمگین در صورتیکه

حاکم استم بگردد به اذعان خود مروت کعبه لند با حفظ احترام اظهار

انفارت کبر مکررات اید شکر هر که به آنها اذیتش رخ زوده

سریقا بوزارت خارجه اسامی دهند زیاده رحمت نراد ۲۰ شهریور ۱۲۹۵

یادداشت از وزارت عثمانی بوزارت خارجه

۱۹ شهریور ۱۲۹۵

تقدیر از ولایت بعلیه و ان رسیده است که دکتر امریکان میقیم و ان خیال دارد

با عیال بر اردنیه با رسیدن همشهریهها و گردش با پدر از انجی اسباب غفلت

و اینست او تا بجهت فراهم است خواستار دارد از ضرب حکمران آذربایجان هم لوازم است

او و عیالش تا بارودیه فراهم با پدر و نقیست که انجیب جلاوب مضایقه

بهر جلازم دهند تقواف خواهند فرمود و بدو استمدار اطلاع خواهند داد که به تصرف

ولایت مشایخها جواب بر ۱۹ شهریور ۱۲۹۵

جواب از وزارت خارجه بفرست عثمانی

۲۰ شهریور ۱۲۹۵

در طبق یادداشت محترم انفارت سینه کبر مورخ ۱۹ شهریور ۱۲۹۵ مکررات نام

شیر انزازه که کندار هم خارجه لو باکان شده در سبب اینست دکتر امریکان

از تبریز تا ارومیه فرمایش آمدن اطلاع رحمت افزای ۲۰ شهریور ۱۲۹۰

پادشاهت از دولت خارجه سفارت عثمانی

۲۲ شهریور ۱۲۹۰

نظر بوجه وزارت امور خارجه در ضمن پادشاهت جوابه خود مورخ ۲۰ شهریور ۱۲۹۰

دایره بخاری و سایر امین با کمال احترام سلام رحمت او را نموده محض احترام اظهار

دستانه سفارت بنده کبریا کرامت مولد بجز آنکه کردستان را از جانب

رسیده و سوادان آنها را کمال مرثیه معلوم است مرتب را بنابر واقع اطلاع

آن سفارت کبریا رسیده اند اصلاً تقیر آنها نشد و عطا همگیت سوره قرآن

انها را تقدیم نموده باشند باعث رحمت طرفین گردیده ۲۲ شهریور ۱۲۹۰

پادشاهت سفارت عثمانی وزارت خارجه

۲۲ شهریور ۱۲۹۰

در خصوص خانواران شهرزور چون شهین در بر عزت که از ابر کوه تا آنجا

و جمعه صحیح عثمانی باشند و حکومت کوه تا از غیرت شیخ امین مکنی ایفاده

کردستان مردانه اکنون کیفیت طرفین و تحقیق خبر دیگر نخواهد بود تا از از در خبر شود

و کیفیت آنجا بجا تمام هم مرادش فرجه اطلاع خواهند که ۲۲ شهریور ۱۲۹۰

جواب از وزارت خارجه سفارت عثمانی

۲۹ شهریور ۱۲۹۰

از پادشاهت آن سفارت بنده کبریا مورخ ۲۲ شهریور ۱۲۹۰ در لفظ فرجه از در خصوص خانواران

ایفاده آید که کردستان را در کوه شهرزور باشند کیفیت تحقیق است اطلاع

با آنها توفیر رحمت او را نموده اگر چه جا بر شهبه در دید در این نیست و از طریق

امین رعیت ایران باشند کینه و در آنجا در اقامت تحقیق مضائقه نخواهد بود

محض آنکه رفع شبهه از خاطر محترم سفارت کبریا شود والا وزارت امور خارجه

در عقیده خود تقدیر نیست زیاد در آنجا

پادشاهت سفارت عثمانی ۲۲ شهریور ۱۲۹۰

در باب خانه او نیز در این پس از شش ماه بعضی از اعیان از آنجا عا کرده

شهر صفر ۱۲۹۰ موافق یادداشت سفارت نینه که حکم از جانب وزارت
صادر شد در طرفین در مضر حاکم شریع مرض الطریقین طرودعا ایند اکنون از ادانس
که قدر رسیده و حکومت کیان مفید حکم فرود را مجوز نموده است و بعد از آن
در بهر طرف مقرر شده و مرقد در آن شهر مقرر شد و در آنجا از منجم الطبع است

جواب یادداشت سفارت عثمانی

۲۹ شهریور ۱۲۹۰

در خصوص خانه ادانس در درشت است برین ملاقات مکرر حکم شد
در همان روز ادانس و طرف لهعرا ادرا بمراغه شریع رجوع نمودند
اطلاع دهند بمحض وصول جواب با اطلاع خاطر مستر نجاب جلدب خواهد بود
که خبر است که سفارت کبار عثمانی بوزارت امور خارجه

۲۳ شهریور ۱۲۹۰

از در شریع و نجاب و توب و الالهیت عهد و ال بردستار کمالی تالیف یافته

نگاشته خاطر نصفت اثر نجاب جلدتوب را این قریب علم و اطلاع مردار عثمانی
بر غیرت شکاک در حال جموده اشیا این معنی خواهد بود و بجهت نازده واقعه
او و عثمانی فرصت آوردن از قبضه سگاس کرده شرف آقا سراد بخیر فرستاده
بودند و آنها را با دوز عثمانی مرقوم مسواری و پیشش را فرستاده اشیا فرود آید
انقدر غضب کرده از پنج نفر را هم مقتدر و یک را مجروح ساخته غیرت عثمانی
مطلع شد تا در مقام مراغه و مقابله بر مر اینست تا فرین فرود نه شان را انکار
رسایند بودند و در عقیب این واقعه باز عثمانی مرقوم بقضرا آنها فراسه نه در قمر
یکصد کار و دهم نفر ساده قرب بکوه سونق نموده بقریه را و با مال مجرم برده یکصد کس
و دریت را بر قرب این اشیا ساریه ایلا انکار غضب و درت نفر را جرح کرد
وزن محترم را هم قمر مساهمت کرده اند و غیرت انظوف خبرش بقیب آنها رفته
و قرب بکوه با آنها رسیده تا فرین مقرر در نزد الملک نه بود را که نگاشته

و چون از طرف جرت بقا در حدیث بسیار از مؤثر و عظام و اشیا سیره را
توانسته بعد از زمانها درین کمزرد و مرجهت کرده اند و عینا برابر ترویج آمال منفعت
اشمال خود این وقایع را طوریکه بگوشت خور نمائید و با طراف خود جمعیت از اشیا
فرام کرده در با نظرف تکا و در و هجوم برده با بیفایع این احوال و خیمه ملایم نام
و این تفصیل نیز موجب تحقیق از جانب متصرفی که در شهر و در باب علم عرضه
بمسئولان و ولایت نیز اعلام دلچسپ است و چنانچه نام در متوقع است البته نجیب
جواب از استماع این وقایع و احوال تا سلف خوانند و کار کرد از اول
عید عثمانیه بمقتضای سستی و عهد شناسی منظره در انار عظام است علیه ابرار
سپهنا با فهارات به ایس بعضی ما میریزد و کارکنان که با کمال در این اتفاقات
ز جباران و در تعینت و مجاور خود در در تقصیر و یا در بیافا هر تیر بر را که بنا بر
مردانه در استر در منوبت و استحضار از باب جرح و ادبایر و ماه و قطع

و قمع هر دو پنج این منفعتها مضایقه لغزجه در دست در اول از تاریخ معلوم شد
جواب وزارت امور خارجه لغزجهت کبار در آن زمان
۲۶ مرداد ۱۲۹۰

مستجاب
در مضمون مرشد محترم نجیب جلاله اب مورخ ۲۳ شهریور ۱۲۹۰ در مجلس نظارت
جلیله و ال مرقوم بود که در عین حیات اشیا تا خزیره بر طرف آن مختصر
فرستاده که ال اشیا را با روز عینا در غیر اشیا فرستاده ال اشیا را کرده
در دفتر مقتدر و کار را مجروح نموده و در عقیب این شماره باز جمعیت فرستاده
از راه و ال یکصد اس که گفته در بیت قره و اشیا سیره را برده و قمر و برار
نموده از غیرت الطرف که این جمعیت را تقب کرده مقصد از اموال منوبه
که داشته رفته اند اسامی صادر نموده با کمال احترام خدمت او امیر خود را در وقت
وقت علیه ایران هرگز نمیفرستند در صورت صدق جنس جبار آنها بنظر برادر حرم لغزجهت

ساعد و جبهه چنانچه در ریشه فم و منقذ از سر صورت و لبس عینین ^{مستقیم}
 قلع دفع شود چنانچه بعضی ملاحظه فرماید نجاب جلاتاب با آنها تکیه
 تحریر افکند که اینها فم و سواد از مر اسد نجاب برای مکی اطلاع ^ش
 زرق صید و بطن مطب را با داشته بجز در جوایب خاطر محترم نجاب
 جلاتاب را قریب استحضار خواهد داشت و در بگونه آنها مات مقدره ^{در حق}
 حقوق مضایقه و خود دار نخواهد شد اما خای از قضا نیر در این ^{بوق}
 با نهایت توقیر رحمت او را خاطر محترم نجاب جلاتاب کرده
 در این موارد زرد در بعضی قمر از ترقیقات نمر توان اظهارات متصرف ^{کار را}
 صدق و نظرات کار که نفی لسان را با اسس مرقم یا معهود ^ش
 خاصه در هر یک که هنوز در این مطب از کار نفی لسان خبر و نظرات ^{رسیده است}

بسته در هر صورت و ثمرات کرده باشند تا لذت بردن و شرف و عهد
 مقصود و آنگاه در مجاری سر اسناد است در این خصوصات خود را بخوانند
 که غرض است که از غفارت بگوشانند بوزارت بود خاتمه ^ش
 ۲۳ شهریور ۱۲۹۰
 در کار گذشته در احراق بر عین شگاف خاک رت عید عثمانیه در کار ^{کرده}
 با جرم و وفات با ش عمراق میر غیثت کشتن با اولاد و اعتبار نه تبریت
 اورده در اینجا بهشت نقر کشته شد بجز عینان وفات احراق و پیش ^{کثیرا}
 قمر عماد که آشته و نسبت دلجهت است هزار تان ^{بکلی} حسد آقا و ^{بایع}
 او را ضبط نموده و از پسر دیگر شمر و نواده او محسود و رشت گرفته اند و آنها ^{را}
 دست آویز نموده فاش مگر که در من از خون آنها کس کشت همیشه باطل ^{نوا}
 مگر که از تجار و زات و قریات ایام آنها را با رحمت خواهد کرد انعام ^{نموده است}

و حر در کاغذی بمصرفه حکم رسیده و صریح این سخن را نوشته است بمصرفه
 بان جواب نوشته صورت هر دو را بولایت جیلده دان فرستاده است
 و حال آنکه بهر کسر و عینان این نسبتها را از قمر قورس و ضبط اموال میداد
 همه در ایران و در قزوین و مشهد و رشت نیز لوله بجهت دولت داد
 از جانب مصرف آنچه لازم می آمد تا کون در آن خصوص در پیش و مرقم و استیطاق
 بهر آمده بود و مرقم این حرفها را بر سر آن میان آورده است و قمر عثمان و
 همایان او را از دانات و خجالت نه پوشیده بهر این جرات شادت
 و شراتها سابقه و لایحه خویش بهمانه قرار دهد و در این صورت معلوم است
 صوابها را در این دولت علیه ایران خواهد بود و تا عینان میزور در اوقات
 دارد و هر روز مرتب و معرض اینگونه حرکات و حالات غیر منصفیه
 شایسته چار عیال انظرف را با یقین این حرکات مقابله دعوت خواهد نمود

از اینست حدود صرف نظر باید کرد و ملک و جان و خاک و ناموس آنها را در بند
 باید دانست و بجهت مصلحت که آنکه از آنجانب عینان علیه السلام در نظام ان مصلحت
 به پیش خواهد ماند و لهذا لازم است که اگر این امر عظام دولت علیه ایران
 جدا در مقام قطع این مجسمه خیمه از سرحد بر آید ۱۳ شهریور ۱۲۹۰

جواب از وزارت امور خارجه بشارت عثمان
 ۲۴ شهریور ۱۲۹۰

مراد محترم به نجاب و جناب سرحد ۲۳ شهریور ۱۲۹۰ در نظر فرموده که کاش
 احمد اقا بهر عینان شگاک بخاک دولت علیه عثمانی رفته در حکم رسد و خات کرده به
 مرعوف و وفات یافته عمراقا با اولاد خود بجزیت آورده در آنجا با همش نفرشته است
 حال عینان و وفات بهر خود را قمر عثمان کشته و کشته است بهر این اموال
 و اتباع او را ضبط نموده و از سر و نواده اش رشت گرفته اند و بهر این دولت آذربایجان
 مگر کینه از خون آنها نمیرکنند و در خیال شرارت است و صدانامه توقیر کرده

بکمال اطمینان و ابرو با رخصت از مثنوی در سفره احمد آقا پسر علیخان سردار
 و نامورین از طرف صلب نجه و با عطا شمشیر و دوعده امکان در الباقی غره
 اورا با خانوار به استماع ادراکها چهارم نجه وزارت امور خارجه گزارا در باب
 رد و تسلیم کردن او بر سر دلفن ابرای بانفارت نینه در ضمن تحریر است
 رخصت ماله حواش نجه و از سویه اتفاق مؤثر نیفتاده باعث تاقت کفره
 هرگاه بر اسلالت وزارت خارجه در دفتر نفارت کبر بوجه است
 فرمایند حقیقت این مسئله بر ضمیر انصاف تخمیر انجیب جلاتاب
 خواهد شد اکنون سوخته شحال اتمام سه صد دلفن انظرف و عدم قهر خویش
 عاید محتاج و خیر خوانند وزارت امور خارجه باعث ایجاب رخصت و مرارت
 زین قول در مرقم فقه نیز بار انجیب جلاتاب در وزارت امور خارجه
 در هر حال بطور قضا رخصت و مع مجاز در در و بعد نیز در است

وزارت امور خارجه حکم کسب در تحقیق اینم وقایع که از طرفین احوال مردم و استی
 منسوبه نجه در در سر باب به خیال فال این نیز فرضا علیهم داشته است
 او قلم ش است اله بروق منظور تحقیق طرفین که وزارت خارجه و نفارت
 بی در احقاق حقوق و ایقاع امنیت در صده در دفع مرارت اثرات امکان
 نخواهد شد و بل از صده جواب از نهر امکان خاطر محترم انجیب جلاتاب

مستصر خواهد بود امام کعبه است تمام ۲۴ شهریور ۱۲۹۵

بدو است سفارت عثمانی وزارت امور خارجه

از نام التوجه حاج مصطفی که تا جرم نادر در زلمه کربان با صفهان فرستاده شده است
 یک عدل چوار از جور شیدر و باعث توب بد فال در منزل پرسه کوی کف در
 مرفت کرده از حکم صادر شود با آنچه حق لازم که جدا اتمام شود و اطلب سر قوا
 سرد و عاید دهند

جواب یادداشت از وزارت خارجه بفرست عثمانی

۲۹ مرداد ۱۲۹۰

در باب اینکه نظر فرجه ندریک عدل چو امر در حور شیبه رویش توب مدالی
مال التباره چه مصطفی کبر را در منزل پرسیده توب گفت در صورت کرده اند
وزارت خارجه بکلیف حکم که بیجا لازم نگذاشته مطر جواب است
و میر است خبر در مرقه در محسار وقت توبه بی غیر ابرت غیر
تقصص و مدارا لازم دارد وزارت خارجه در اتهامات مقدره
صبر و تحمل نماید

یادداشت سفارت رت عثمانی بوزارت امور خارجه

۲۹ مرداد ۱۲۹۰

نزد قرار که خواجه میخائیل رعیت رت عید عثمانی بفرست سینه عارض است
چوب آلات با علیرضا خان متخبر و عمده اش نصبت او کرده در وزارت
امور خارجه نسیه اعتراف کرده بود بهر حکم اسنادات معاده مرفوعه بوزارت

معاده سرآمده چون دیده است اسنادات بهر رسیدن این را یک نوع وسیله عدم
لواحق خواجه مرقوم آنجا کرده با وجه حکم انجانب جلالتاب بموجب اظهار
منتظب اثر فیهما لار اعظم ادا کرده است و اکنون رسته ارتقا خواهند
چون علیرضا خان بومیرال در وقت لازم بصحت اسناد اعتراف کرده و فخر بامت
حکومت مهر کرده اولاً مستقر فرمایند اسناد را با اعتبار تاریخ اعتراف مکنند
و ثانیاً علیرضا خان را به لواحق حق خواجه میخائیل خانچه حق لازم مرید مجبور نمایند

جواب وزارت خارجه بفرست عثمانی

۲۹ مرداد ۱۲۹۰

در جواب یادداشت ان سفارت سینه کبر در دایره مشتمله چوب آلات خواجه
با کمال احترام رعیت او نمیشود و غض احرام اظهار ان سفارت کبر اسناد او بوزارت

امور خارجه رسید ۲۹ مرداد ۱۲۹۰
یادداشت سفارت عثمانی بوزارت خارجه

۲۸ مرداد ۱۲۹۰

در خصوص شصت و پنج تان نقد دیک طنانچه دیک لشک در کردستان
در قریه خیال رضین معروف نماند بخوبی به سرفت رفته سرگلاف کرده اند
و در استدلال هم بموجب یادداشت که اظهار داشته تا حال جواب از جانب دولت
جیلد امور خارجه رسیده در پیکاه است در غرض بهر چه در کردستان
مانده مطرز و اکنون با استرام تمام خواهند آمد به اینجانب جلا تاج
یکه نوزد بگوت کردستان در خصوص فرجه رسیده در مطمع فریاد بهر غرض

متوالیه مزبور جواب صحیح به ۲۸ مرد ۱۲۹۰

جواب وزارت امور خارجه بفرست عثمانی

۲۹ مرد ۱۲۹۰

در باب شصت و پنجاه نقد دیک طنانچه دیک لشک در مدینه یادداشت اظهار فرمودند
ز راه بخوبی به سرفت شد با آنکه حالت ملک و رعیت بخوبی از نظر حقانیت اثر
انصارت سینه کبریا به محض بیگم بعض اظهار محترم انصارت سینه کبریا بهر حال

کمال محبت و حفظ احترام این اظهار را بگوت کردستان تحریر و منضم قلم فرمودند
جواب خواهد رسید و خاطر محترم انصارت کبریا را فریاد استحضار خواهد داشت
یادداشت انصارت عثمانی بوزارت امور خارجه

۲۷ شهریور ۱۲۹۰

در خصوص ملک خاقچه به هر طریقی حال از کجاست بمضار قریه یک و داد استماع نموده
مدت است که بگوت و عدول مر قوال محضه انجا را برده به هر طریقی حال خیر مزاده اند
ان اقلی در بعض سنواه با کمال احترام خواهند و متوقع است که محضه انجا مشرف
سایه از دست زنده خایه را فرغ فرمایند در مضبوط داشته قرار احقاق حق از کجاست

مواظف حقانیت و انصاف دله کبر ۲۷ مرد ۱۲۹۰

جواب از وزارت خارجه بفرست عثمانی

۲۹ شهریور ۱۲۹۰

یادداشت انصارت سینه کبریا بهر حال ۲۷ شهریور ۱۲۹۰ دایره لوعا را در کجاست

از بحیرت رت عید ایران در ملک خفاص مشهور نموده با کمال احترام
 زحمت او را نموده و ادله صاحب ملک بعد بحیرت خاد عرفت ثابت شده
 تا مباحیه با هر طرفی خالصت چه توانم نمود و تا نیا فرایک کجا مکنات
 که جنس مباحیه را اضر کرده باشد تا آن بر خاطر صفت مطهر شناس
 آن سفارت کبر و واضح است در استماع کردن هر طرفی در ممالک ایران
 ضعیف و عقار مطابق مدلول و منطوق عهد مقدمه نیت و وزارت ایران
 تواند خود را در این مشهور نماید را با فرایک بواسطه دعا و مقصود در این
 در غایت رت علیه این است مدتهاست در منزل خراب مطاب تا رسید
 منزلت و با من او و بحیرت قطع از حرسه نزدیک است مضمون اطلاع خاطر محترم
 انصاف نیت کبر از حرسه شده مصدق ۲۹ شهریور ۱۲۹۰

که حضرت که از سفارت کبر عثمانی وزارت ایران پذیرفته
 ۲۸ شهریور ۱۲۹۰

در خصوص عطا شدن مکتب همراهان توفیق منتهی شنبه در دستاورد و رسید رضا که کرد
 در تبریز خراب مطاب اثر فایده ای در این مکتب است و ما اجلا له العالی با دست در این
 فرجه با اتفاق قرار داریم در طریقی هر روز با موردیها سخنش منقول و منقصر داریم
 در دست در این مطاب با اجلا معروض داشته جواب موافق رسیده و این دست در منزل
 در انحصار توفیق اقدر از شنبه در دستاورد حضرت و خواهر دارد و این مکتب
 تعارف خود را در منزل و احضار بر رسید رضا در کار گذار این مرقوم در منزل داشته
 اطلاع بر بنده تا حال آن مخلص سینر منزل و اتصال توفیق اقدر را نوشته بفرست
 اطلاع خاطر محترم نجاب جلالتاب کفارش داده با کمال احترام مشطرا با است
 جواب است که از وزارت خارجه سفارت عثمانی پذیرفته
 ۲۹ شهریور ۱۲۹۰

۲۲۴
 از مضمون مراد بنجاب جلالیه ۲۸ شهریور ۱۲۹۵ در لفظ فرجه ندر در تریز
 با جناب سرتاب جبر شرف ارفع احمد محمد بهار عظیم دلام اجلا ۱۱
 بالاتفاق قرار دلج لیر در کار گذار و نهند کردستان را از ما موریت خود مغزول
 دلیر و این مطلب را به بالای لفظ داشته لیر جواب موافق رسیده و حاضر
 که توفیق اقدیر از نهند کردستان غزل نایب استیضار صحر کعبه کمال حرام
 زحمت اذم شود که دست در قمار موافقت را در این خصوص دارد میخورد گفته
 ملاقات غزل توفیق اقدیر را در ضمن رقه از لفظ سر محمد دست در باه صلاحت
 غزل میر سید رضا کند که در کوهستان را نوشته من بکلافه فرستاده بگویند
 بلسر استیضار بنجاب جلالیه ۲۹ شهریور ۱۲۹۵
 رقه از سفارت عثمانی بوزارت امور خارجه
 ۲۹ شهریور ۱۲۹۵

تفراف غزل و تفصیلات توفیق اقدیر را از نهند کردستان نوشته و مهر کرده است
 ملفوف بنبر رقه اتفاق حضرت جلالیه داشت که با تفراف غزل میر سید رضا کند
 این کید فقه فرستاده و کشیده شود در سر راه مسوله حفظ مراتب احترام بنجاب جلالیه
 بر خه لازم و تخم مرد لیر زاده رحمت نراد
 که خدایت در سفارت عثمانی بوزارت امور خارجه
 ۲۷ شهریور ۱۲۹۵

از قرار تفصیل و ادراک در سفارت سینه کبریا در لیت عثمانیه مقیمه طهران رسیده است
 عزت مآبان محمد کبیر میرالار و صادق کبیر قائم مقام در در انجمن امرای سرتاب در بم
 و نایب امرای سیم غیاثه چند نفر عسکر و کفر همراه داشته با قوت مآب عمر فندک
 حاکم فاده که ما نمودن به بخورده معاشرت به بصره و بغداد مکرده لیر در بندر بوهر کفر لیر
 شبر را مهال نهند بر لیر روز کبر در عازم شبر لیر جا شو؛ بمیان چهار رفته نوشته لیر
 جا؛ عسکر؛ را که در کبیر نهند نوشته لیر نهند و انهار خنجر شبر لیر جا شو؛ لیر

پنجاه یا شصت نفر تحسین نموده اولاً هر چه از رب و شتم و نسبتها بر سر بوده است
 بانها مگر کوبند و ثانیاً انها را چندان نیز کشند در از حیوة خودشان مایوس نشوند
 میرا لا رو قلم مقام مشایخها در در عرشه چهار چوبه اند با سحر آینه جاشو
 نبت بانها نیز بسیار به گفته اند تا آنجا که اگر انها خوش را بقب کشیده بودند
 مورد ضرب مرشد مشایخ را بهم تفصیر را بشنودند نوشته اینند در حکم حکومت
 نظار داشته فقط حکومت چهار نفر از جاشو بارانست تراغ بوده اند خبر کرده
 بدون هیچ قرار در وزارت انها در یازدهم شهر حیرت ۱۲۹۰ مخص کرده است حال
 آنکه در همه جا این واقعه است ریاضه شیخ در واقع آن بهین نصیرت و لا را
 انها که حاضر و حاضر بجهت از خوف حکومت گمان شهامت کرده و بشنودند
 گفته اند معلوم است در منصب عالی عسکریه و حاکم فاده در مراتب را بشنودند
 زشته بینه مقرر نشده و یک صدمت تقریر در دفتر را هم در بشنودند

اینجاست میدارد و قرار غرض متصرفین بطور در وجه استرصار مایوزین است علیه
 ووقایه ناموس عسکریه بشود داده شود در آینده اگر جنس اتفاق در کلبه مایوزین عسکریه
 و بلکه در است علیه ابرال در بصره و بغداد در دهر با نظر جزا مایوزین کافیه
 به طرف کفارش خواهد در در استرصار

جواب است که از وزارت خارج بخار عثمانی نوشته شد
 ۲۹ شهریور الحزب ۱۲۹۰

۲۳
 مراسم محترمه تجانب جلایب دایره مشهوره عزت مآبان محمود پسر میرالاک
 قایم مقام وقت مآب عمر قدس و تراغ چند نفر نظام سراسر ان انها با جاشو
 برت احترام و توقیر شرف و صبح بخشنده بکمال احترام رحمت او مقرر شده است
 در عیالیه محبت و کبریت همراه مشرف سفارت بنی کبر کلان بشنودند در است علیه
 عثمانی میقیم بو شهر را بردستدار الاله فخر فوراً مکلان توکل بفرمان فرمانی خارس نمودم

هر کس مظاهر اذیت و بی احترامی کرده است جسارت نماید و بقاعده رسیده که
 نموده قرار مجازات بر بند پس از دو صبر جواب در این باره داشت در روز
 مورخ ۱۵ شهر حیرت با اطلاع خاطر نجاب رسیده حکم بود که بفرستند از آنجا
 بپندار گرفته جسارت نموده و نیکو لکسر مولانا نجابت آمده است که اینها
 مستحق و نیکو لکسر مولانا باشند و محققا با آنها تهمت زده اند با این حال سردار
 ملکراف کردم را با سزاده رسیده که ناپسند حکومت بود هر قدر امر کرده بود
 که یک نفر از آنجا عزت با بانی میرالاسر و قائم مقام بر این تحقیق و استیفاء
 متهمین حاضر شوند احد حضور بهم نرسیده و بر منی تحقیق و ثبوت خجسته
 شخص مین حکومت بود که تصدیق نمود در اجراء مجازات در حق آنها خدا
 نیرده در ریت مرض نموده باشند و از آنکه بپندار است عد عثمانی مقیم بود

بحکومت بود نوشته است پنج شش نفر جا بود با نظرها متراع و بی احترامی کرده اند
 و با اطلاع آنجناب جلالت رسیده اند و نماه شصت نفر جا بود بر سر آنها رسیده
 قدر حالت صحت یکا از این در خبر در نظر انصاف آنجناب جلالت بموقع آمد
 ملکراف نوکر کردم که آنها را گرفته مجوس داشته تحقیق کام کرده بر هر یک خجسته

بقدر سردار است تنه ناپسند مولانا ایام محرم است تمام در ۲۹ هر ۱۲۹۰

بود است سفارت عثمانی وزارت امور خارجه

۲۹ شهر حیرت ۱۲۹۰

دستدار هر وقت خدمت خیالان اظهار و صبر کرده ام در تمام کارها در امور دولتی
 موقوفه و حالانیکه خیالت میکنم در باز اصرار و اظهار نایم و با چه صوره در موضع
 دستدار اجازه نموده که راکت بیاید قفران از باش بپندار بر سر رسیده
 عین خدمت خیالان اظهار هر کس خطه فحشه اعاده شود و به پسته حال بر چه سوال است

دوم بایر کرد ۲۹ مرداد ۱۲۹۰

کوادکراف شهید عثمانی طوفان ایدت

از تبریز طهران

طهران سفارت کبر عثمانی سه ماهه قبل در قصبه اشنو حجر بطور حسن نام با جوهر صفا
بریده مبالغه نقیضت مالک ادرا بوقت برده بعضی مورالیه به تبریز آمده است
چون تحریک و دعوت حاکم سابق انجرا لوعا مکرر کرد از تبریز ماورست
حاکم برخواست به تبریز آمده در این حرب تحقیقات تحریک و اطلاع او
با بر این جنس رسنا بکار گذارم نوشتم او را در تبریز نگاهدارند تا قرار است
مال مسوقه هاله گو با وصف اینج او را از طرف حکومت با بعضی کار گذارای
اول دلچ از بن مجدد نوشته از فرض حاکم مذکور مسئولیت را بعهده
ماج داشته است و لا از دزدت خارج تبر حکم نموده است تا مال
تبریزت علیه ضایع نشود ۲۸ مرداد ۱۲۹۰ بهجت

جواب یادداشت از وزارت خارجه بفرست عثمانی

۲۹ شهریور ۱۲۹۰

از لحاظ یادداشت این سفارت سینه کبر مورخ ۲۹ شهریور ۱۲۹۰ دایر بکلفت صدر زاری
شهید در وقت عید عثمانی مقیم تبریز در باب سرق حجر بطور حسن در قصبه اشنو
امور خارجه فرینج با تف کیده فور حکم مکرانی خج نموده بود که در نظر لغو کان
به فرض توفیق بمقام حقایق می بر اینند امید است دزدت امور خارجه در حفظ
و تطیب خاطر محترم این سفارت سینه کبر را نماید و برابر این قسم امور خارجه محترم بفرست

گردد در مرداد ۲۹ مرداد ۱۲۹۰

که در سفارت عثمانی بوزارت امور خارجه

۲۹ شهریور ۱۲۹۰

در خصوص سعد و شکار و شتر و بهر سایر خراب شیخ تاب شیخ علیه السلام
این دفعه باز بعضی تفصیلات بفرست سینه کبر در وقت عید عثمانی رسیده است
از جمله که غرضاب شیخ ماریه لغز تو باش شهید در وقت عید عثمانی مقیم تبریز

تقصیه با نظریه آنچه به جهت بعضی که در آن نظر اندر با کمال میخوانند در صورتی که
علمتین اسلام با نیز و جمله این غایب نمانند و چون در ستم در این خصوص مشروط
ولایت جلیله و این است اکنون بهمان نظارات شفا میسر و بهر آنکه سواد کفایت
مزبور در جوف این مراد است گفتا: من این تا نوشتن فرزنده رسیده بشود
مشهور در صورتی که اینجانب جلالتاب بر ارد ۲۹ شهریور ۱۲۹۰

جواب از وزارت امور خارجه سفارت عثمانی
عمره بر سال ۱۲۹۰

مراسله محترمه اینجانب جلالتاب مورخ ۲۹ شهریور ۱۲۹۰ در سواد کماله شیخ عبداله
که دایره ابراهیم ذمه خود و کشتن زلفا بد هرگز و قلعه زیوه و قمر نفوس و نوب اول
بیشتر نهند در وقت علی عثمانی مقیم تبریز نوشته است از این امر هیچ
شرف و وجهی نبوده با کمال احترام رحمت افرم کرده که در سواد کماله نظر
بذل مراقبت و این شرایط محبت اینجانب جلالتاب فرزند و منقول است

انظار استنای خود را اظهار دارد و با بر خاطر طمسه نجیب جلالتاب در صحت
در شیخ حتر المقصد در مخرولیم سئولیت را از زعمده اولادش رفع نماید خجسته کتاب
جلالتاب مرقوم داشته اند با در مطراقرامات ولایت جلیله و این بود
۱۲۹۰

یادداشت وزارت خارجه سفارت عثمانی
سج شهریور ۱۲۹۰

که بلانچه محمد حسین اصغرنان به جهت شکر معتبر مسیح چهره و توان از مردم
عاجز محمد مکار خجسته طلب دارد اکنون حاج محمد مسعود مکار خجسته بمردم
بطهران آمده و امروز یا فردا صبح مرقوم برده بکمال احترام خوانند
رحمت قبضه فرجه سربغا فرغ فرماید تا عمر کرمانه محمد حسین را تمام کرده است
عنایت خود را موقوف دارد و مقرر دارند در شرفا برافه شرفی قطع خود را

یقین است از قنبر رحمت مضائقه فرمایند

یادداشت از سفارت عثمانی وزارت خارجه
۲۹ شهریور ۱۲۹۰

تغراف زبانش نهی در دولت عمده عثمانیه مقیم ترز سفارت سینه کبر سینه
این صورت زان مغوف اینر بلاد است از سال صد پنج جلا تلب
مشو و خطه فرجه و عمر مستر در زب سب اینت تله و جلا لردین
و سایر تبعه عثمانیه درس و جلا عجمه و هجوم برق در آقا سر نشو ز کبر در آقا

سواد تغراف باش نهی در تبریز

۲۹ مهر ۱۲۹۰
طهران سفارت کبر عثمانیه و کبر نهی در جلا و تبعه دولت عمده
انجا مختصر نوشته فرستاده اند مگر این برق در آقا سر سب کبر
ز نقش غیره شهر و جلا عجمه کرده میخواستند در شهر نهی
انجا دکان و بازار و جلا سب نهی چون حاکم انجا و قار لقا و اشرا
هسته لقا و علماء دولت کرده اند مگر این فریاد از ان صرفت لردین
نکته سب و جلا و جبر نهی عثمانیه در انجا باشند در حرکت مگر این

دشت داشته و از جلا و کبر نهی اینر تبعه لردین کیفیت رنجاب صیول
لغها کردم اگر چه مکنید اقدام لازم را بجا نخواهند بود و لردین
درس و جلا عجمه و اینت صبرست و تبعه دولت عمده ترزل مسته
لازم دید خاطر علا را از کیفیت اینر مشوره فرینر اطلاع دارد بجهت

جواب از وزارت خارجه سفارت عثمانیه
غره مهرشال ۱۲۹۰

بجود اطلاع از مضمون یادداشت ان سفارت سینه کبر دایره انکته مکنید
درس و جلا عجمه یافته است با همین چهار امر روز روایت کیم
در مرتبت حالت و کبر نهی در دولت عمده و سایر رعایا کبر سب و جلا
قلم در یادداشت امید است در لغها رات محترمه نهی در انکته مکنید

یادداشت از سفارت عثمانیه در وزارت خارجه
۳ تیر ۱۲۹۰

از قرار تفرافه از کردستان رسیده و ممتعه حاکم مروان از زنده تقریباً بر سیمینه
پانصد تومان نقد و سایر اشیاء ایشان را گرفته و یکا را محجوس نموده افواج ^{عبداللہ}
نسبت به تبعه عثمانیه بطور بر سر نشسته متوقع حکم اکیه تفرافه فریادیه در محجوس را
با آنچه خود داشته اند خلاص در در کرده تفرافه رضایت آنها را فرشته
و با تبعه عثمانیه در دفاک کوهستان هشت خیمه بپراکنده و خود بر فاک کرده آنها
مرفه بمانند و هر روز بوی رحمت راسته و انجانب جلاب بنایه
خاصه در این وقت که درت علیه عثمانیه در کوهستان ^{۱۲۹۵} مورخ ^{سنا} ۳

جواب از وزارت خارجه بفرست عثمانی

۳ بهر سال ۱۲۹۵

بمجلس اسناد در مضمون یادداشت سفارت سینه کبر مورخ ۳ بهر سال
دایره نیت به حکم مروان در قمر تجارا هر سیمینه طایفه لته در وزارت
مردن توفیق کلاف خیمه شکر کجکمان کوهستان قمر و مرتب را استقام ^{تجارت}

حق را مصلحت بنموده بجز دو صمیر جواب خاطر محترم سفارت کبر را بکمال احترام
خواهد داشت ۲ بهر سال ۱۲۹۵

یادداشت وزارت خارجه بفرست عثمانی
۱ بهر سال ۱۲۹۵

چون وزارت امور خارجه اتهامات متعدده بخود را در اجراء نظارت محترمه نظارت سینه
کبر و انجانب مراسم فرخ بجز در سوره بموقع اجری می کنند و نهایت خشم را در
و خباب جلاتوب بچ کبر درت مشارکها نیز در این فریت با وزارت خارجه
شرکت دارند و وزارت خارجه تا کیمیات لازمه را در نظم سرحدات نموده و
از حکومت خمر که خمر در این خصوص رسیده بوفتاد لک ^{۱۲۹۵} در ملاحظه فرست عثمانی
انظر در سند اول شرکت در این فریت است بر سر حد لک عثمانی و
هنگامه در حفظ زمام اشهره بپراکنده با نهایت احترام خواهد شد است در پس از حفظ کافه
صحت خمر را بوفتاد لک ^{۱۲۹۵} شاعره همنه در دفتر وزارت خارجه فرستاد و در

جواب از حضرت کبار عثمانی دولت خانبه

۱۲۹۶

از مضمون یادداشت وزارت جلیه امرو خارجه مورخ ۸ شهریور ۱۳۹۶ و هم که عذر است

خبر در موقوفه زکات شده بود اسطر صدر آید ادله از اینکه انجمن جلاتی

با قضا و خیریت اتهام در حکم نظام سرحدات فرجه مستقر داشته اند در

در سر زمین خاک ایران کبریا عثمانی تجاوز نماید که در حکم است

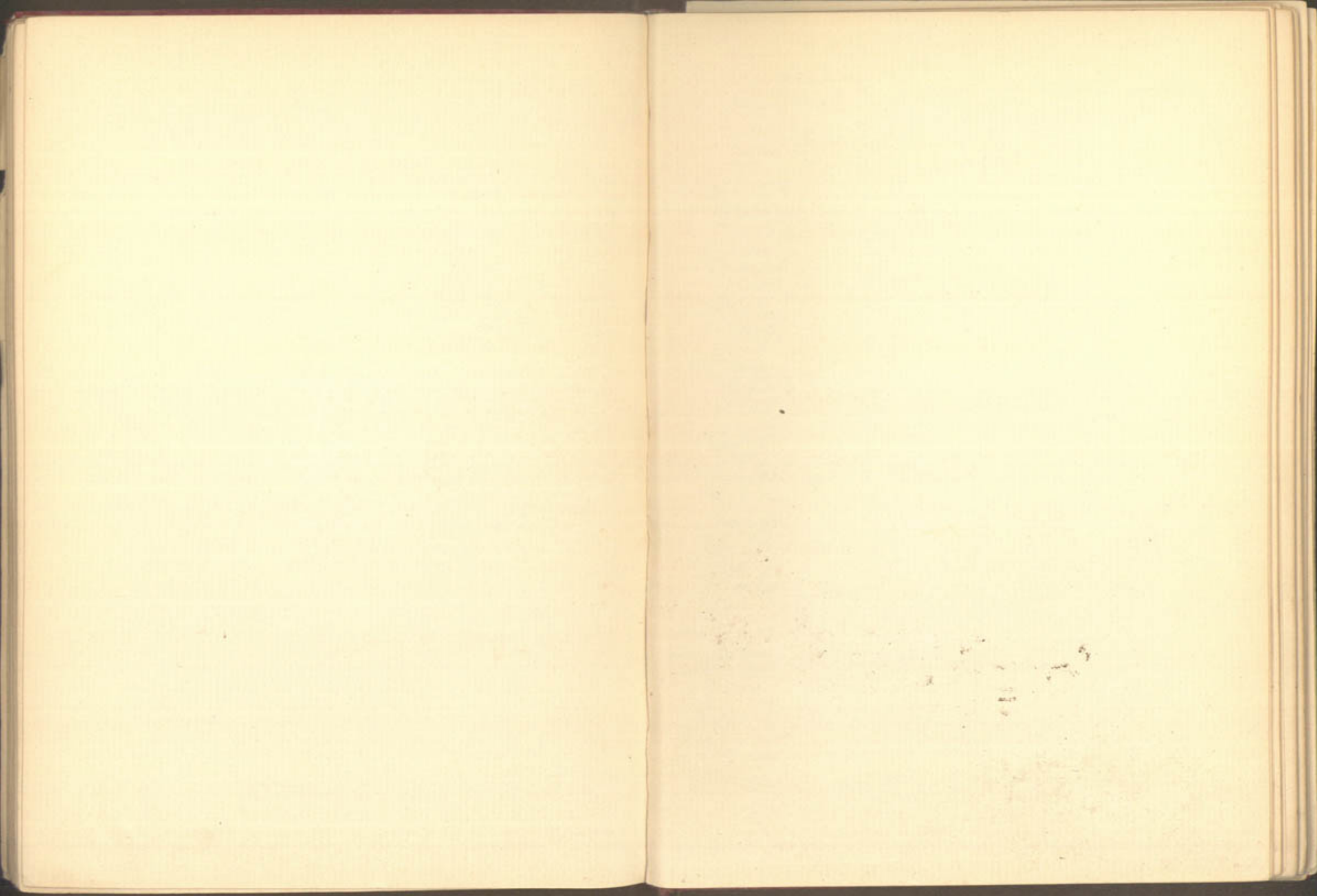
باینجا بویب اظهار محترم انجمن جلاتی شرح مجدد اوقات جلیه و ان در سده

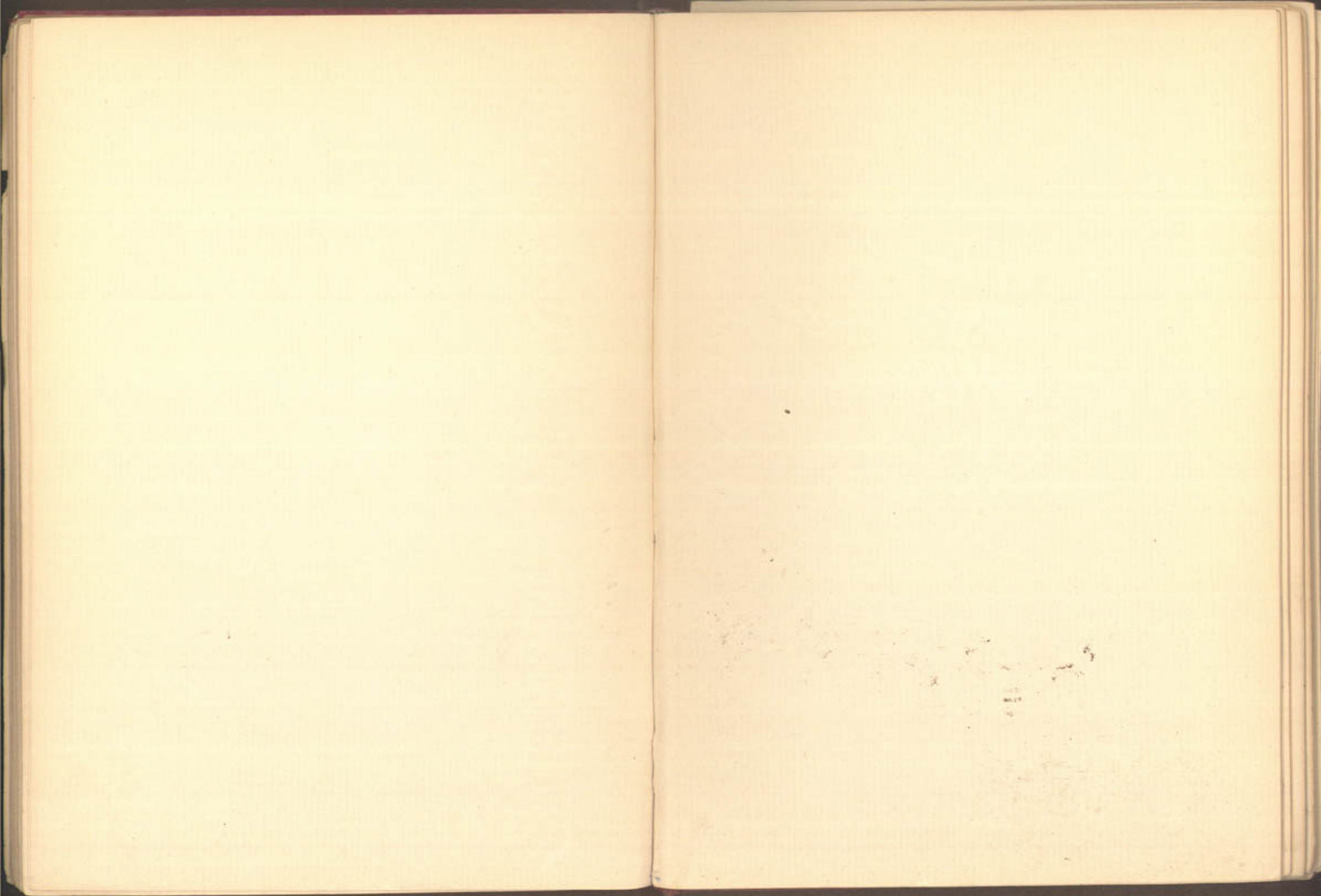
کفایت و کولو که قد حکومت مشایه ایم فرستاد و ما بویب و سروردان

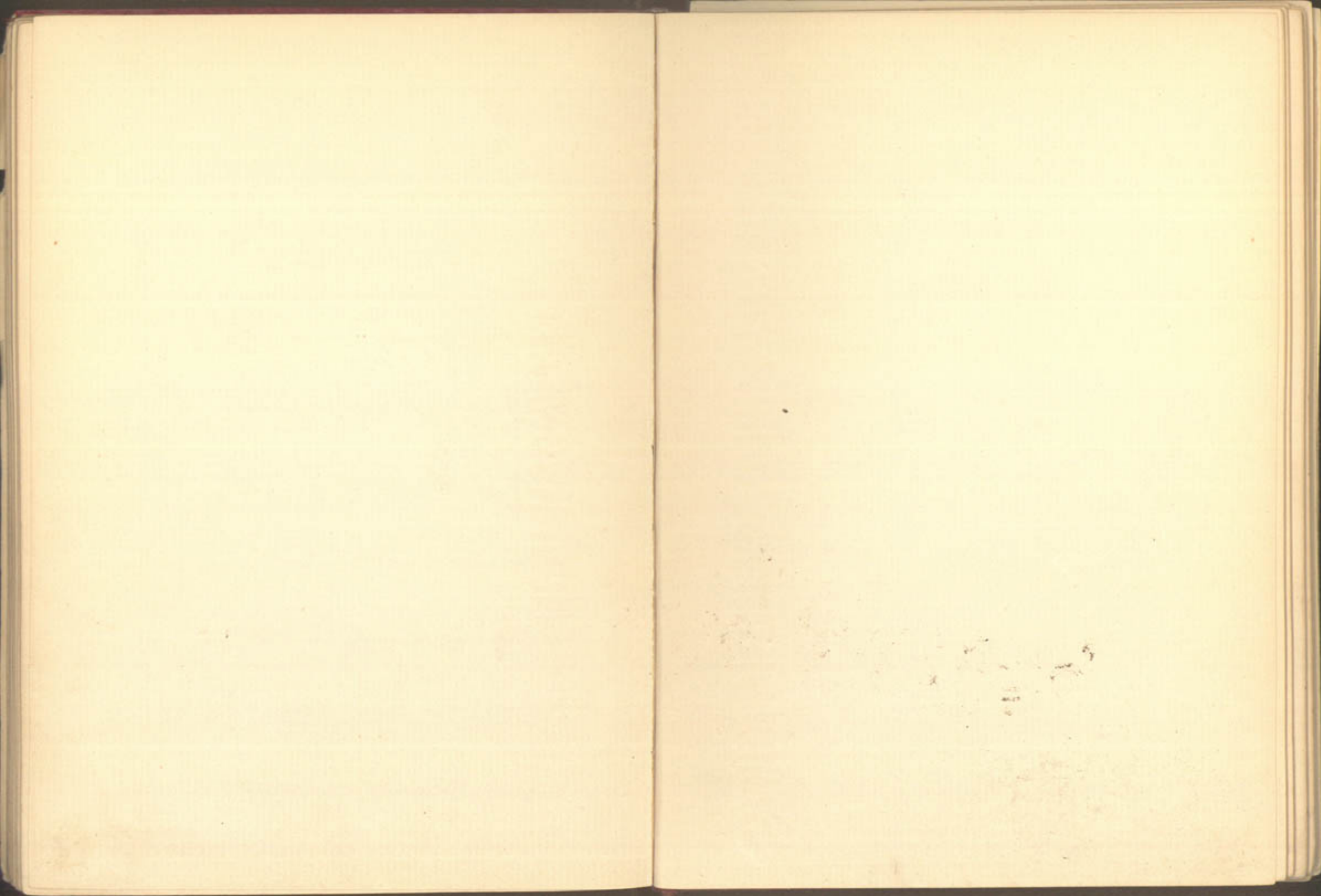
عثمانی را میزایع با سبق سر در حفظ زمام عیال خاک عثمانی نموده اند

شود در لایحه جبارت خیریت از هم بابت تقاعد داشته باشند هم که

خبر با بنویسند انجمن جلاتی اعاده ۱۲۹۶







مکاتبات و درگاه نجف اشرف

برادر قلم پناه غیر فرود حساب ترجمه مختصر

وزارت جلیله گورده ۱۲۹۵

از قراریکه خواجده داد قراپوف قرا با غرض نمود در قمره اولک خرقان خواجده

قراپوزال الشراک با او خریده چندین بار در دیوانخانه تاریخی و در ترحم اول

احکام صحیح صریکه بر بطان عد در متعرب مثال میرا محمد و سیف بسطه صفا

چهار هزار و هشتاد و پنج هم متعرب مثال سیف بسطه مثالیها میول

باید هم زنی دارد وجه بهر خود را نه اده بهر است میخواهد چهار هزار و

صیقل از باب طلب مثال هلم شربت مسترد گردد و یا اعلاک فرموده در

ازید تصرف مثالیها اشراعیه از اینک چندین سال است اینک

جمع سرمایه خود را در سر این کام کرده اند تا در هر کجای جواب معنای کلام

گرفته اند با احترام تمام تمام از فرط عدالت مقرر دارند که هر چه متعرب

مثالیها شده که از بدیه اولی مشمول کتب در غیر باشند و اینک

تریدی هم در حقیقت مثال القاشه باشد مقرر دارند متعرب مثال وزارت

میرزا نصرالله خان زهم در وزارت جلیله هم خارج عن حضرت شهریار

اجلاس منقحه منقحه لازم رسید که بهر اده حکم عدم معرفت مثالیها

طلب مثال در متعرب مثال سیف بسطه بنید ۱۲۹۵

جواب دربار جلالت خورشید مرقوم من خاتون

بدرست اشد ۱۲۹۵

رشد آن شش جهان آفرین از سرکت خواجده دانه قراکوف با قراقرط
دلت ایران در ملک خرقه منجه بعد رسید از شرح آن کاهاست صبر

با احترام تمام جواب زحمت رسیده به عطف بر لنگه حالت تا تک تک صبر

دعای از بلبر غایت بهیسه روس عهد از نظر آن شش جهان واضح است

در جلاله در ابر به این حال رسید که شرح در حسن اخروی در حضور

وزرای عظام دارشورای کبر رسید که حکم صادر شد بهیچکس

از خلیفه داهه مگور بنجه واحد او را به این سمت نموده و دگری از او

ممنوع اطلاع خاطر محترم زحمت در بدرست اشد ۱۲۹۵

نوادار سلسله وزارت جلالت خورشید مرقوم من خاتون

بدرست اشد ۱۲۹۵

بر حسب اراده علیه عنایت قورقوت تهرس با یون نش بر دلم سلسله

بیزر اجوا ذیل کما در سر جهانم زجه استر اباد مگور است در علم با کوریت رفته

بفصاحت و مواعدهت کما در تیس قوی تیس در دوش بر عهد مگور است

خارجه آنجا از احد و عطا حقوق رعایا است علیه دتسه در ل مغنیه می به پرتیه

مشغول تویه امور دایره فیما بین شهر کلبر سخصار خاطر محترم بخت کما در

زحمت فراموش شود در قمر زحمت فرمجه کمال قونلو کور در است قومه مغنیه خود

مقیم استر اباد مرتب را اثار رفیق در اشد اراده تا به حرب مضاجرتی

کما در تیس فخرین در نهایت محبت و موافقت بدعت بنه تیس

از قمر زحمت نصیحه فرمایید ۶ شربیع ۱۲۹۵

کواد سینه در ارت علیه غور بخت هم از دوس ۶ شربیع ۹۵

بجرب لاده مطعه عنصرت قورنک قورس پانیش بر دلم سطر سطر

میزدای ابرغان بکار کند در جهام خارجه بند اب شهر بولت هم بر است رفه

بفصاحت و آکا در لیتن عیس در دق عمود سده در جهات خارجه بکار از رفه

دو عظمی حقوق ریاضی است عید در سده اول منظر کتابه و غیره چه شمع سوره بود

دایره فیما بین باشد بکبر اشخاص طر محرم نجاب بکار است سر دم در علم

در قمر زحمت فرمایید بخرال قورنکوی است بر دق منظر خود مقیم بو شهر مرتب در

نماینده است از همه برب همصورتی کلمه است در نهایت کلمه تقش

در عمت باشد یعنی است از قمر زحمت نصیحه فرمایید

کواد سینه در ارت علیه غور بخت هم از دوس ۶ شربیع ۹۵
۶ شربیع ۱۲۹۵

از قمر زحمت پورت میسوزد قورنک عنصرت امیر اطوار مقیم کسان در جهات

در سال مرشد ملاحظه خواهد فرموده کنون از قمر زحمت قریه کسان چهار صد و پنجاه

پشت در رفه مغرب اقال میرا معصوم خال کار کند در جهام خارجه مقیم کسان در جهات

باشند و موجودند در آن بسنج هم خیر تا کمال عید نظر به ایف نشسته است

دعای لکبه انجانب امیر اشخاص در کافه دلزد در ۲۵ شهر صفر گذشته در دوازده

جهام خارجه عنصرت شهر را حکم صحرای بعهده جانب الملک و الای کسان صادر شد

بهت در مدت ۱۰۰۰ نام شصت و نوبت نظر با لایف لایف
 در نیکه زود ما چنانچه بنا بر عید چون ۲۵ شهر حال و عمر ۱۰۰ به جانب
 اجماع در عید عظیم در حکم خود مقدم نموده حضرت در عید آن خیر نامه است
 با احترام تمام متوجه است چنانچه بر جانچه بر او هم در زمان حکمرانی خود در کابل
 منزل توجه را در تمام این عمر نموده بود حال نیز در تبریز را نموده حکم صادر دادند
 در حکومت مشایخ تبریز از انصار موعود ۱۰۰۰ ماه فروردین شصت و نوبت در تمام
 با طاع قونولوی مشایخ را با لایف نظر با لایف در نوبت خیر آن شش نفر
 اسباب بخت سعادت دوزارت جلیله م خارج حضرت شهادت فرمود
 زنده رحمت و شکر ۷ شهر ربیع اشان ۱۲۹۵

جواب دوزارت جلیله موعود بخت سعادت
 ۷ شهر ربیع اشان ۱۲۹۵
 از مضمون سر اسد محمد بن نجاب جناب موزه ۷ شهر ربیع اشان ۱۲۹۵ در این وقت
 انجام اداء نظر با لایف در ترجمه را پورت چنانچه بخت سعادت همراه فرمود
 قونولوی حضرت اسد محمد در خصوص ارسال نامه بعد از شصت و نوبت
 بحال احترام رحمت فرمود ۱۰۰۰ است در جواب بخت سعادت موعود
 در حفظ احترام و جلال انظار است نجاب جناب شصت و نوبت در این حکم
 خیر موعود که گم گسار شد و تمام بروش بر قرار در جانب شصت و نوبت
 در دفع سب و لار عظیم در زیر موعود و لار عظیم الله الله اند این عمر را انجام هم تمام
 دوزارت در نوبت در نوبت اشان ۱۲۹۵ ۷ شهر ربیع اشان ۱۲۹۵

ولد خنکارت روس زدنات علی مورچه

۹ ربیع الثانی ۹۵

دیت سیم شهر ربیع الثانی نوشته است در تحریر از جناب مستطاب شریف

پس لار عظم خواست منصفه بعد بر سر نمایی و مرض طعوج در قره آنچه ایوان

من قرار دایت با جتاق بر روز جمعه است محمود و منصفه کرد در قراره کار کرد اول

دلایات قفاریه و خضال قونولگری عنصرت امپراطور ستم تریز در این روز نابود

نوشته است تا کنون پنج بیماری در خصوص نمایی است بنا علیه با جسر تمام

در تمام ستم و الامتعام متوقع است منصفه است ناخوش مزبور که با هر که سر است

علم حکم نموده کار کرد اول از بچکان صمد در دانه تریز است که از خضال قونولگری

مش را ایما بکار کرد در مقام ربه عنصرت شهر را بر ستم تریز انظار شد

از قرار نصیر حد که نه خوف است بصوابه در نگاه میسور اپا رطب در جانب

کار کرد اول قفاریه مامور و با نصیر در تریز است کار با نمایی آوزند و ناخوش مزبور

با لمره مرفوع و منصفه کرد در امیه دولت و در کار همه تریز است کار کرد اول

از بچکان در خصوص است در امیه مستخضر خوانده نمود

جواب زدنات علی مورچه خنکارت روس

دوم شهر ربیع الثانی ۱۲۹۵

بفرده

از مضمون است که در جانب کتاب دایره ظهور مرض شد با عنصرت در قره آنچه ایوان

در صورت تریز خضال قونولگری است همه رو سیم ستم تریز را بر عدم است

در مرض مزبور در کار علم فرمیده است صمد در دانه تریز است که از خضال قونولگری

از این طور خیر خواهر بجانب کتاب است همواره رعایت فرمیده اند نهایت ستم

بجسر پورت در کمال حسرت جواب رخصت نفرام شود که اگر بطور ضمنی
مراستند در ارت اموزده مورد ۲۶ ریح ۱۲۹۵ طبع پنجاب جواب است
رسیده است بموجب راپورت و طبع عالی بمجلس صحیح رسیده است چه پیش ازین
در قریه نمر پوره بر دوزخ شده بطاعتی و در امر بر نسخه وضع گردیده است دارای
از آن نموده و در محض اسرلم انجا پنجاب جناب و تیره موجب تنظیم ذوقی
کالیف حفظ صحیح گرفت مگر پنجاب جناب صاحب لایحه کشا رازد با
و متمم سلطان شیر اورد که کار کارزار فارجه انجا نمودم که سینه ما مورد محض رودانه
نماینده امیر انجا ریه جنرال قنولگر در وقت مش را ایما در امر المقدور موجب
اجرا کرده است لکن آن قریه و فراهم سبب زخم مرض غفلت نمایند
و بمجلس صحیح نیز نسبت را ایا نموده تا با مصالحه خود را در انجا بمسیر آورند

بمراست احوالات فایده است در لوفت بخت برقرار دانست
که در درین خصوص بخبر بفرستد است در کسر و شکر است که اندک هم بر سر
در کسیر مراستند جوابیه خود نموده دهم شهر ریح ۱۲۹۵ دلار بر شماره آنچه اولاً
احترام رحمت نفرام شود که جواب کورا انجا مملوده است در لوفت بخت
صاحب دال و متمم سلطان شیر اورد که رسیده است بکسر بره که کوفت را کسر
استخبار ظاهر محترم پنجاب جناب که در این امر نمود پس در آن خطه رحمت کشند
اعلمه دهنه معلوم شد طیب مخصوص به آنچه اولاً کسر محض منظور است خبر
خبر سانه اند و مشغول احزاب انجات و بجهت که بسجده کمال وجهه اثر در امر مرض
در انجا با بقیه است صاحب که بر کسیر است که است در دهم ریح ۱۲۹۵

مادد خدمت غارت روس در ارت حمله محرز

چون در روز سی و غیره پنج ترجم غارت در محبت از مجلس برسد

انها ز خدمت خواجه مادل در وقتیکه پنج مرد در نهایت جهالت می رسیدند

بکارهای بی رویی روس توجه به تمام کاراد می نمودند برخواستند به هر کار

به پنجاب می نمودند از مجلس پرسیدند رفتند آنها چه شده اند از حال

حکم به سیرت رالیه نموده قراره هم است در مدت ده روز در مجلس حاضر

اطلاع جناب از خدمت فرزند

روز دوشنبه غارت روس در ارت
۱۲ شهریور ۱۲۹۶

قولی است عنایت امپراطور معتمد استر با او چند مرتبه از کارکنان در مقام

عنایت شما در در لایت می آورده خواستش نموده بود تا دوزن باشد از بعد از

از لایحه وضع اتمه تبارت میزبان نام بالکوبه در کن زیندر خرباشه از ارباب

سایر غارت روس در لایت از آب خزر و طغیان آب دریا دور نمایند کارکنان

بموجب مشروطه خود مورخه ۲۲ شهریور ۱۱۷۰ جواب اظهار داشته است در بار

در ارت حمله روس به کارکنان می آورده رسیدند به تبعه خارجه در بند خزر

اجازه وزارت حمله خارجه می توانند صاحب انبار دخانه و دوکان و غیره شود بلکه

به باکلی استند اند باینکه احسان نمایند یا اینکه شکر و چوب و غیره در حال

همیشه بنظر بردارند من بعد از اینهم اگر بخوانند انچه صید می رسد است کنند

موقوف بخصیصه انان مخصوص می باشد بنا بر عمده چون می فرستند بر وجه

کجا که بقصد روس بعد تجارت را موقوف می نمایند با احترام تمام موقوف است

کرجی موجوده از طرف خلک ایلان بر در رودخانه در سر چهره قهرتمه ذل
بگرگانه دانه در کربوک راه با مزین در خیرتخاغ شهرت بنمیر چسبیده
دندرس لبه هر چه اتمه و دل التیاج به بجهت قهر و قهر در آن مرکز از نه همه در است
غراب مزین و منبع خطیر از نه همه به جرات ایلان ضرر خیرت دارد
مردد اگرچه ریزنی نادر است در خصوص چندین ذره بیش از
ایلان انجا رنموده که بر غیر بود لا عوض نیز در تا کنون بنامه مانده است
بنار عقیده است که در بعضی استرام نه انفس کرم خوانند است
مغض رفع ضرر ریفا و تار هات ایلان در است حکم نمیده هر کس در دم دانند
صاحب دارنده که جادویش که بر معیوب نمود لا کبر حد حکم به نصرت
تدبیر نمایند که موجب رفع خیرات تار ریفا در است قدر است

ایران خواهد بود ترصد است که از پنجه اوقات خود در خصوص هر سده در
مستخر در نه حشرات فایده هر سده در لایب نجاب حیات نصیحت
بسته در داند ۱۹ بهر بیع است ۱۲۹۵
۱۲۹۵
یاد است در ذرات جلیله بود به نصرت در سر ۱۹ بیع است
پسر از لایب در ذرات جلیله بود به نصرت ایله در حرم نجاب در حرم در حرم
مغض است بهر دست حکم ضرر تار هات در سر ایلان نموده است
استر باک صا در که بمضار کمال مودت صحت بهر است مطوبه
در نجاب مغضریه در نظر دارد در ضمن یاد است خود تیغ ۲۶ شهر محرم ۱۲۹۴
خوشمنده شد که در استر باک در نصرت ایله در شولا آنها در آنکه در نوبه
در دنیا بعد بعد بدل چه استرام فرمیده چاک حجت همرا در یکا در در در
این استر باک در کرم استر باک در ستم نمیده در مطن بعد در حرم است

جناب منیر الیه این منظور کجاست می بوند موافق عرض است اولم و حال این
ایسرانکه اند هنوز مستخلص شده اند و حال کس آنهاست در روز در آنه
و عظم بنده در نهایت تو قرب منم ایسرانکه در کوه رمضان ایسرانکه
نکرادت در این ایست درج نموده خواهند است و بدل ایستام در شام
این ایسرانکه در شام ایسرانکه در آنجا که اند فراموشی از سینه اوقات موشه
خود و ایستام در شام ایسرانکه در آنجا که اند فراموشی از سینه اوقات موشه
امروزه در قرین استخوان و صورت دارند عین است از معیت حسنه

و قیامت در این باب مضائقه نخواهد زد

بیت دانت غارت رود سر زلزلت عظیمه
۲ شهر اول ۱۵۹۵

در جواب بیاد است و زلزلت عظیمه تمام فارجه حضرت ایستام در شام ۱۹ بهرین

نوشته دایره ایستام در شام ایسرانکه در آنجا که اند فراموشی از سینه اوقات موشه
از دنیا بجه اند غارت حضرت ایسرانکه در آنجا که اند فراموشی از سینه اوقات موشه
بمطابق حکایت و کثرت همرا در یک دزدان غارت در آنجا که اند فراموشی از سینه اوقات موشه
ایسرانکه در شام ایسرانکه در آنجا که اند فراموشی از سینه اوقات موشه
چنانچه کارکنند ایسرانکه در آنجا که اند فراموشی از سینه اوقات موشه
حالت عید رسیده بیست و شش روز هم از آنجا که اند فراموشی از سینه اوقات موشه
نوشته در راه نگاه میر ایسرانکه در آنجا که اند فراموشی از سینه اوقات موشه
اقرارات سایر ایسرانکه در آنجا که اند فراموشی از سینه اوقات موشه
بجه اند و همین نوشته هم کاشف مصیبت حکایات می باشد در یک ایسرانکه
منته است چون که زلزلت عظیمه تمام فارجه حضرت ایستام در شام ۱۹ بهرین
نوشته مزبور مزبور بود آن را غارت از لیس فرید طبع آن در زلزلت عظیمه

رسال میدارد در یک تقویم قمری استر با حب الصلح دائمی کمال چه
زیر خط کنار آن خاک صورت بفرم از جنب دغارت تر اند و استر
استر سکه با همه مطب است از فرود با زیر غیره حر المند در دوزخ و اول الف
استر از فر آب بجهت در یک مثنی را به لذت مطب چنانچه
کمر وضع رسیده است به سحر مطر علم و خواهر کار کنز ان استر
بجهت از موقوفات را در استر و بر از آنکه لغت آن نظر ثبات من غز
چنانچه در یک کمال به نضاف است و در با استر و استر هم در خشک
بجهت شود مکلف نماند چون در این اواخر چنانچه بر خود او استر
و اصح و شریف است چنانچه دغارت خشک بجهت از دایه است
در یک مثنی را به جنب جبات فرود از نقد غیر زلفه خارج از کمال
عمه اوست و هم علت و هم در یک مثنی را به ثواب است

خواهر او استر است قمر ثروت این خواهر را در کور است
استر هم در خصوص صد که استر است این است خاص نفر است
حکومت استر را به کرد استر این کفا داشته بود در اول است
نمونه این شماره فرود در کمال بصیرت و عفت از ثمر او است
دانت از آن تر که نماید امر غارت و ثروت موفقه تر که در یک تقویم
استر را در دست دوزخ در یک هم به استر بط به خواهر من
مید و در خط بفرم دست و همه عهد و در زمانه موجب عادات
و مصولات عمد خواهد بود کمال و در زمانه دود و دست خود باز با کمال
مغول برقت دغارت خلد شد در یک هم همین تر که او از درجه اعتبار
ساقط بود که کرامت او که بر آنها مسلط بفرم و این امر هر
بیش عدم نظم و ضرر او را بر این خواهد شد بنا بر این بصیرت

از نما میں آن کا غیر طبعی کا مریض کشت در خصوص زرع قرائت و مریض در خاک
 روس و سہ جہت لین عین میں روس دایراں کذب از روش کفارش رقمہ بود
 جرب خویش نجاب جلاب متفق تریم نفخہ سہارہ پائیکہ بقا ہم نفخہ بود
 بوزارت جلیہ ہم خارجہ عنصرت امراطور دکار کوزال تقاریرہ و شصہ بود کون
 نیز در زرع مریض تمام رانہ مرتب را کوزا و مخصا متوفی کلا در این قریب
 خود چلہ نبرد واسیہ وزارت در با تا شریکانہ

یادداشت وزارت جلیہ بغارت روس
 ۲۵ ربیع الثانی ۱۲۹۵

اگرچه مریض جو اینہ جلاب نیز در شمار مریض عنصرت امراطوری
 رنہ ۲۴ ربیع الثانی ۱۲۹۵ اسید در کار مریضہ ہر زرع قرائت مریض و کلا

در قیاد و عاریں زور زحمت دیناں آنکہ اندکین چون ذرات شکر ف زرع و
 اجساد سلطہ ذریعہ علوم در سہ جہت فظ بصحہ شکر ز جانب جیس بوزارت خارجہ
 نوشتہ اند در صورتیکہ مریض کت ہمہ روس ہم عقوبات مریضہ بر عدم
 ہیکل مریض سرور کسلاں نمونہ اند ہائیکہ ہستی دولت ہی الہی مریض خواہ
 ہ قرائتین مریض کردد دہرگاہ در قرائتین غیر از حفظ صحیح کہ مریض مریض
 ہ از طبع جیس فظ بصحہ خارج ہت اظہار فرمایند ہ اجزا جیس مستحضر ہت
 ہشند صبر کاغذ مریض کلا کلا شہر جہاں سرورم زرع مریض نصاف
 جلاب جلاب مریض الہ اظہار صحیح است ہ لہذا مریض در این مریض مضائقہ
 مریض نینہ وزارت خارجہ لہذا جواب مریض مستحضر چلہ نبرد
 یادداشت وزارت جلیہ بغارت روس ۲۷ ربیع الثانی ۱۲۹۵
 صبیہ مریضہ جہاں سرور جہاں سرور مریضہ شہد مریض الہ قریب عنصرت وزارت مریضہ

تقه تم و نظم نموده سبزه شمشاد بر فراغ طبع است مشهور مومرا که در
 تادیه دین طوب زوجه خود خواهر هم در روزه روزنه تبریز که اولاد از عارضه
 مشایخ الهی و غیره استخوانها ضعیف منظم جناب جناب ذریعگی در بار
 حضور است بهیچ رسیده که داشته چهار فقره حسرت
 افزوده به مضار حقیقت بهر آنکه پشیمان خاطر جناب جناب منبر است
 در غن فریاد مشهور است که قبر از غن او ضعیف عارضه بروق شرع مطاع
 غایت خود را در کوف داشته عمر اولاد آن که عازم شو نصرت از غن
 حکم در حبس در غن خلا به فرقه مشهور است که در راه مستنم بطاعت ضعیف
 هم در ذات او فرجه بود ازین حسن بخت و دعوت قرین سرت خواهند
 بود است در ذات جوی خود به لغارت روس ۲۸ ربیع الثانی ۱۲۹۵
 در باب آنچه احوال و تطیف بنا ما جرات را بر سر ایستاد در ذات او فرجه

تا که است لذت به کار در هر چهارم خار به لذت با کمال منجبه امروز در است
 معلوم شود علاقه بر اینکه لذت از مرض در اینجا نیست باز بر سر عیب
 بفرجه حسرت را بر سر ایستاد پس با کما روانه کرده اند گرض اطلاع خاطر محرم جناب
 جناب ذریعگی در هر حضور عنایت امر او را که فرجه در کار در هر چهارم خار به
 فرجه رسیده با در است طیب فطاح الصبح چهار حسرت را بر سر ایستاد

تا خط زحمت کشیده اعدا در غن مایند

سراد هر سه در ذات جوی خود به لغارت روسیه
 عمر جمعه الا ۱۲۹۵
 اگر چه در ضمن امر است در ذات او فرجه بود از ۲۳ ربیع الثانی ۱۲۹۵ در باب
 رضع قرایش رحمت خاطر محرم جناب جناب چه آنچه شست در فرط
 انصاف و دعوت جوی جناب جناب نیز نشانی است در او سر در ایستاد

پولکونیک اقرا نوح مش رالیه لو کا ممبر آفیه میجات تبه جس روکلو
زشت همونهار سکنه منان صررت انبام دهند

به دشت نغارت روس بزدرت جلیقه ربه

۳ شهر جمادی اول ۱۲۹۵

چون در به دشت وزارت حمام خارج صلیضت شهریار نورده ۲۹ ماه محرم

اشا شریک به باره اسبابی راه متعرب شان جهانگیر خان احمد انباز لوبی

قرخانه بلبلکه استماع نموده در شهر استوف نادانو کفایه شده اند غارت

در آن وقت مرتب را بزدرت حمام خارج صلیضت امپراطور اطلاع مکه

ند قرار کیه خیر رسیده است در ۲۳ شهریور گذشته باره اسباب بزدرت کاکر

حالت کو شرکت یکن فرستاده شد دست تا خیر هم همین جهت در بارش

شهرنوز در فرستاده باره در کفایت بیاید ۵

جواب به دشت وزارت جلیقه ربه نغارت روس

۵ شهر جمادی اول ۱۲۹۵

ز مضمون به دشت نغارت جلیقه مورخ ۳ شهر جمادی اول ۱۲۹۵ در ذب عزم وقت نغارت

شعاع الموده و کفایت منیرا جلیقه مورخ ۳ شهر جمادی اول ۱۲۹۵ در ذب عزم وقت نغارت

مراسته مبطه کفایت جلیقه مورخ ۳ شهر جمادی اول ۱۲۹۵ در ذب عزم وقت نغارت

فرصت بعد استحصار منیرا کفایت در ذب عزم وقت نغارت

وزارت امراض ربه بطور رسیده در ذب عزم وقت نغارت

بجز در است کفایت منیرا کفایت در ذب عزم وقت نغارت

نخفده محض اطلاع رحمت نغارت

به دشت نغارت روس بزدرت امراض

۴ شهر جمادی اول ۱۲۹۵

نغارت در ضمن شمرده شد شماره ۹ مورخ ۲۵ شهر جمادی اول ۱۲۹۴ بخاطر سبط

همه از رخ سپید لاله عظم آنها زنده بگویم که معینه است تا جری شیات رود که

صاف نماید در شهر یون دیر ۵۰ هزار تن است آن را در فصل شخ ریزش ماه است

صید هم را موقوف و ترک دارند صید در آن فصل جفت نطفه نسایر

و کمر خضرت ایران خواهد بود چنانچه کار کند در آن است روس هم همین

بست جری شیر طرف خود در ده فروردیه که اند خراب نمیراند نیز خواهد

انها زنده بگذرد در غن لازم است تا جری شیر رود که سستی و ناکه نمودم در ده

فروردیه هم را موقوف دارند اما از آنکه در این روزها که در خانه نرسد

در آنست که و اما جانشین عنایت امیر اطوار در ولایت قفقازیه آنها را است

است جری شیر در آن طرف فخر است بفریب هم حکم ایام است

عنایت آنها در عمر کعبه کمان است با زنده شهر مسوره صید هم را موقوف

نماینند با رعیه نجات عنایت امیر اطوار جری است تمام موقوف است حکم

حکم معینه باشد شیرین شیرین در هر سال در آنجا با تکلف در ده ماهه کند

صید هم را موقوف دارند در آن شش ماهه حکم فروردیه نجات را موقوف دارند

جواب ایام است نجات امیر اطوار نجات رود

۱۲۹۵

پس از اطلاع از مضمون ایام است آن نجات فخری فروردیه ۱۲۹۵

در آنجا هم است در ده یون دیر در آن روزها که صید هم را موقوف دارند

در نجات امیر اطوار حفظ است تمام آنها را نجات است مرآت را که از آن

از آنجا که داشته مشروط است به طرز جواب رسیدن خاطر محترم آن نجات

قرین است نجات

ایام است نجات جمیع وجه نجات را در هر سال

بر حسب شمار نجات خانه بمنزله نجات امیر اطوار موزن چهارم صفت

اشیا از قبیل کالک و لاق آن در شش جیب در مطاع قهرس هایل
 عنینت شمشاد در سلطان سباج کرده اند و ضد و چهار فروردیه از خاک رسیده
 صبر و بطران فرساید می شود در این ضد و آن در نمره یک انفر
 عادت که از نهم شده در آنها کالک و لاق آن در رسیده اند و ضد و آن
 هم همین صفت در ۱۹ و ۲۰ و ۲۱ می باشد در آنها فرساید
 با کلس است و خواص است و خیم چهار ضد و آن فروردیه مخصوصه
 فریاد کند و مخصوص ذات مقدس هایل است زحمت قهر فریاد کای
 در نهم از ویات رسیده قهر داشته طواع به نهم در ضد و آنها
 بکاف و کمر که نهار صاف رسیده و خروج از زانی با کلس ضد و نهم
 فروردیه لقی است بمضاد کلس در نهم و در نهم از نهم
 سعادت در اناب در نهم و نهم

+

یه دشت در ذات امر فروردیه نهارت هایل روی
 ۳ شهر جمادی الاخره ۹۵
 چون قدر در این آفات سنگین بطران آفتاب اند و مسکونیت که در نهم
 نذر عیار ایران یا خارجه است و چهار ایازان این عیش و لو بعثت تزلزل
 و دسته تبارت دانسته به ایست حالت عید عارض شده و ایست
 این نیز با حفظه حفظ حالت عمر تبارت و نهم در نهم و نهم سنگین
 بر اعدای ایران از اشیا و محموده شده زلفه مال آتبار و طلع زلفه نیت بر اعدا
 رواج هر مکتب شود لهذا با کلس است و نهم در نهم در نهم حفظه
 آن نهارت نهم نهم در نهم نهم نهم نهم نهم نهم نهم نهم نهم نهم
 هر کس سنگین و نهم نهم نهم نهم نهم نهم نهم نهم نهم نهم نهم
 زحمت قهر نهم نهم نهم نهم نهم نهم نهم نهم نهم نهم نهم نهم
 اطمینان صبر است و نهم نهم نهم نهم نهم نهم نهم نهم نهم نهم نهم

مضایقه غرضینه فایده زحمت نداد

به دشت زلزله امراضه بشارت رسیده
۳ جمادی الثانی ۱۲۹۵

از سر روزنامه در روزنامه استرادی کنفرانس با پیش از آنکه زلزله با
میرفته در آن بر سر جبر استیم به بین باغ و خود کار کرده است ترکم نه اندک
بیرون آمد و ضعیف گشته و پیش از آنکه رسیده باشد و اول نیز در وقت زلزله
بزلزلت امراضه بر سر استیم استرادی کنفرانس (کلدر رسید) نام رکاب
بعده که کانی تو در یک چشم هم سرورف و زخمات معده در او خود در او خونی
و غیر رسید است در روزنامه به اندک هم در زلزله خارجه موهبت است
بکمال استرام رحمت افزا و زخمات و انصاف بی جانب بکتاب در حقیقت
در حضور حضرت قوی زکات امراضه خواستند است زحمت جبر و غم

زمن تا کیه بر یک و یک روزم نویسنده استرادی کنفرانس در کتاب
امراضه حسیانه زلزله اثر است جملات به بند از فرط رحم نیت
انصافت فحیمه اعلیٰ که مرصع است در انبیا به همه من مضایقه
زلزله که نخله بند فرمید

برای دشت نهارت روس زلزله امراضه
۳ جمادی الثانی ۹۵

چنانچه خوف خاطر زحمت مطهر نهارت عید ایران خصوصاً زلزله حسیانه
خارج عظیمت شهادت در طبعه سیدان که بر سر روس زلزله زلزله
جاد مشغول تبارت باشد و مع الاصل این خبری و فرودش منبند چه باشد
انوار بصفت روسته منبند در حال اتمام نخله لایب نام فرودش نیت
خبر و فرودش سبب زلزله نفع عیت به عت ابر حرکت است که در تبه
بر کردیم زلزله نیت و زلزله نیت در حقیقت امراضه به سبب امراضه

بنام نایب و بیستم مرتب خلاف نامی و آن محمود خوانده لیکن در قرائت
 بجه میرزا حماد رضا صاحب بحر با برتکایات بهر روسیه تو قشیر همان لغات
 عارض شایسته کار کرد از آن بی عوض آنکه با برتکایات بطرز خوش مسکنی حرکت
 نمایند بقصر سعادت و ضرر دارد که از عهد میرزا احمد را بهر در و نایب از
 کمال بدرفتاری با برتکای روس مذکور میرزا تقی میر بعد از همه سعادت از بهر دست مسکنی از
 پانصد دینار با اسم را بهر در مطالب و در یافت میرزا چون این شعر گذشته اند
 خلاف عهد نامه بلکه است آینه نصف و عدالت بیجا در ذرات جلوه تمام خارجه
 اعینت نماید در این ضمیر خفیه بعد از هر چه از دید و ضرر با برتکایات جبر با برتکایات
 خندین ذمه مرتب در بنو اب الوصی خالی میانی حکم آن همان اظهار داشته عین
 کلمه جواب مذکور اند بنا و عینه لغات اعینت امیر اطراف با کلمه حسن لغات

لغات اعینت امیر اطراف از ذرات جلوه تمام خارجه اعینت نماید
 خوشمنند است حکم حکم بهر حکومت نبرد صادر و از لغات لغات دارند
 در ذمه قدری را در این باب نموده میرزا احمدش را بهر در نیم نر تهید نمایند
 بعد از آنکه حرکت نایب نمایند

به دشت ذرات جلوه تمام لغات حسن بود
 ۴ جمله اول ۹۵

پس از طلوع از منور به دشت لغات خفیه مودح ۴ جمله اول ۱۲۹
 در باب سکون باشد این کلام همان با غایت بهر روسیه از کلام
 نظر کمال آنها در حفظ حسترم لغات محترمه شنیدند در ذرات جلوه
 خارجه است از ذرات کلام کلام کلام کلام کلام کلام کلام کلام کلام کلام
 زحمت قلم بر کلام بهر رسیدند دانند ابداع خواهند و نحو

در وقت نهارت روس بدارت ابراهیم

۳ جمادی الثانی ۱۲۶۵

در وقت نهارت چهارم حسن باجر با برتبارت روس مستقیم در دست خط قرمزین

بفارت اعینت امیر اطوار عریضه هم است و کلم دست خط قرمزین

بشارت معینت امیر اطوار عریضه هم است و کلم دست خط قرمزین

در روز نهارت معینت امیر اطوار عریضه هم است و کلم دست خط قرمزین

اعینت امیر اطوار عریضه هم است و کلم دست خط قرمزین

معینت امیر اطوار عریضه هم است و کلم دست خط قرمزین

جواز معتبره معینت امیر اطوار عریضه هم است و کلم دست خط قرمزین

۱۲۶۳ در وقت نهارت معینت امیر اطوار عریضه هم است و کلم دست خط قرمزین

در شبی مطابق بوجه کرم در اهل زلزله این منزه است و کلم دست خط قرمزین

این کلم معینت امیر اطوار عریضه هم است و کلم دست خط قرمزین

این کلم معینت امیر اطوار عریضه هم است و کلم دست خط قرمزین

در وقت نهارت معینت امیر اطوار عریضه هم است و کلم دست خط قرمزین

معینت امیر اطوار عریضه هم است و کلم دست خط قرمزین

جواز معتبره معینت امیر اطوار عریضه هم است و کلم دست خط قرمزین

در وقت نهارت معینت امیر اطوار عریضه هم است و کلم دست خط قرمزین

معینت امیر اطوار عریضه هم است و کلم دست خط قرمزین

جواز معتبره معینت امیر اطوار عریضه هم است و کلم دست خط قرمزین

فخرا بوجه معینت امیر اطوار عریضه هم است و کلم دست خط قرمزین

جواز نادکم نزد بولادکس لغارت داند نه چا پرخه لغارت مسمیاً

تفرین فرستاده شد

به دست زلزله حمله کرده لغارت هم تریوس

۳ شهر جمادی الاخره ۱۲۹۵

ز زمین به دست لغارت محرمه مورخ ۳ شهر جمادی الاخره ۱۲۹۵ است طراد

جواز است در لاس و انظار فرجه بعد جواز از بولادکس طبعاً لک

فردین مبر مناید به جانب این شکر مضر نه طواع صبر موده چهل هزار

زحمت افزون شد به مرتب زلزله لک انوار شد به جانب این شکر جواز

توجه بطنه حکم میده باشد لک فردین موکد قمر و صورت جواز به داد حکم

دیکه لغت فوراً به ربا متعلقه جواز از بولادکس لغارت مسمیاً

ریاضی هرات به رومس با بر آوند نه جواز صحیح دارد به سبب حکم العظمی سینه

مرض داند حکم نزد بولادکس لغارت به رسیدی صبح دانه سوزنی نیند

ایمان داند نیمه زحمت افزون شد

ساده به دست لغارت روکس بوزارت امیر

۱۶ جمادی الاخره ۹۵

در ضمن شکر موده مورخ ۸ شهر رمضان ۱۲۹۲ بنمبر ۱۹ جانب این مخصوص دوزخ است

عنایت امیر اطوار بنی است شرف احمد از معاصر میرزا حسن خان در مقام

دیکه به عظم عنایت شهر از زلزله لغارت انوار شد به لغت در حال

و خطه بعضی زلزله است و کار بر خرابی و زلزله در سقیم در سینه تریوس

در لغات و خطه شکر مستقیم کرده در شهر تریوس ۱۲۸۷ بجز مردم از بولادکس

کار کرد جهاد فایده دولت علیه ایران در لاند به کمال قرار هم به است مطالبات

خواهد ادانس از آن طرف شیر و آن زنده به کارال او صبر شد در عرض لک است شهر

اینهاست بر هر دو وجه چه لفظی و معنی این که رس زنگار در نهضت
 در شبست با این خیال که در کفر نبرد و کار نکرده که معلوم شود چه با کسی
 خیال تو نسبت بر قرار است مطر شده و در خصوص هم موجب نوشته خود
 ۲۸ سوال شده که کار نکرده باشد اظهار داشته به است در خبر تبار
 نه که مخفی بود باز کار نکرده باقی از کار نکرده و در تاریخ مطر
 کنون از طرف مرحوم میرزا ابوسعید خان در زمان حیات و در طرف سایر کارزان
 فارغ به پس از فوت آن مرحوم بر او آورده در نوشته بهیچ خیال و توکل
 از طبع نمانده اند و در مطبات خواهد ادب و در صحت و در مطبات
 رس نیده اند با وجهی در ضمن همان مشروح جناب معتمد الیه خواهم منصف
 و کار نکرده در فارغ مزبور در طبع همه از کار نکرده است

مستحق دراز چنانچه در خصوص مشروطه مکتوب جواب میرزا نجات داد
 بنا بر معنی نجات عنایت امیر اطراد به حکم قهرام مصر از ندرت جمله
 عنایت شما از خواستند و هم کلمه کوشش که در ان خبر در صدد دارند
 و مسکن جواب نصیحت مشروح در نظر دارد و امید دولت در خبر نجات

مطلع دارند

جواب به دست ندرت امیر نجات میرزا

۲۳ جمادی اول ۱۲۶۵

ندرت امیر نجات اظهارات آن نجات فخر را در جواب امیر نجات
 مرحوم میرزا ابوسعید خان نسبت مطبات خواهد ادب و در صحت و در مطبات
 در همان اقدام است که در دست میرزا کار نکرده در فارغ از با کوشش
 مطب به جواب صحیح نجات بخش صبر جواب خاطر محترم فخر نجات

خواهد داشت نایب رحمت زار

بدو است نصرت روس نذر است جلوه فرجام
عاشور ماه ۱۲۹۵

بخدمت کینه است بهر مولانا سیرا طس
مقدار چهار صد و شصت و شصت

تا شمر کنم در بند یک خریدار نفع بعد
در باقی مانع است دره قان مستعد دنیا

صدیخ اورا زلفت را نظیر اقبص کاش خاں
همه اند که کم نمیزد در و صبر است

اوشه نماند در دوزخه بان بندر اوشه نمان
پانصد دنیا بسم زنده است

جرا که چون قنول جرات معظ الیها کریم است
در کجا زار هم غایب شد

نزد اظفار نفع و شمر نیز تجسید است
بکمال استرام نصرت حضرت اظفار

از نذر است جلوه فرجام نصرت شهبازی
خواهیم است تمام تر از مهدیه

مهدیه بچاه مرزای ابرقاف است
کجا زار هم غایب شد اوشه نمان

مجلس در آن کمال طوبی را نموده
که زار می شود واقات نظیر است

جبراً زلفت نموده اند نیز کشف
مش را ایها مسترد دارد

جواب بدو است نصرت روس نذر است
۲۳ جمادی ۱۲۹۵

بر حسب انظار محترم آن نصرت
فخیمه کمره مهدیه مقرب اوشه نمان

همام خارجه بو شهر دزدب سیرا طس
خواست بعد نوشته که دل است

بهر رسیدیم دهنه ابلاغ در دهنه
در ضمن نصرت نذر است غایب

نیز بو شهر مقرب شد

بدو است نذر است انوار نصرت
۱۷ جمادی ۱۲۹۵

بموجب انظار محترم شما جناب
تکالیف زار هم غایب شد نصرت

در فرموده در بوشهر به شپرت قونیه مولانا کلبه اخذ قرض پرشرازی نموده
بیا قونیه را الیه خوب حرکت نمایند در اوقات این غرض شرح مولا
بعضی نفرهای فارس کوفه نموده تا کیده کرده است مردم قونیه را محفوظ دارند
بیب تعرض شدن به شپرت مشایخ و غیره قونیه را در قرار دین است
دوسه از فارس هر روز آنها را در کسرت میگویند این کسرت
در دوازده بان بوشهر است و آن صاحب نام نوکرت صد خرد قونیه
نمرد و بوی بوی بوی بوی از اطلب دارد حکم احقاق حق و بوی بوی است
با این است باز خارش محبت و هر روز شده است
مراد یاد است سعادت روس بزارت امروزه به جمل
از قرار را پوریکه از خزان قونیه کونیه حضرت امیر اطراف معتم در سلطه تریز

رسیده و اواد هر دو در هم به شپرت ایشان عین شیر از زاره دکان در تمام
خارج نوشته بود فرستاده است سعادت هم از کلبه حصول اطلاع
صلیه مهمم خارج حضرت شهر را بر سواد آن رانگ از کلبه سرور و غایت
سرفه شنیدن حالت روس کمال معوق مانده با صحت آنها را است تمامه خیر
قونیه کوی مشایخ کارگردان آذربایجان بطور در لازم است آنها در تمام
انها در دفع بی نظری سرفه می نمایند بنا بر عیب است مردم نام خود میهند
احکام مولا که هر مؤثر میهند نو استغاب و لطف الیه نیز از شعاع الود که
له دیر و شپرت ایشان عین شیر از زاره کارگردان مهمم خارج از کلبه با کمال
دارند و مطالب سرفه آنها را به خزان قونیه کوی مشایخ در دفع بی نظری
سرفه رضیه کامر هم از شپرت آملات خود در مطالب نیز در سعادت حضرت

امپراطوری را توسط وزارت جلالت محترم خارج حضرت نیز در حضور داری

جواب پادشاهت وزارت امور خارجه بخارت رود
۲۳ جمادی الاخره ۱۲۹۵

موجب پادشاهت جناب جناب وزیر خارجه محترم در خصوص است بهر بدر
موضوع ۱۸ شهریور الاخره ۱۲۹۵ اظهار فرموده بخدمت داری جناب وزارت

از بجا این در باب ترمیم مطالب سرحد قریبی بود احکام صادر فرموده شد
ایده دارم تصویری در خصوص است این ضمن تخریب معدود شود

پادشاهت بخارت به است دلس وزارت امور خارجه
۲۷ جمادی الاخره ۱۲۹۵

قونولگری حضرت امپراطور متوجه کسب مال موجب را دولت خود مودت مردم
گرفته بخارت را دستخیز نموده است در جهت بوجوه و تسخیران امور از
دقراوان سرحد طالش دلم مصدر شرارت و بی نظرس عملیات کینه های

تجار و تبه روس را بطایف کجی می نمایند خود بجهت اسباب نیز فرایم آورده
هر چه دارند تصرف می نمایند با هم تجمار برده اکثر اوقات هم تشریف خیز می شوند

سراسر اعزاز نموده راه عبور در روزگار برین مسدود نموده بهر است در علم
بنا بنا مردم هم رکنه جنایت دارد و آورده موالی این را بخارت نیز فرستاد

لاکمه که هر روز اوقات هم در حضور کشته می نمایند در غروب در روز چو
به دیوار موافقت می نمایند در برابر شوند در دهنه کشته می نمایند

بکسر و لاشه نه امانی از آن در کجی داران بنا در می خواهند مشال هم
متعدد شوند در قرض است بعد از شش سپهر غروب افشای نامر تو انیم در عبور

مردمانیم قونولگری هم بهر یک نه کار کند در آن کجی رجوع می نماید احدی
بدر کجی محترم داشته اقلات در دلم مصدر نیز آورند بنا علیه بخارت

اعلی حضرت امیر اطراف بر سر آمد تمام کولاد را پورت فرمودند از آن روز در دست علم
 تمام خانه حضرت شهادت فرموده خوشبخت است بیکم که در این راه بودند
 بی نظیر از دست شرب خمر و اموال و غیره گشته رضایت قوی کور و کارش را هم
 هم آید و نیز ترصد است در نتیجه بدیرات خود خدمت حضرت امیر اطراف

مستحضر دارند

به دست وزارت امیر اطراف بشارت هم آید

۲۳ جمادی الاخره ۱۲۹۵

در مضمون یادداشت جناب جناب وزیر مختار و امیر اطراف حضرت امیر اطراف
 مورخه ۲۲ شهر جمادی الاخره ۱۲۹۵ در وضع و بکار و نظایر امور از آن روز در دست
 آنها کس سلوک در فرمودت و نیز کور حضرت امیر اطراف مستقیم کس از انهار
 فرموده بجز اسحق و امیر صمدی به حال هر دم خدمت فرمودند

علاوه بر آنکه انهارت جناب منیر المصنوعان احق حق در دست است
 مشرب خمر و غیره در دست علم کس از آن فرمودند وزارت امیر اطراف در نظری
 سند او از حفظ حرام انهارت جناب منیر المصنوعان با چاری
 در فرود است بر مرد در نهایت آید که در آن با کس فرموده و خیر
 در حسن سلوک آنها پس بعد با چست رضا خاطر جناب جناب منیر المصنوعان

به دست وزارت امیر اطراف بشارت هم آید

۲۷ جمادی الاخره ۱۲۹۵

عالیجاه علی بیگ با خبر است که در دست مستقیم دار انوار کمال تحریراً عرض آمده است
 در ضمن سند یادداشت در دست امیر اطراف که در فرمودت حضرت امیر اطراف
 جانس برانج
 امیر اطراف
 امیر اطراف
 امیر اطراف
 امیر اطراف

بشارت فرمودند و غیره بوجب قباله کانه کولاد آن در دست بشارت

بها را حکومت نازندان دگر کند از جهام خارجه حضرت مهیار بر منج نواز
پانصد قان خریدن جایش و لایه کا و فروردین است حسنی نام خدایات خود پاره
اکنون میرزا نسیم جمع نهاد تصدیف شده هر کوه کلم تبرک ایشان کسب خط
منه ام بنا علیه با حسرت نام خود نوشت حکم مؤکد میدهد که در کاران نازندان
صادر دارند در ندرت رسیده که را نموده حق را بر له محلی عاید دارند

جواب ای دولت ندرت علیه امیر علیه بشارت رسول
۲۸ جمادی الاخره ۱۲۶۵

اینکه در ضمن ای دولت آن بشارت مخیمه موزع ۲۷ جمادی الاخره ۱۲۶۵
مچاه عا پیک باجر با شردنند ما ضمیمه دست رس جایش و لایه کا و در آنست
منج نواز در پانصد قان خریدن اکنون میرزا فرج آدم این شکر جمع آنها را تصدیف
ش است ندرت امیر علیه با جایش در جانب این شکر کجاست نموده

ازین معامه آنها صلاح نازدم بهیست در امر نازدم و چاه باجر بشردنست
ضمیمت کرده به کدی که هم معامه داشته اند و حال سفیر مال دیوان نازند که خبر
باعت است و البته خاں چند را سر جایش در عوض باقی نفع داده است هر
باین اود باجر بشردنست معامه داشته نستم با نازند جابر در ندرت ندرت
مخفی صلاح میدهم محض استحضار نظر ایشان بشارت مخیمه رحمت افزا کرد

را دید دولت بشارت رسول ندرت امیر علیه
۲۷ جمادی الاخره ۱۲۶۵

نزد قره کوی چاه عا پیک عظیم فرج بشردنند باجر بشردنست معامه در آنست
طراز نازند جانب تبرک ایشان میرزا قهتان این شکر منج نواز در ندرت
وجه نقد ندرت رایه کرده حواله هم است در دین بهار گذشته ندرت معامه
المنع خاں باشد که در بند مشهد در خبر دریافت به اکنون در المنع خاں

فرزند کرده است خجاست رالیه میرزا نساج کاشته خود که بر نموده بده
 و کاهر مکتوبه نه باین جهت وجه فرزند با حسن ششم خجاست رالیه در شوقا فرزند
 زرد که فرزند استان خود که در حرکت سفر خود بازمانده در مازندران
 مسطرت بنا علیه به سر آمد نام توغ است به برادرش میرزا شمس آینه در جل خجاست
 ش رالیه در بجهت همس طلب از امورات خود و فرست بکن بر رسید به زانجا
 و در ده کشته پسر زدن متفرشته به تواند که مازندران هر جهت نماید

جواب ذلالت ارضیه بشارت رسول

۲۸ صفر ۱۲۹۵

۱۲۹۵
 پسر زرد طبع از مضمون یاد داشت آن نهارت فخریه مزاج ۲۷ صفر ۱۲۹۵
 در باب اظهار محبت و عظیم فایده جبر بر او داشته است خجاست
 این کتب منع شش هزار در کتب زرد او کفره و حواله است در این کتاب

زرد عمر کرد الوصی خال باشد که بید فرزند داشت داد و وصل به طبع خال
 فرزند کرده میرزا فرخ آدم خود بطریق کعبه نویسد فرزند است در طبع خجاست
 رت زرد در اظهار خجاست رالیه چنانچه جبر بر او بیست و شش سال از او
 نموده به هم ایم الوصی خال توسط او باشد که کشته و کجا باشد رالیه
 بخجاست رالیه زشت و کجا طو الوصی خال بر سر نه بعد از راه باز خود فرزند
 زشت و الوصی خالی بنا تعجب داد و در عرض کند لهند بر فرزند نماند
 و انقدر هم که جبر بر اظهار داشته حواله در دست نماند و از خیر ایم
 حواله کعبه است تا جبر بر دریافت داشته با اینک امر زرد آدم به بند فرزند
 فرزند نماند کجکین طلب در نامه اند پس زرد و صمد در تبصره زرد فرزند
 اظهار خواهند داشت محض اطمینان خاطر محترم آن نهارت فخریه رحمت

برادگان خاندان حضرت صاحب دین بزرگوارت برضای

۲۷ جمادی الاخره ۱۲۹۵

هر چه بجناب جناب شفق سرگرم از فرط محبت و لذت حکام را از نظر انبیا

مطبات تا در دوش بعبده کار گذران دهایت بسز در گذارش و در قوم فرزانه

و در لذت از فرزانان از سیزده و بیست و نهم حضرت امیرالاطراف رسیدند

در ستاد از نظر مطبات جناب عالی ارسال مردود حکام مزبور به تیری

کننده امورات ریافت حضرت امیرالاطراف کمال مختصر و معین است عیندا

چون در ستاد بجناب سرمد بوسه طالب هشتم امورات رعای

چون تیس و نهم تیس روس و ایران و بجهاد حکم واحد دارند دانسته در داند

رابط در اظهار دانسته با حسرت تمام متوقع است مجددا حکم مودی

بعبده حکومت دهایت بسز در صادر و ارسال دارد در باب مح لوزمه آنها

در سید که را در بنام مطبات و ترفیضه کجا در دست صاحب دین در بنام انبیا

در شهر لاری متضرر است که نشد

برادگان خاندان بزرگوارت برضای

۲۸ جمادی الاخره ۱۲۹۵

مراسم محترم بجناب جناب سرمد ۲۷ شهر جمادی الاخره ۱۲۹۵ در مطبات رعای

قبول معظّم خود در بسز در اظهار محبت و در شهر لاری حکم مکرر بعبده

بسز در دانسته شود تا در این باب بجهاد تمام و در امر تقرر کرده بجهاد

رحمت از امر شد در جنس خط حسرت تمام خواش بجناب جناب در دوزخ است در

نفی از صف محترم است با تخریب حکم مکرر دانسته ارسال دانستم به رسیده

متضرر تا در ابلاغ فرمایند و خواهی است هر چه احکامات فایده دار در

منبت بجهاد و در دین

پادشاهت سعادت رسد بوزارت امور

۲۹ جمادی الاخره ۱۲۹۵

بهنید بشارت از وزارت جلایه همایون خواجه سعادت بهمان وزارت سعادت امیر

اعلام است که در حق جنس و غیره و حیوانات از ولایت فارس کارج موقوف

شده است از قرار که این اوقات چاه حیرت بکارت هم لایس کون قونزل

فخیمه مولاند در بندر ابوسهر تحریر این بشارت انعام سعادت کارکنان انولایت

باز به راه سفر خوانند تعارف بنید از صغر و بصر غده جمیع دست به کار

در وقت ضرورت تعارفات از دولت با کم نموده غده خود را صغر کارج موقوف

و حال سبب بر فرض حال اگر در حق هم باقی باشد باید هم بعد در حق سبب

بقرار بنید به بصر در بر صورت قونزل مش رالیه در بصر موقوف

بر جمع کرده مش رالیه معذور است جواب هم است که باید از ذرات و الامتداد

بموضوع حکومت اذن صحرانام عیند انصارت سعادت امیر امور سعادت

تمام از وزارت جلایه همایون خواجه سعادت بهمان وزارت سعادت حکم موقوف

مؤثر باشعرب سبب بهر کس لازم است صادر در کس دراز و در جمیع

تجار و سبب مولاند مایع و فرا هم مش گذارند غده و اجناس خود را صغر کارج بنید

جواب پادشاهت از وزارت جلایه به بشارت رسد

۲ شهر جمادی الاخره ۱۲۹۵

از مضایق پادشاهت انصارت فخیمه نمون ۲۹ جمادی الاخره ۱۲۹۵ در کس غده از بندر

بوشهر انعام فرجه بجهت سعادت موزده بکمال سعادت رحمت فرزند

و حکم در جانب خود سبب فرجه ای بنا به سبب نام خواهر این بشارت فخیمه

قلم و کف از همایون چون موافق قرار در صغر غده که شده خصصه کار

حکم مکارف معذور نمود لهذا حکم تحریر زده شد است بینه سعادت افزای

در خانه رحمت افزا شود از قریب ایشان نیز از جلال کارزارها هم رسیده
که خبر رسیده بود به نهایت مسرت که در سال ششم در حاضریه دستف رسد
فرموده که ضبط دفتر وزارت امر فرموده حکم دهند

داد رقه نفارت در سال دوازدهم
دوم شهر جیب ۱۲۹۵

از دست رازید و با مومکن قونیه در راه بر لاند مقیم بنیز ابو شهر بدست
انروز شرف منجبت شاه بنزد شاه سینه خانی مقیم شهر بود با تخریب
عنا نام با چند نفر که از غنای در با او رفتی بودند ادعای قونیه کردند
در آن حال حکم بنیز ابو شهر مقیم منجبت اند باینکه تا با هم خیز گشته است
نه کرده نفع کعبه اید حکومت مزایه را هم را بدون قصور و مکره بخاطر
مجموعه منجبت کنون در جیب منجبت بنار صیبه بجهت استرام استانه

خوشبخت است که علم اید شرفی که کم بنیز ابو شهر صادر دارند که محو سبب الهم
از جیب منجبت منجبت در رسیدگی در قهر بنیز ابو شهر با طمع قونیه کردند
بولاند با حقیقت امر معلوم کرد

جواب رقه نفارت در سال
۱۳ حوت ۱۲۹۵

مسیر از طماع از منجبت رقه مودت مقرون محرمه نجیب عتاب در طبع
انظار نگاه حیرت همرا قونیه بولاند شرف منجبت حکومت بوشهر
ادعای شرف را لیلو بولاند شرف منجبت در راه شمانه منجبت اند
اگر چه اسرار ادعای منجبت منجبت اند لیکن فوراً کوف اید مزایه
انجانب عتاب بفرمان فرانسوی بنیز ابو شهر جواب بشماره
محترم انجانب به نهایت استرام خواهد رسد زنده رحمت افزا
۱۳ حوت ۱۲۹۵

پادشاهت سعادت روس بذرارت امیر خواجه

سنج شهر حبه ۱۲۹

حب الاشاره نواب سبط الشرف والا جانشین سعادت امیر اطراد در دولت

تفانیه جناب سیر اساطیر از در قشون قفاز سعادت دولت تو کرامت

روس مقیم طهران اظهار سعادت در شب غزه شهر ابرو میر نسیم ماه ربیع الثانی

به پهنه بهادر حسن اوقوع سعادت علیه ایران لذایع اوج سعادت

با نفع نظر از اکراد بمانه حرم سعادت اوقعا از اکراد طایفه حجابی سکنین قشون

قرابوردن از سعادت با بزم رفقه در بهادرت با هم رسیده در سعادت

مش رالیه لوقه سبب نموده جالب لطف باشی شایسته در بهادرت سبب

سبب با نفع سعادت محمد سعادت سعادت سعادت سعادت سعادت سعادت سعادت سعادت

دشمن روس با سعادت سعادت سعادت سعادت سعادت سعادت سعادت سعادت سعادت

بطرف اوج رفقه اند و این کوبرنا طار دولت از سعادت سعادت سعادت سعادت سعادت

میرزا سعادت الکبرخان کار پرداز سعادت ایران رجوع کرده تاکنون شهر سعادت سعادت

سعادت با سعادت سعادت سعادت سعادت سعادت سعادت سعادت سعادت سعادت

سعادت سعادت سعادت سعادت سعادت سعادت سعادت سعادت سعادت سعادت

اموال سعادت سعادت سعادت سعادت سعادت سعادت سعادت سعادت سعادت

در این اواخر سعادت سعادت سعادت سعادت سعادت سعادت سعادت سعادت

و منافع سعادت سعادت سعادت سعادت سعادت سعادت سعادت سعادت سعادت

جواب سعادت سعادت سعادت سعادت سعادت سعادت سعادت سعادت سعادت

سنج شهر حبه ۱۲۹

پادشاهت سعادت سعادت سعادت سعادت سعادت سعادت سعادت سعادت سعادت

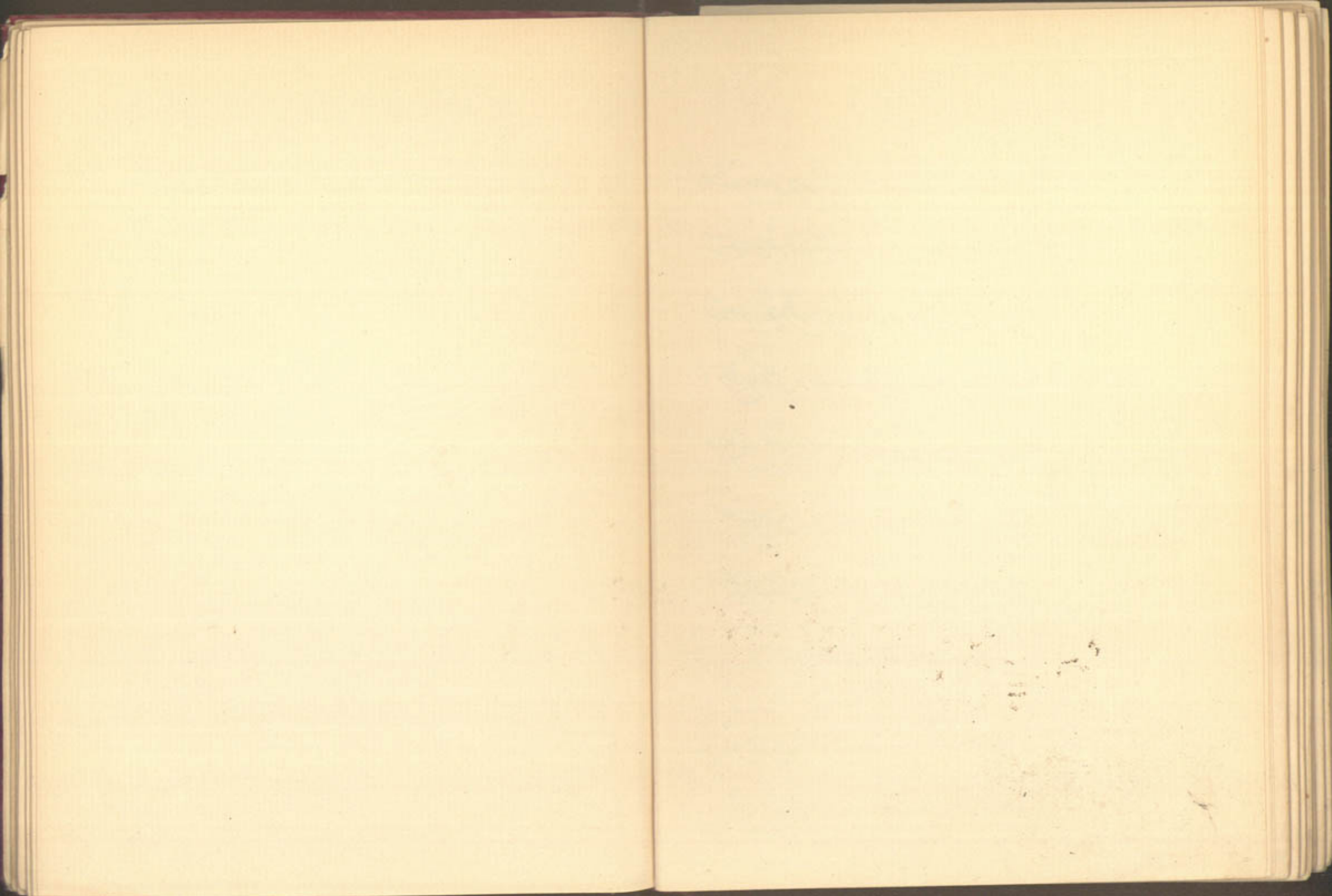
دشمن روس با سعادت سعادت سعادت سعادت سعادت سعادت سعادت سعادت سعادت

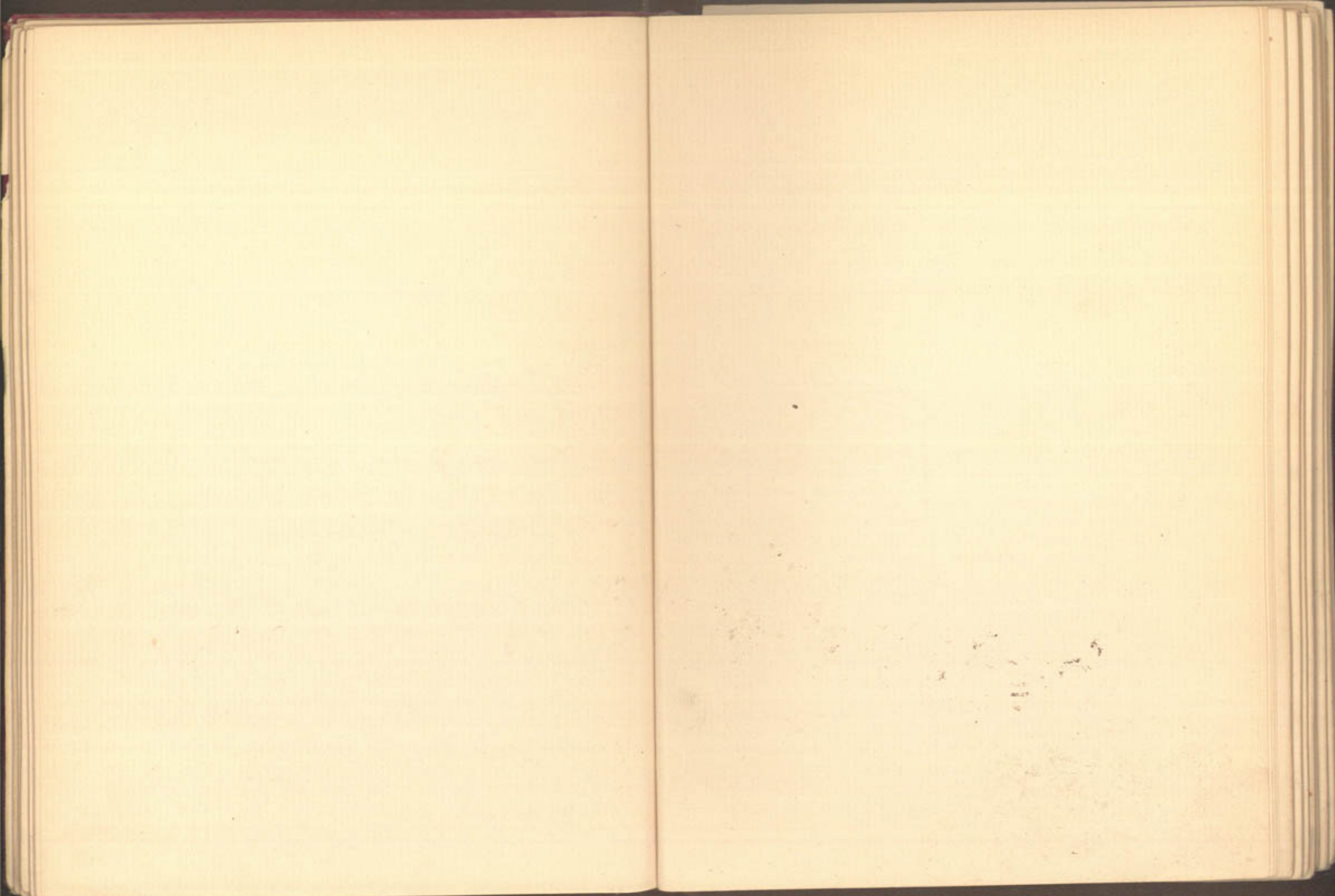
چهره کردی بکمال حسرت و زحمت نغمه نغمه ای صلابت از این است مخصوص
 قدیمه است عیار این است اگر در لای که هر روز یک شانه فرار میباشند
 فرار میباشند و بنا بر حسرت و اظهار آن غارت فحیمه فرار است لعل
 بکار کند لای از بپاں آید نوشته سخن نموده اگر چنین امر به طبع حجاب
 ریسرانا مار در قشون قهار زنده اند بوقوع رسیده باشد بدو لعل
 آفتاب بمرانه موقع شهود گذشته در احق حقوق حجاب است مقدره لعل
 بپا آوردند بجز در حجاب بطلان خاطر محترم انبساط خواهد بود

بیاد داشت در ذرات حجاب در فرجه لغات رویه
 ۱۳۹۵ شهر شوال

چون در ذرات انوار به در پیش انوار محترم حجاب جناب در زحمت رود
 مخصوص حجاب به روی در دست دم بگذرانند و غار غار ارباب در دمس

در سه صفا غیبت آید بکار کند لای از بپاں نموده بود در روز
 معتمد سلطان شیر از لای که هر روز در بپاں کافه مشعر بر گذشتن خبر میباشند
 ضرر و مطلب رفقا سر سر رسیده بود در دم غمزد بکمال مسرت و حیرت لعل
 کافه لعل لعل داشته در زحمت قبول فرماید پس از ما حفظه اعدا فرمایند
 امید است در لای مودت کاندازد زحمت مضایقه نفرمایند





کتابت ذررتی که در بهار است

نواد مسکه ذررت امور خیر علی
بنات دولت نظیر نوشته شش بهر شش ۹۵

بر حسب اراده مطاعه حضرت قورکتمس پیشین بنام سردار سلطان
میرزا علی ابراهیم که در حمام خارجه بنام ابو شاهر مورث است
بمقتضای مودت و امانت علی در وقت عمو و عمه به مات خارجه امانت
و عطا حقوق رعایا حضرت عمه و عمه هر سال معطله تمام به غیر برداشته شود

امور دایره فیما بین با بزرگوار خردم بحساب بحال احرام خرد
قبول رحمت فرموده بنده در وقت جمعه معطله خود میقیم بوشهر مرتب
نیزه سال الله حرب مضارعتی کما در لیس در نهایت مودت

و سعرت بنه یقین صحت از قبر این رحمت مضایقه فرمایند
نواد دولت ذررت امور خیر نظیر
دوم ربیع الثانی ۱۲۹۵

بطوریکه در حکومت فارس بود ذررت امور خیر چهارشنبه بنور علی دگر اندر بار
مقصود دنیا و قائل گزایه به نامت صمد و کبر مکار را نموده و این زحمت را
موجب ضرر و زحمت آنها گردیده است چون در ضمن یادداشت ذررت
انور خیر ۲۸ نوال ۹ و ۶ بهر ربیع ۱۲۹۵ این خبر بنات فخریه بخار
اطمینان که در نهایت این رحمت صحت شده بود در دگر اندر بار با دایره
مکلف دار ظهور رحمت حسنه خود ذررت امور خیر لا مسرور غلامه فرمود
نهد حمد در نهایت تو قدر حسرت رحمت فرزند شود مضایقه
در نهایت نظر خیر شاد در ذررت فخریه نفسان خپل غلبه بود در دگر اندر بار

به او امر و اخبارات آن سعادت مخیمه طاعت دردد اولاً با کفایت
 پناه تان حق محاکره و محبت فرموده طور تا کینه با و قلم فرمایند و نیکه زین جمله
 و دفع الوقت نماید و هرگاه طاعت نذر در بار انصاف مسلم جناب عجب
 منزه الله ذلالت امور در بلاد اضر حق صحیح عیت جهت نداد و جرحا
 دلت بی امید دلالت در جواب این یاد داشت را در فرط لطف قلم
 در بر و تکلیف ذلالت امر در وجه در محترم نظم این محایان معلوم کرد
 بهج انصاف مشاغل نیز و حقوق عیت و کتب قمره انصاف آنها منحصراً
 بهیست ندر میان برود لیس است در فرط مودت از قلم ختم تصافیه

نخواهید نمود

۱۲۹۵
 یاد داشت امر در وجه انصاف لکھنؤ ۱۳ ربيع الثانی

نذر در وجه طاعتی در نور در وجه امور در وجه شریعت اوقات سرد در شرف

بقصد فتح آمده بلکه کمربند تبعید از دست سعادت مخیمه در کفایت
 زحمت هم شریعت باز در اینجا توقف دلالت کرده است و این توقف
 بهتسح اثر از نفع حالت نظام صد و دلا متزلزل دردد و محترم مودت در جناب
 ترقیه شود با کمال حسرت در مرتب را با طبع خاطر کرده و این جناب عیت
 و خدمت همراهش در دفتر عینیت قمر شریعت بهتسح است در سر نذر
 و خواهش است در جناب منزه الله ذلالت بیح انصاف خود در این کتب تمام
 حفظ نظام دلت و تبعید سرد در شرف نفعان از صد و دله ذلالت امر در وجه
 قریب انصاف فرمایند به بر صد دلالت علیه ایران در کتب قمره در وجه تکلیف

اندر در معین نیز نیکه رحمت افزانه

جواب یاد داشت سعادت جهت کفایت نور در وجه امر در وجه
 ۱۵ ربيع الثانی ۱۲۹۵

و کفایت

در قمر ف و صمیم یاد داشت در نذر ذلالت امور در وجه انصاف عیت در وجه

لذین است با حکامات و اصحاب خود کند و با درنگ بندگسال
 مرهبت نماید بلکه در غم انهارات کار کند اراک ایران مصمم شربت بصفت
 آخال برود چنانچه دست در نوبت در کجا کند ان در آخر عمل شود
 در دست راست ام با این مقصود بنام آملات در زنده در رحمت او تمام
 اجر بر کند از دست مصدق که عکس را در محبت فرموده است با کفر و خطبه است

در سال دوازدهم بعد از این اعلامه

ساده نهارت نفس نوزارت امور

۲۱ شهر ربيع الثاني ۹۵

کاخ خرم در روز شنبه با پنج جناب اظهار شده است بجهت کسان نظرس
 لغت افاد نمود و خواسته است در هر وقت فرموده حکم ال قوه روزی
 و توسط راه به کسان نظرس و نیز در محبت پنج جناب خواست

دست نهارت نفس نوزارت
 در هر وقت جواب ندادی رسید طرز و طور و تاریخ رسیدن کافرا
 در سال دوازدهم بعد از این اعلامه

در سال دوازدهم بعد از این اعلامه
 در هر وقت جواب ندادی رسید طرز و طور و تاریخ رسیدن کافرا
 در سال دوازدهم بعد از این اعلامه

کتاب نهارت نفس نوزارت امور

عمره جماد الاول ۱۲۹۵

در هر وقت جواب ندادی رسید طرز و طور و تاریخ رسیدن کافرا
 در سال دوازدهم بعد از این اعلامه
 در هر وقت جواب ندادی رسید طرز و طور و تاریخ رسیدن کافرا
 در سال دوازدهم بعد از این اعلامه

از طرف ذاب و ظاهر سلطان مضمون شد هر چه از غیر ذاب مضمون کرده اند
یا غیر خود ایش در دم و متوسط طرف میس فریسه در این باره نادره که
مضمون کرده اند و اگر کتفه از جادویش رماندند در خصوص حرکات خود
در ضمن از دست تا مضمون در از کار یک کار را پیش نماندند یا نه
یعنی فریاد برده در صحنه از در رسم خان جریانه کاع دریافت نماید
بعد از این وضع این شکلات را از کار بجهت کفیس نماید و عبرت بجهت بعد از این
و اولی که از این مضمون فریادند که با رماندند حرکات ناشی از شکر
و در دست از بدو مضمون در اوضاع تجارت که در صحنه از این صحنه
ناگوار است در حقیقت هر روز در دردمند است بدست نماندند این امر را
در این دست در مضمون میس در طرف ذاب و ظاهر سلطان از باب است

در مضمون بوده چنین خبر بخت چگونه می شود چنین خبر در این باب است
و کثیر غارت غارت در صحنه شروعات نوشته و کار را بجهت شکر خراب
جدا تاب عیال از مالک دست و ملاحظه فرمایند و بعد پس فرستاده شد
شما امر از دست مضمون و کثیر کثیر در کفیس در کفیس در کفیس در کفیس
فرستاده شد بود و باید از کار از این از این است و هر چه از این است
و جاب جاب جاب با کفیس در دست در کفیس در کفیس در کفیس در کفیس
در دست معینه برینند با جاب این از دست در کفیس در کفیس در کفیس
از این خواهر در دم حکم مگر که کفیس در کفیس در کفیس در کفیس در کفیس
بر این در کفیس در کفیس در کفیس در کفیس در کفیس در کفیس در کفیس
و کثیر از دست در کفیس در کفیس در کفیس در کفیس در کفیس در کفیس
و هر چه در کفیس در کفیس در کفیس در کفیس در کفیس در کفیس در کفیس

در آن خصوص صادر فرماید چنانچه در خصوص بره متعرب ایشان نیز آمده
 شد در ذریع آری این در کس قرار داده بود که آن را معینا بر سر در صورتی
 که حاجی با دریا در رود یا بجا میرد مکلف میسر است در این حدیثی
 آفراده میرد امیر و تعصب کسب شدن است ندارد در طلب زیاده
 مستطاب عبد الله از متعرب ایشان ملک خانه کبریا انوار شد
 در ام قرار بر نماند طلب زیاده هر یک خطه و صمیر وصال دارد و در این
 آنچه شد در باب کاد بر سر فرجه متعرب هم انوار شده بود و نخواهد شد از
 بنا بر سر و تعین نماند کسیر را بناید چون در دریا این که زود از کلمات
 محسوب می شود اندر خلافش در ام بموجب در آن معتد بود حکم آن حکم فارس
 مداف فرماید که حجت نمیشد را به طریقی خط معنی در پس و تعین شود

۲۰
 کماله ذرات از فرجه در جواب رقم شرطی در ذریع
 در اندوم شهر حاله ۱۹۵
 رقم تحریر مربوط بجا بجا نصاب منزه ۸ شهر اول ۹۵ در یک خطه انوار فرجه
 بید و صمیر فمیر و فر کرده اول با کلمه تحریر از شرط بجا بجا معذرت خوانم
 در حالت مانع کردید و الا نهایت متعاقب در بدک کلمات مرت عکاس بجا
 و همیشه در ام شایسته در باب باره بر تکرار انوار شده بعد از کلمات
 گفته شده اند در سده در عا قایل کوفه در استخوان در ام و بعد از آن
 در کوفه قمر کج بجا بجا تعین شد کوفه سخت موله کفر کفر از صنفان
 ذرات مانع جوابی رسیده که بکوه کعبه باشد بر کفر صنفان بر
 کعبه نمائند که ابد با در راه جوید داشته گفته اند داشته و نگه بنداشت
 عین کوفه فرود کاف رسالتش پس از حاطه حجت قمر فرجه اعانه دهند

در در قرض ضبط کرد و ذنب خود را بر سر سوزن آنها زنجیرت مصوب قرار
 گرفت شد است و سینه را مشرود با چار شعله گذشته بنجاب صاحب لعل
 نوشته ام بجز در صومعه حجاب خاطر محرم بنجاب را قریب استخوان خواهم داشت
 ذنب پس از آنکه از قرار گرفت جوایه بنجاب صاحب لعل در توط
 قمران مغارت بطالع بنجاب رزق نوشته بخدمت خود است که
 چاه مجید به ادعا مر کرده است کار زنده داشته اند باینه بر آن خودش
 ادعا نموده است حال در خانه ارا اعدای زاده بطور رسد حاکمان در نظر
 انصاف بنجاب واضح خلاص بود در باب حجاب بنجاب عبد الله بن مقرب
 سال الملک تا یکد که مر شده زارت راه خود کلف نوزد در باب کادس
 چون قبیل از لنگه به فرما نقره فارس در بنجاب خیاره شود حکم قطعی در آن
 از ذرات خار به هر چه در در بر آن مکاتبه کرده مضایقه از هر گونه مغارت

دو جهت مقصوده با خیالات بنجاب نگار نمود

کواد کاغذ زرد در جهت کفین از ذرات بکار شد

۹ شهر جمادی الاخره ۱۲۹۵

در ملک گذشته بواسطه اظهار آن در طرف کار کز ذرات شیراز و نند از شهر
 اوسه در است ایران بوا هم که صیر وقت غده از آنچه شده است و نسته در صبر
 غده را از آن ولایت در عرض نمایند بعد از آن غرض فرورد است راه نوشته
 دانیدت در ماه صفر منقش است و کت در اخره در بنجاب نگار
 و بنصرت کار خزان من نهیسه در غرض نر کوز نوز کات خود به است
 در حال لنگه بر سر مقدر در کار غده صبر منینه بر دهن کار کز ارا و کابریوز
 اعصیبت است که کفین مقیم بیز ابو شهر کفین فقه سده از فرست است
 در این بکلمه کجارت در این حالت امر صبر شده است و نیز ضمن صبر در

در باب در دستگاه سبب کندم بکس کردن کپانی که یوای با حسی
 کوف مکه کوز بنو امیه شریف دفع ارم و اکاش از راه معتمد الدوله فخری
 نموده و مطرم جواب رسد و با توفیق جلال بخت بزم بجال حسرت
 آنجا را مطلق بر سر زدم در دستگاه سبب کسب همسایه از لزم حیات
 و تکیه و اجر امر مورد حق حرم المعتمد در درازد خاصه در انظار محرم کسب

زادگاه خوارت نفس ندرت اموزی
 ۱۵ شهر صفر ۱۲۹۵

نظر بر سینه دست در تاریخ شهر حال نیز بر شاعر از خفاف تا نوزده عالم
 بند ابو شهر شریف است بابت بال تبارت خانه کریم شرف صمیم
 آنجا بختاب را بر موطیچه حجت همراهم شرف دارد در این صفت
 فخر فخری فرس در خصوص هم است از شرح نواب سلطان مغزیر الخان کلم کرد

در عالم بند ابو شهر بر عمده خورشید است در دستگاه کندم بکس کردن کپانی که یوای با حسی
 فرستاده شد ضبط و نگاه به در در خیال سبب کسب کسب خانه کریم خالی
 داشته باشد در کی از بنا در فارس اجده است بنای زینت است در خلاف شرط
 عهد به باشد لکن در دستگاه در کمال این مغزیر را به دست راه خود
 مستحق دانسته است و نفس بر در خیال و امر بکسب عمر خفاف حق و حال شود
 در حال تکیه به هفتده باشد در دستگاه خوارت بر یک تبارت خانه خوارت

در در بدید با سیر خود لا محاله میبندد و میبندد و میبندد و میبندد
 فی الواقع خفاف واقعه شده چرخ عالم بند ابو شهر همسایه در دستگاه کریم
 نگاه به در در حرکات او یک خفاف تا نوزده است هند در دستگاه
 شرف خواهرش بود در در در موطیچه حکم صادر شد در این نه هزار
 بر عمر در این تبارت خانه کریم در در آمده باشد بکسب کسب عمده

برخاسته از جهت کبک شتر و غیره بواسطه حرکات که در او آمده باشد نیز باشد

رسیده است در زفارت لغزین وزارت امیر

۱۷ شهر جمادی الاخره ۱۲۹۵

عزیز محمد ذاب فرزند فرزند سرلو پنجاب جناب در خصوص زفارت

قانونی در این نژاد که حکم بندر او شهر نشانی است که در مورد ذاب

انچه در روزگار گذران بندر او شهر نه عمده بر ضرر رسیده است که

پاک نماند تا بارت خانه که در او وارد آمده باشد بر خلاف آنکه

تا زمان محبت مرگ عمده است اقدس به کار بر در اندیشه ذاب است که

گذارد در این دستها به بندر یک فرستاده شود یا هیچ گونه بندر

دادار در اینجا احدی است یا باز گردد چنان معلوم شود که کار گذران

تصور می نماید در بارت خانه که در او به چشم در دست مردم با

در باریت بندر او شهر است و در دخیله آورد کس که سده را بدین

باین سده حرا با پنجاب جناب بی این میزند در او در دست

در هیچ آفریننده طرف این بارت خانه یا در طرف که تا در

دره خانه شش شرط عهده باشد در خانه چنانست هر که

البت بکفالتان مقیم بندر او شهر مطیع میسر لغزین

باین بشارت شده و حال در تحت نه اگر است نقض شرط عهده

در حرکات خلاف قانون حکم بندر او شهر بر عمده خود کرده است

که در این در ضبط نگاه به دارد چون در این شهر

از حال کرده است که سده از این عمده بر لوط پنجاب

خواهش نماید در بارس چنان حکم ممکن رود نه

متضمن گردد بواسطه لکه به بندر یک یا هر

فیزه در آن باشد در بعضی رت نامه در زجه کف در کشتی صبح

برخلاف قنول بر آنجا دارد آمده است برخط بلز که حضرت است لفظ

با آنها همه شد زانکه زخم مراد ۱۷۲ همبر ۱۱ ص ۹۵

مراسم وزارت در کتب وزارت بر فرجه

۲۱ شهر جمادی الاخره ۹۵

در سده لایف دارد در باز قاطر نجاب جناب در کجکات رحمان

در صفهان دعوت بنده چند مرتبه در خدمت صدوق در مال تجارت خانه

میرد مگر در در انباشت لعل حسن طرازی از آنها رحمان کی صدوق

در نهایت دشت و یکی در مال اقبال متفرقه بود با سعادت نقره کف ۱۱

در فخر کوه پس از ابراز جواز یافتند جناب امین الله سپر خواهد داد در

سر صدوق بدله افتاد جناب امین سر کمرک سر در صدوق در اخذ کرد

نیز عرف با صفهان نموده هم صدوق در سعادت در در آنجا کاشته

نقد مرض نهند و کس اصلاحی هیچ عین باین حکم در علم کفر است

فرستاده است فرزند و دیگر میسرید مگر افکار در در صدوق در در خفا

که کمر سینه کمرک هر در صدوق با ده هم شو در از نظر جناب امین

انفا دارد در لایف و جبهه بسم کمرک این صدوق گرفته است در نهد لایف

در انجیب جناب خود نموده است در جهان ز فقه با در در از طرف دیگر

ایول حکم نموده صادر شود لعل حضرت در انباشت در در رحمان کف ۱۱

بر صدوق جمع حقوق نموده در غم اوقات کمر در در در در رسد

شماره ۱

مراسم وزارت امور خارجه وزارت در کتب

۲۳ جمادی الاخره ۹۵

۴۳

مراسم نجاب مورخه ۲۱ شهر جمادی الاخره ۱۲۹۵ در در در صدوق

تسعة و باهوت و سحر و تهره تبارت خانه نمیرد که در صبر و در اظهارات
انجانب استحصار صفتش بدون فوت وقت بطور مریسته در اوج برده
حایت است قه لالت هم براند در مخصر اشیا و فریبه بصیر آورده است
رغم جناب امین لشکر و وزیر که گاه نهاره است عید ایران در آن روز است
و تحریرا با کوفت مخصر آنها لالتا که نموده در آن مطهر شده مخصر است
هر وقت جوایب کوفت و تحریرات رسید حمد و ابواب استحصار خاطر
محمرم نجاب که هم خواهد داشت نیمه زحمت افزون است

بوده مریسته لغت و در زرت امور فارجه

۲۱ جمادی الاخره ۲۹۵

حرف فتح نام هم در آن است مریسته انبانه هم در آن لجه طبر از نجاب
سید حسین عرب کوفت لغت در هم در آن داشته و سنده هم در آن

در دست داشته هم کلمه حرف فتح نام مذکور در سنده لجه طبر از نجاب
و شعله فریبه لالتا سیده و در نجاب سید حسین در وقت مریسته در آن
سند شولا هم مریسته سنده در کوفت سیده هم در آن شولا مریسته
سند اصحاب را بشناختن خواهیم کرد تا سنده لواطه امر در کوفت حرف فتح زح می
محصرنه در آن سنده مریسته شولا و طاق او در صنبط نماند حرف فتح نام
و خبر مریسته به در انفاض آمده است مریسته مریسته و طاق او در صنبط
مریسته در اشیا و دست که در آن سیده حسین بوده بچنگ مریسته
و مطالبه به سنده را از مریسته رایه مریسته مریسته کفایت امر در نجاب
تا سیده خلیف و مریسته حظه در طرا مریسته اظهار داشته و نجاب رایه
فدت جناب جناب عالی مریسته در این نقش ملاحظه کرده جناب عالی
در جناب جناب مستر فی المله که مریسته صادر فرماید مریسته مریسته جناب سید حسین

نشوند مگر آنکه در روزی که در آن روز
 آنجا مطالبه بجهت مزبور بکنند و در آن روز
 خوشبخت است که مگر آنکه در آن روز
 خلا از دست دفعه طلبکار هم در روز
 و بجا بجا بجا هم خوب اطلاع و استخبار
 در آن قرارند که تا مگر در آن روز
 نموده اند مگر این عمر خلاف قاعده
 میخوانند بکنند زحمت افزایند

برادر است در آن روز و در آن روز
 ۹ در آن روز ۹

بعد از آنکه در آن روز ۱۲۹۰ در آن روز
 در آن روز ۹

سبب ضرابخانه هم در آن روز
 باین رجوع نموده اند و در آن روز
 و در آن روز در آن روز
 لایحه در آن روز در آن روز
 از عمده برآید زیرا که در آن روز
 در آن روز در آن روز
 احترام انظار بجا در آن روز
 شاهان در آن روز در آن روز
 شرف و صمیمیت در آن روز
 محترم بجا در آن روز در آن روز
 تا شرف فرزند موبک در آن روز

مسمول دارند

رقمه نهارت کفیس نوزارت مورچه

۲۵ جمهر ۱۲۹۵

بگفته تا در هر روز پنج گندم پزیر نوشته شدت از جناب عالی

نوز جوابی نرسیده است و حاله در رقمه کاشته اند نواب دلاستمد الود

نوشته اند جواب چهارمینمستم و مظهر رسیدن چارم برشته است

استد شدت که کار مرا به بس شدت خلاف قانون است

د حکومت به هر مرتبه شرم عوض لکنه فدا در صدد دفع آن اقدام شود

اینهمه طر کشته است به زخم من خوانند بابت تعویق کند از طرف

یک است که در راه حکومت به هر بنا نیست لم به هر مرتبه شدت

مطلبه من نیزه شرح و اسباب به دل بگونه حق غفانه اند و نه

رز

از حسن نصیر آن بدول مصلحت خاص نپند به بهر جا در طرفه حساب من خواهد بود

د حکومت بو شهر از عهد به حرف رت از لکنه به شش آن کبر در دست دارند

بلید و خلاش دلام به جناب تا بدول مظهر کبر من نوشته را تمام در دارند

در خصوص حرف کارکنان فارس از بدت بارت بندریک و ضرر که

بوشهر معلوم است در بهر جا بارت کفیس است و او قمره به کفیس که در ضرف

عهد نامه باشد اقدام کفیس است کسر را به حق الحیرت بر آنها

رقمه نهارت کفیس نوزارت مورچه

۲۶ جمهر ۱۲۹۵

کوفت فرزند العیبه جناب جناب عالی به من بر این بوده که کوفت

امروز میبندد و شیر از فرستاده اند رسیده است در نهایت آنرا در

لذین رحمت همگرم است از صحر منند چنانچه بولد هم کوفت نزل

بجته اطلاع رسیده در ارسال نمایند فرید بر آنرا و تسک خواهد شد

در دم در سینه جاب جاب مستوف الملک را بجهت نواب و امامت مردم
فرستاد که هر کس حرام خوانده است و چنانچه همیشه معمول در ممالک است
این قصه را در زمانت بخواند و درت چهر روز هم در آن درج شود

مراسم نهارت نفس بوزارت امور خارجه

غره رجب ۱۲۹۵

شرف انوار بختاب جاب دارد در قرار خاں همه شربت و عباد
کنند سر خوانی را در بنا بود در دست زخم هر چه در آن نه منعقد شود بر دم
چون استامبول معین گردد در سینه باید بعبود انوار بر در در
پسران جهات آینه داده شد است اوله ای که قیام از ما نخره معین
شد بد فرست در سر بلدی قرار داده در سینه که به کفالت ایتمه
تحتف در دل تفرقه و اعلا ش بود نمیشد تا نیا کنفرانس خوانی

درت خیاقتی بوزارت کوزیرت در آید از مجلس آن بنا بود در دست مردم
نیکو بیاید واقع میشد و ناگهان در درت از چاه کفالت خندل است
مراسم است در نهارت نفس بوزارت امور خارجه نموده شد

۴ رجب المرجب ۱۲۹۵

در سینه در تن دارد از طواع بر مضمون ملکوت نواب خا نقره سر و نفوس
مراسم جاب عالی موزعه هم رجب بود در نواب و امامت معین کرده اند در مجلس
منوون اموال کسب بانه کرد در هم در حکم بوشهر با عدم حق غنا رفته در کسب است
تمام اتمات در سینه در بجهت تحسین زینت این امر جبر در حق
کارکنان فارس ختم شمر نشد فقط بجهت در سینه در بجهت در بدت
مجموعه خود رجوع نموده دست و پاهای بخواهد و لهند شرف این در در دم در سینه
جاب تا بایه در حلت ایران انوار در دم در کفالت این سینه در کفالت بایه
حلت نفس در نزل و دهند دستاں تعدیم نمودم

رقعه ایست در سفارت کفیس در وزارت امراض

شماره ۹۵

اتراره از جناب جناب عالی خواهر منید رسیدن در روزهای مطلق

فرموده است در لایحه استحضار فرماید و چنانچه شخص مبر خط خود

بنویسد در کفیه نشانی خود در آن درجه بخازد یا در صورت آن شخص

صحت نامی که در وصیت یا کفایت مزین در طبر است چنانچه

تحتس و بجهت رسیدن مفضل مرقم فرماید نهایت آنرا در

جواب رفته اند در وزارت امراض سفارت کفیس

شماره ۱۲۹۵

بعد از وصول مرقم در جناب مرقم ۴ شماره ۱۲۹۵ است فرموده بعد

شخص مبر خط خود وصیت نامی بنویسد و نشانی خود در آن درجه

یا در صورت آن شخص نہیں در وصیت نامی که در کفایت مزین

با طریقت چون این سر شریعت با جنسیریک از حکام شیخ شریف

بروج شده با نظیر آنها عقیده خود را نموده هرگاه در معرفت بصحت

وصیت نامی باید عمل نمایند و الا توقف بایست مریض در حضور عالم شیخ

داکر مرد وصیت و جود علم بر درنده کند در وصیت او انکار کند قسم نفر الصم

توجه درده مرده و صورت مسدود توقف بایست در شخص با در طرف از

متخصص باشد از وقت قبول وصیت مریض مریض طماع خاطر مریض محرم

بدایب رحمت افزا کند

رقعه سفارت کفیس در وزارت امراض

شماره ۱۲۹۵

مکاتف در وزارت رسیدن در جناب جناب عالی بجهت استحضار رسیدن

در سال فرموده بعد از خاطر مریض مکاتف مذکور که لو معاهدت و هم

مکاتف در بجهت جناب بدایب از علم در قسم مد خطه خلو بنه فرمود

ندید فرستادن آن معذرت مرخواهم زایم غمخیزان

برسد است از نصرت نفس بزرگت خواجه شسته

۸ رجب المرجب ۹۵

زبایت سندر در صخره فتح نام بدان از نجاب سید حسین کس نصرت در عهد

داشته درجه آن لولا سید صاحب پریشانی در بندگی کار ز صخره فتح

دست زور خنجر خنجر در روز نواخته کهر داده هر گاه آن سید بیرون

خالی از دست و حال خنجر ایمنی حکم آن مهال مطالبه وجه علوم نبرد سینه

در ۲۱ شهر جمادی الثانی است با نجاب جگاب کتبا ابلاغ و خلافتش کرده حکم

صادر نمایند که کس تعرض نجاب را نگوید اکنون جوابی در این شهر برسد

در سینه از نصیحه آهرا خلافت دردم حکم صادر شد و نصرت در سال خنجر

در هر کس مطالبه آن وجه نماند و در دست از دست قدر در بجهت ای مبارک

شده است آن راهی متد زنده هم همه کس نیز روح بعد نجاب را نماند

در حکم ضرورت دارد یکی زبایت نصیر زبایت ملک را نماند قاصد امیر

ادعا دارند از نجاب جگاب مستوفی الممالک حکم در دست دارد و چنانچه حاضر

حرف تر عمر دارد باید برود خنجر همان مرفه نماند یا در طحال حاضر شوند

و چنانچه باید امر خبره تصدیق کنند از فقره و مرده در هر روز این حکم

حاکم همان قمبر کتبه باز در دم فرستاده اند بقریه زبایت و خنجر را نماند

و دیگر زبایت شش شعر قرینه سید حکم از نجاب مطالبه اصرار کم سید را عظم

صادر شد در انصاف و قنوت شش شعر و تصدیق زبایت را نماند و خنجر

کفرید با بجهت اینهاست در آن زمان از ولد لاسیه حسین کتبه در دست دردم

قسمت کتبه بظفر که زبایت اند خلافت دردم حکم بجهت این دو شهر هم صادر شد

در امرات در جهت زبایت را نماند در دست تمام نماند و حق دردم له الحک

عاید دارند چون نجاب ایمنی از دست دارند که روزانه شش سینه

بهر آن است حکام بعد از جناب این صادر شود و چنانچه این غایب باشد
تغیر آن صاحبها را ملک رسیده که بعد از مرگ او در تمام و در آن

ایجاب دارند
جواب در ذممه نفس از ذممه امر فایده
۹ شهر ربیع ۱۲۹۵
(چشمه فرستاد)

از مضمون مراد است که در صدد جناب مراد ۸ شهر ربیع ۱۲۹۵ در ذممه جناب
لا سید حسن عرب و صاحب خدمت با شرباق ضرر نباشد بعد از در بر مراد
ملکی از ضرر در راه ما بین جناب قاضی همدان و جناب لایحه حسن و در حضور
با شرباق ضرر نباشد بعد از استحضار صاحب کرامت با شرباق
رحمت اقرار شود در دفتر صاحب خدمت و لایحه حسن را در ضمن رسیده علمین
برعت خاطر محترم آنجناب واضح است که امری که از او در خدمت منصرف
بویع بما که شریعت است در صورتیکه ملک در همدان است و با شرباق

بقطعیه در حال دسترس است که مستحق است بچگونگی غایب را لایحه امر آنجناب در حال
شبه باشد و در همدان اسم علمای اعلام و مجتهدین تا ذممه بشوند و شود
و اسباب مراد هم در همدان باشد شرعاً نفی منظور مراد می باشد که در دست
یک حکم مکتوب زیادت است که مستحق است از خواست این بکوت
همان مراد هم به سبب این که برای ملک مراد در ذممه انصاف
و مطابق حدیث مسلم است که جناب مشهور است که لایحه حسن هم از ذممه رسیده
و حضرت در حکم شرعی مضایقه گفته عمر را معوق کند در حق با هر یک از طرفین
نشد تا دستها متصرف گردد و ذممه رسیده که طرف آنست
لایحه حسن شخص تا جبر است که مستحق است همدان مراد هم حکم
جناب سبط ارف هم در همدان عظیم در انبیا به طور صادر شده
اجرم دارند و در تبرکات فرجه طرف ادعای اولی صراحتاً اطلاق
حکم لازم زشته شود نیز رحمت زرد

مهر است در زلف آن کف زلف بر فراقه نشسته
بهم آید بجا ۱۲

شرف استحضار بجا بجا در دلدرد و خیمه شریف با رکوف در عین است
بر دست و تخت عایت است بکس بود در فارت خانه قدیم است آری
پیدا شد بچاه جرت همه مترقی بود و نغمه است بکس بافاق بجا است
و بگرت همه را حکیم هر حرف دکن و داکتر بود از در صحرای رتخص در سید
بب فون تر فانه که فرستند بهر امر موزن و انجانب بجا است
فرموده بکس همین مقصود روزنه کعبه بودند از صحرای کجایی مزار کلمه شد
در دقت میروار کوف به خطه قمر شده بدول بکنه شد و شبیه
بر خلاف آن بجه باشد بندا شرف خواهش لواز انجانب بجا است
دارد در مهبان فرجه با درین قهرات لذت بود تمام اجر کند ازین قهر
مشخص که رکف زلف و بیست بره

مهر است در زلف آن کف زلف بر فراقه نشسته
بهم آید بجا ۱۲

چون در فارت قهر خیا لذت است است لالت فوری بکس شخیص قهر تمام بر
کننده و نه دهر زلف کند بجا بجا لالت فوری بکس شخیص قهر تمام بر
انجانب بجا خواهش بنامه در مهبان فرجه در سید از استحضار زنده
قهر میروار کوف بکس بر سید که نام بجه رجوع است با خطه بکس عقیق
شهادت را رکوفه قهر را معلوم نماید در همین وقت هم مصحح شد خط
انجانب بجا بجا بجا بجا دعوت مریزده با بکال بکس بجا است
نیامده است استحضار بر مده چه آفرین است یا احوال بجا بود
و یا عهده است لازمه لاصح بنامه مخفی اگر چه کار در بجا قهر
نه کور وقوع یافته است روز مریزده با پنجا حضرت کز
جانب کار کرد اراں حضور بهم رسیده است آن را در خطه کند
بنظر آید صحتش را پدید آید

یادداشت از غارت لخصیر نزدت جلوه امیر خا

۱۷ مهر ۱۲۹۵

تربیتی چو بر خیزد ز لخصیر کی موی کوهین و کوه در جلف سال در اینجا حاضر شد انهم در آن
هزاره امیرند و سال میباشند از جانب کارکنان گلستان و هم بر شیب طبرستان
گردند و بدان دوطرف حیات غارت عینت است لخصیر است و حق آنها باشد
بعد از چند موی کوهین شمر که شش مرفه است با یک نفر عیال لخصیر
بروج پنج ب نصیر الله کرده ایشان را که در دست موی عیال است لخصیر است
دندانها کاش است لخصیر است این امر در خواسته شد تا ابراز آن غارت
در چند خوله در صومعه معروف است در یک خان دلی آه در نزد نامه
در سلسله است راید عیال لخصیر لخصیر است که در آن اواخر
فرستادند بر شیب سها را مجدداً این نفر در میان آورده است و جمع
کلیه در زنجیر است و در سبات موی کوهین در آن مریز لخصیر

نمست چو غارت از غارت جلوه امیر خا شمر کرد خال موی لخصیر
رد شود یا در قوس خیر الی غارت لخصیر است که از لخصیر جانب جاب معتمد الملک
در تکلیف نمودن اینکه جمع همواره ملا در نزد خود نگاه به از دست قطع مسدود
انها را در قبول کردن غارت غارت فرمودند با این لخصیر که کارکنان ایوان
استاد در نزد خود دارند در عیال ایران موی کوهین را در سبات مریز
نظر بر این است که از جانب جاب معتمد الملک خواست مریز در میان
فرستاد آن استاد در لخصیر است مریز موی کوهین عیال ایران است
در این مملکت مسخ حیات است لخصیر مریز است بغارت نامه عیال
همه لخصیر است در سبات مریز

یادداشت از غارت امیر خا لخصیر

۲۶ چ ۱۲۹۵

در جواب یادداشت آن غارت غارت مریز و لخصیر ایوان کاش

رعیت صحیح است ایان خود را بدست مرغانه بر غیر اندک معرفت
با کمال احترام و محبت افزایند هر چه با کلام از امر کاشان و در این معروض
و اعلام آنها در ولایت خوانند شخص کاشان چون رعیت است کاشان کاشان
انصاف رعایت آن سعادت مرقده معرفت بود معاف بر این در طهران بسیار
مستغنی عزیزان است و سرود از ریق بود چهار سال قمر در طهران کاشان
مرگ در حبس بود تا استیاد سرود از او سرودند بعد از آن سرودند
نیز مخصوصاً نمیشد بهیچ وجه از غیر اندک معظمت غیرت حال در حق
این سه چهار سال حکومت معده در است فزارت فاجعه معرفت کاشان در حق
در وزارت آید در دود اولی بر غیر رعیت کاشان مملکت سخت با نهایت وقار
مخص نهایت میسر در وزارت فاجعه کفایت جتریم در کت آن سعادت در
الظفر دارد خوانند است که بعضی آنص شریک مهم بر وقت مسبق

در شرارت تنه سعادت نفرین که از خزانه آن سعادت فتنه در دوزخ رود
بولد بر سعادت نفس بوزارت امور خارجه ۱۲۹۵
نظر بکاشان از جانب ایو سعادت ایان در غره شهر حال خواب برفت
ش نبراده حکم آن فرس صادر کرده و بموجب این سعادت کاشان خواب منور الی الله
شعربالکله صبر و صفت غم را از بند او بشهر بندرجاس و بندریک نزل
بازند و اگر من بعد فخر باشد سر در شتر بنه هم شو و مدت نوزدهم بعد
مسترسد نفوس دارد از میند با نجیب طبیب علاج بدیهه در روز کوفت
از کت حجت و ذمات همرا با لوزیات کاشان معتم بند او شهر و صبر نمود
حامد بر لکله است سر در اجرد شش اشکات نوزدهم است از در صحیح
حمده از ایشان خبر رسیده اذن عمر غم بعد از سال کوفت اولی
ماه ششم با نجیب طبیب استماع خلعانه فرموده خواب نبراده

هزار فارس خارج شود بخت قحط و غلای محک می شود و حق و تعقیق باید ^{حکم بود}

نموده جلاله را در هیچ احدی خدایم بر نشاندیم عرض گفت قندازند از اینجه است

ما برشت هزار یک از لایب کجارت خانه کردیم مسین فرمودند در وزن

تبریز شصت و چهار هزار مس می شود البته کار کجیم در این کجارت هم جزو

در کس بقدری میرسد اگر یک کجارت خانه زیاده ازین برود منجر قحط و

نقوس غلغله شد عفا بر این امر شصت و چهار هزار مس می رسد از قیاس

در سده پنجاب لواطین می رسد هر صد در در صورت پنجاب

نحوه در هزاره نرفته فارس فرستاد

برادیه دشت وزارت امور خیریه وزارت ^{۱۲۹۵} خفیس ۲۲

درب ششصد و یک لیره و ده افه ششصد و نه پنس و نیم که به نذر

از مغرب ایشان میزد که مستوی نظم او می نمودند از مغرب ایشان میزد که مستوی

انگلیس در زاد می آنها کفند وزارت امور خیریه بمغرب ایشان میزد که مستوی

تشریف فرمائی بود که فیروز کوب همس ایشان میزد که مستوی سلطان بهلال فارس را

ششماه شوالا میزد که مستوی وزارت امور خیریه در اجراء ایشان را

آمدات هم بر آن خواهد نمود وزارت را در دریافت و کار ساز خواهد کرد

بر سبب وزارت خفیس وزارت امور خیریه ششماه

۲۲ حبس ۱۲۹۵

شرف خیران و صبر مراد که پنجاب را تا پنج ۱۹ شهر حال دارد در جواب

رسیده است در بهمان پنج در آن است که شش بود و نوزده حکم فارس میوه

اینکه احکامات صریحه او در آن است این را در دفع مدعی هر غده مجرب است

صفت آن که فرایم است بویط بر سر در نمودن بعضی شرط و مکرر است

در حالت قیوم او اذن ملاحظه اند و بسته راه که عمدتاً هم منافع است که ششماه

از رفتار خوف قانول کارکنان فارس خود سرزده مال کجارت خانه کردی

در بند ابوشهبه نظر کردند و بفرمان پسر رضیه هم نشاندند و دست را میراست
 و بطرف وضع شربت کفایت اینرا تیره را که کار کرد از او میرا اولاد تحت نظر
 ابوشهبه است پس باورد ادوا بر نحو لقمه حان را در تجارت خارجه در خانه
 بنامید بدو میگفتند مبرج و بایستی است معصیت آمدن شهریار کعبه باشند
 دزد در بار اذنی صحر کعبه باشند پسر عالم یا کار کرد در دین حق آن زارند
 در بر بگارت مذکور در حق فاجعه اجر در باره نیز لقمه ابوی است بفرمان خدای
 صریح لقمه آنها فرستاده باشند پس از کتب با غارت خانه خارجه معقم در آن
 چنانچه است که آنها بگفته اند از غده که با خارجه بخوانند صحر بنام پسر
 یا محمد گفته در حال لقمه در حق آن بگارت بگفته شد پسر حرم با جمیع است
 فقط در دین میوال قرعش کرده در قحط و غنا و کفر و ایمان باشد و ابوی

در آن ایام در این چند وقت خود را مظهر است و آن در حق مذکور در زارند
 و بر داشتن آن را بگارت ز وقت حکم کرده اند تا وقت دم دهده بگارت
 و بنحویکه بند را یک لامه در سوزند در خانه کفیس را در حق خود بر نمانند
 اگر چنانچه بخوانند در آن بند ممان بگارت اجر در آن اظهار شده و در
 برای این صحر آن در نمانند و ایام آن است و صحر خود را بند را یک سبب
 در دین می شود و در بند ابوشهبه می کنند مس اگر مظهر باشد و سبب غارت
 کار کرد از آن فارس می شود باید یک قرار در امر بگارت خود پسر و شرط
 عهد و موافقت نماید بچون میگفتند شرط مذکور باین اقسام قرار داد
 محمد و ابوشهبه

جواب از وزارت ابوشهبه بغارت کفیس
 ص ۱۲۹۵
 مرشد پنجاب مورخه ۲۲ شهریور ۹۵ و در شهر کفایت اینرا که کار کرد از آن و سایر

یادداشت وزارت خارجه بنابر تظنیر

۲۶ شهریور ۱۲۹۵

درب اظهارات و لزوم تمکین و صفحان بنابر تظنیر ختم کرده اند و باری از غایب
هات لکنس در اینها همیشه اند وزارت امور خارجه مکرر آنرا تذکره بخدمت آن
رئیس دولت میثاقنامه فخر علی سلطان ولایت آباد و کارکنان درجه خارجه صفحان
زیر در دولت است و به سبب پیوسته در مورد داشته در کارخانه اینها نیز بکار
دست هر چه جواب آنها بر اساس شفا و محترم این است تظنیر در سال
امید است که به سوره در هر اظهارات محترمه آن وزارت از آنها است

بصورتی که در دسترس است

رقه بنابر تظنیر وزارت امور خارجه

۲۸ شهریور ۹۵

لذا تظنیر آنرا از تریز خوانده بدست آورده در تظنیر است

لذا بول کدوس و کنگه و شکر زهره چاه استیونر صاحب در دسترس است

قیمت داشته صرف کرده اند لکن در اینجانب کتاب شرف خلعت

داده و جهانیه فرمجه کمر صاف فرمایند و کارکنان حکومت رضایت ببول

مردود را به است آنکه مسترد دارند یا از عمده تحولات آن ببلایند تا در خصوص

دست آوردن محمد کتبه نزد موسی مارگت مقبول بود یا نه بولیم صبر اینجانب

کتاب که کارکنان حکومت در انفاذ حکم و قدس فرمجه در این جهت را لایق

بیت دارند تاکنون بدست در بصره در اینجانب زرسیده قهرت در هم

لذا است آنکه در این امر شده است در لایق قرین استحضار فرمایند

و چون کله میر را بسته ردک شرف عکاسات مرت لایق اینجانب

داده خواسته است هرگاه فرود است بفرزب مانده فریخت صدارت

دسته اولی که تصرف فرماید در فیض مکتوبات مرتب است و در اول کتاب

رقعه سفارت انجمن بزرگوارت امراض

عاشق ۱۲۹۵

رقعه محرم در پنجشنبه در محبت فرموده نشسته و کوفت در راه بر میاید در درج

در این فرموده بعد شرف و صبر در آن داشت در حقیقت در سینه در آن در صد

نیت کمال آفتاب در آن پنجشنبه در آن در جهت کفتم بنا بر خلاصه

مراتب در ادوات در آن شوی در این خلاصه در سینه در آن در عرض حضور در آن

آدمی که در آن در سینه و نهایت کسر در آن در آن در آن در آن در آن

مرحمت استر خوانده در آن در آن در آن در آن در آن در آن در آن

از آن در آن در آن در آن در آن در آن در آن در آن در آن در آن

زحمت کینه میباید که در آن در آن در آن در آن در آن در آن

رقعه سفارت انجمن بزرگوارت امراض

۵ شهریور ۱۲۹۵

رقعه محرم در پنجشنبه در محبت فرموده نشسته و کوفت در راه بر میاید در درج

شرف و صبر در آن داشت در سینه در آن داشت در سینه در آن داشت

اینکه در نظر کوفت فرموده نشسته و کوفت در راه بر میاید در درج

در معنی فرموده در احکام جناب ثانی در آن در آن در آن در آن در آن

میزاید در نظر در سینه در آن در آن در آن در آن در آن در آن

فرموده اند در آن در آن در آن در آن در آن در آن در آن در آن

صیغ بنامه صبر فرموده در آن در آن در آن در آن در آن در آن

و بعد مشایخ در آن در آن در آن در آن در آن در آن در آن در آن

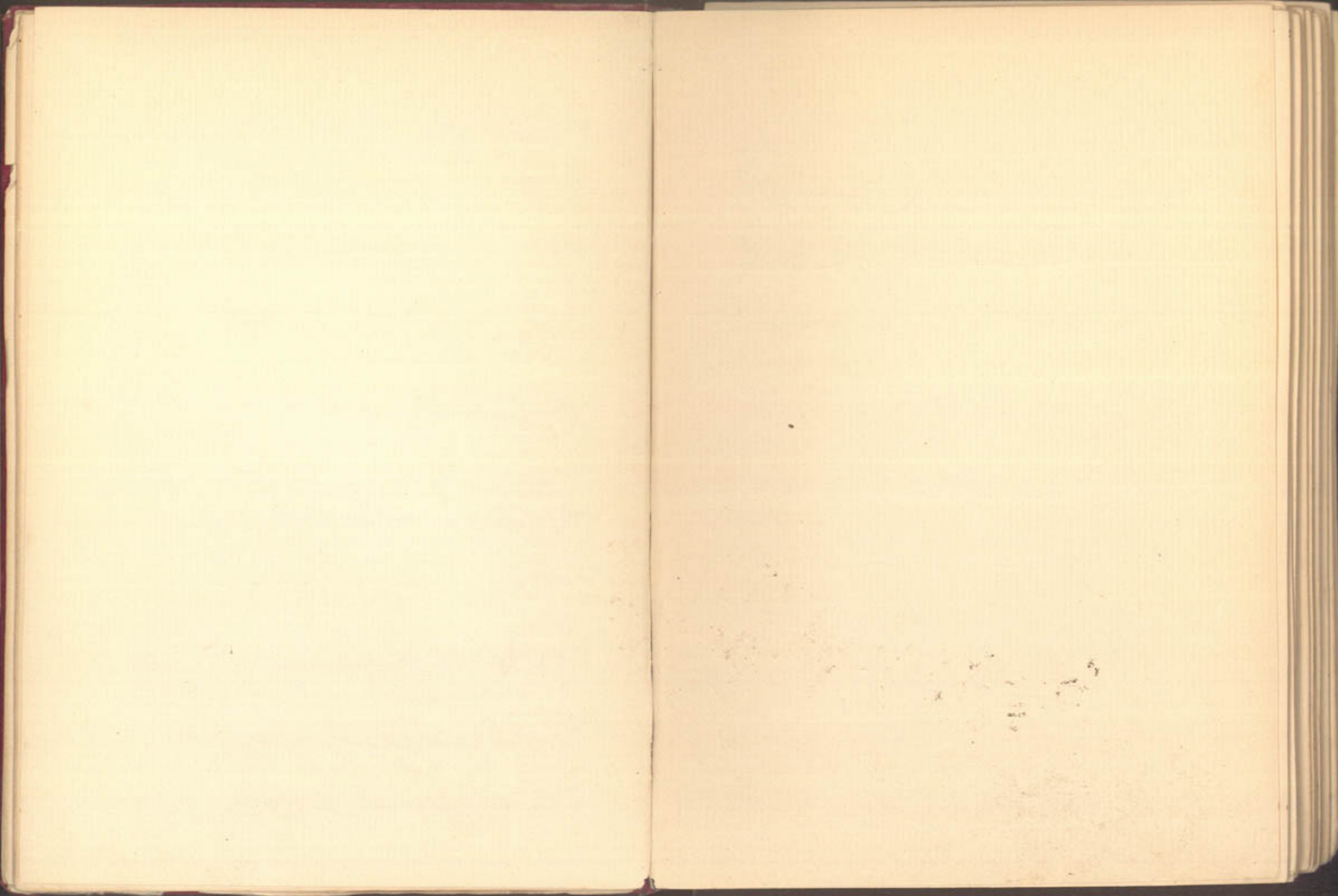
بگرفت جناب در آن در آن در آن در آن در آن در آن در آن در آن

۱۲۹۲

در کجای که در جهام خارجه بود شرفی که اندک از قره سها و یا عجم ز غما
 و تبار دسودنیش و بشهر نهادت نوشته و مهر که بعد جبر جود حسن و جود جود
 در دمان جبر جود صفر بنده رعیت و در حیات است نفسی که اندک در ذوال
 آنها که مگر صید چو دین مرگ است ملاقا آنها در قدرت نفسی که مگر چنان
 هشتاد و نه کند چشمش آنها بود در کمر که خانه کفایت است در کمر که داخل
 نه آنها بگرد آید پس از صوم این کجای که در کمر که خانه است
 بعد از آنکه کمر صید ریاس زند و در بسم شرف صید که ذوال الباره
 آنها بنامه رفته بود (بانه زعفران دارد)
 جواب ولادت خارجه لغارت انگیز
 عرشان ۱۲۹۵
 از مضمون رقه محمدرنجاب کوفه ۵ ثانی در اظهار نه عهده که خوانده ای

از استیجاب و او فرزند فرزند فرزند فرزند معلوم نیست حکام مالک جبر بر شده اند
 اطلاع جبر صید با کمال استر دام رحمت فرزند شود در ذوال صید که در
 تحریر فرزند این کجای که در حمله پنجاب هم رسیده است در صید که
 در توضیح فرزند بر این شده باشد در ظاهر او جبر فرزند باشد که
 در باب جبر صید صفر است و سکون جبر استیجاب اصبر ارف فخم
 پس در عظم فرجه اند در ذوال فرزند فرزند فرزند فرزند فرزند
 قطره بر عرش او صد فرجه فرزند و در سید بر عرش او فرزند
 رقه نفسی از ولادت امیر خواجه ۱۲۹۵
 در شرف فرزند کوب سحر این فرجه خفاف عظم در دو سیمت نمود جاب
 ارف جبر ارف که سید در نهایت حجت دین مدار صوم مرد در ذوال
 غنیف فرزند در سید که سید نه گفت که در ذوال در پنج استیجاب ارف

همه بگلستان در بهار گردن زدند و رسیدند در غنم و مرغ شرف بخاند
مسقط برف زلف بخت و حسن ال معقول باشد ان شاء الله ازین برکنند
خاطرات زفا در مسقط در لوقری مرت به نهایت خواهند و عو



مکاتبات و دراز کارجه با بنده است فرزند

که حضرت که از درازت امور خارج بنده است فرزند نوشته شد

غره شهر برج ایش ۱۲۹۰

معا

در باب حرکت ناگوار در فرار بنده دارم در بر بردن از بعضی اشرار فرج صفهان

بنده است که منافع احترام ناموس مسفت و دردت و مغایر قضایست

و ان نیت بود ذات معتمد علی حضرت قورنوکت قورس با این لوگانه

دام مسفت نه تقریراته باشد همه بعدی سره من در دسته در بعضیها باشد کرده

و لفظ بلفظ نوشته ام و شفا با اطلاع خاطر محترم انجانب جلاله است

معلوم شد مطابق اخبار خارج رسم بجه در پنجاب در پنجاب سیده است

ممنون اند ما در بعضی روزها که کفار را جلای نه شده را بطور سینه است

در جا با بر کبر جلوه و همند بولدر از تقریرات مبارکه با این نه لغات نوشته

با کمال احترام و محبت است در بوندت خارج درت مستبوعه معظ

نقدان قلم داشته اطلاع دهید هرگاه بر خلاف واقع خبر نشناور

درت فحیمه فرانسه مستر باشند یقین است از تقریر حجت مضایقه فرزند

ترجمه رساله فرانسه مستر سینه سینه فرانسه ۳۱ اکتبر ۱۸۷۸

بوندت صید امور خارجه

شرف داشته با اطلاع جناب جلاله است علامه میرزا در مقام قریب بجه

ممنون

حاضر نموده است بپاریس عازم خواهد شد چون سیولوگیت در بار
نظر با حکم در از دست قبوعه دستدار رسیده است باید با لقب
در غیاب دستدار با موفراست رسید که نماید آنها از جانب
خواهش من نماید موفراست سرجه ادا باینر همیشه شایسته و در بیس
یکه انجام موفراست موفراست عدت فرماید موفراست

فایده دستار لوبت نخوتان برتسله برین

جواب وزارت امور خارجه

۲۷ ص ۱۲۹۵

مضمون مرسله نجاب جلاتاب بیارت فرانسه موزه سران ادب
۱۸۷۶

که نجاب سیولوگیت در بار و میرزا بهمت شاد و فرزند در زمان موفراست
انجیب جلاتاب موفراست فرجه لجه اسرار حاضر نموده با کمال احترام
زحمت افزا موفراست در ضمن تاسف از مفارقت موفراست انجیب جلاتاب
امید دار است نظار در سنند و آمله صمیمیست موفراست
الکلیز و فرانسه و مقصد این امر اسم و حال تحقیق و تشبیه باشد در وقت
از طرفین در اعلا درجه موفراست بظهور رسید نجاب مشارالیه سرور انجیب
از مولد لظاریه خود آکوده باشند و دستدار موفراست در تقدیر گذارد در خط
و اظهارات ایشان قصور در راه با بر زاید موفراست افزوده ۲۷ ص ۱۲۹۵

ترجمه مرسله نجاب سیولوگیت بیارت فرانسه
۲۷ آوریل ۱۸۷۶

چون نظر بر غیر بجز اسم مع به مجمع هستی آنها در شهر برین پرتخت کوس

مورخه نهم اکتبر سنه ۱۸۷۲ با مضامین رسید با همبستگی در پاریس تاریخ غده

ماه سنه ۱۸۷۲ منقده در حال جمیع اول متعاهده دسته دیگر خواهد

اندا موجب حکم ملت جموعه خود شرف داشته دعوت نامه همبر مدت

علیه حضرت پادشاه پهلوی نوشته ایشان را دعوت من نامبر در آن مکتب

و کلا داشته باشند تا خیرات زایل در چنگه چارال دسته بود و کلا در کور

جنت حضرت مانع شد در اینکه تولد این ابلغ را قهر از ۲۲ ماه آورده

کننده در بیفت بنامیر در دسته از آن با اطلاع جناب مقام عالی

و ضمناً مجمع لوایح در لوله پستی آنها فرانسه اجمیت همبر انتر ناسین شهر

برن نوشته و باید همبر مذاکرات همبر کنگره بی متی من نامبر استند

قبل از وقت اداره پستی آنها فرانسه با اداره پستی آنها برابرانه فرستاده است

بلا حظه جناب عالی بر سر نرد لواج مزبور قطعاً مناسک مذاکرات همبر کنگره خواهد بود

و از تبیین لواج مزبور قهر از وقت بروی متعاهده دسته ملت جموعه

دستور منظره منظور داشته است و اسباب سهولت تعلیم کننده در آن

بو کلا منفرجه بر بند فراموش ما دارد ملت فرانسه بعد از دهانه سیر در آن

در صورت نیکه عنوان همبر کنگره خواهد بود اختیار تمام را از دست نخواهد بود

مضامین ترقی مجمع هستی آنها لازم آمد به به در کله در لوله پستی نامه

داشته و هنوز بمعاهده پستی شهر برین اتفاق تمهید نذر دعوت نامه

فرستاده شد این همبر مضامین است در مقام سعادت در حق این در آن

بتوانند در جنس مکتب جمیع مالک شراکت نموده در حق داشته باشند

دلا و کلا بر این اگر چه در مجلس اذن دخول در آن بمنقده را در مشورت
خواهند داشت تکلیف و کلا فرموده فقط این است در محافظت نموده
و توضیحات بخوانند حق انتخاب مطلقا با و کلا در اول است ^{فشیخ}

مجلس گنجه پاریس جزه مجمع پستی آنها باشند و باین جهت باید
بکمترین معاينه پستی بر دوزن لایحه دعوت نامه نیز یکم نمود
فرموده شرکت تمهید با اطلاع ادارات پستی آنها که جزه مجمع
همیشه قبل از وقت رسیده و عمودا رضایت این در این است

از خیب اثر فاعلا خوانند است محنت فرهم بر فرود مکان
در سده اول و در وضع که در است هیضرت در کس نیز بر یکم آنها
ایضا اختیار خواهند فرموده مسطر شده و نیز عدد و سایر دکا نامه

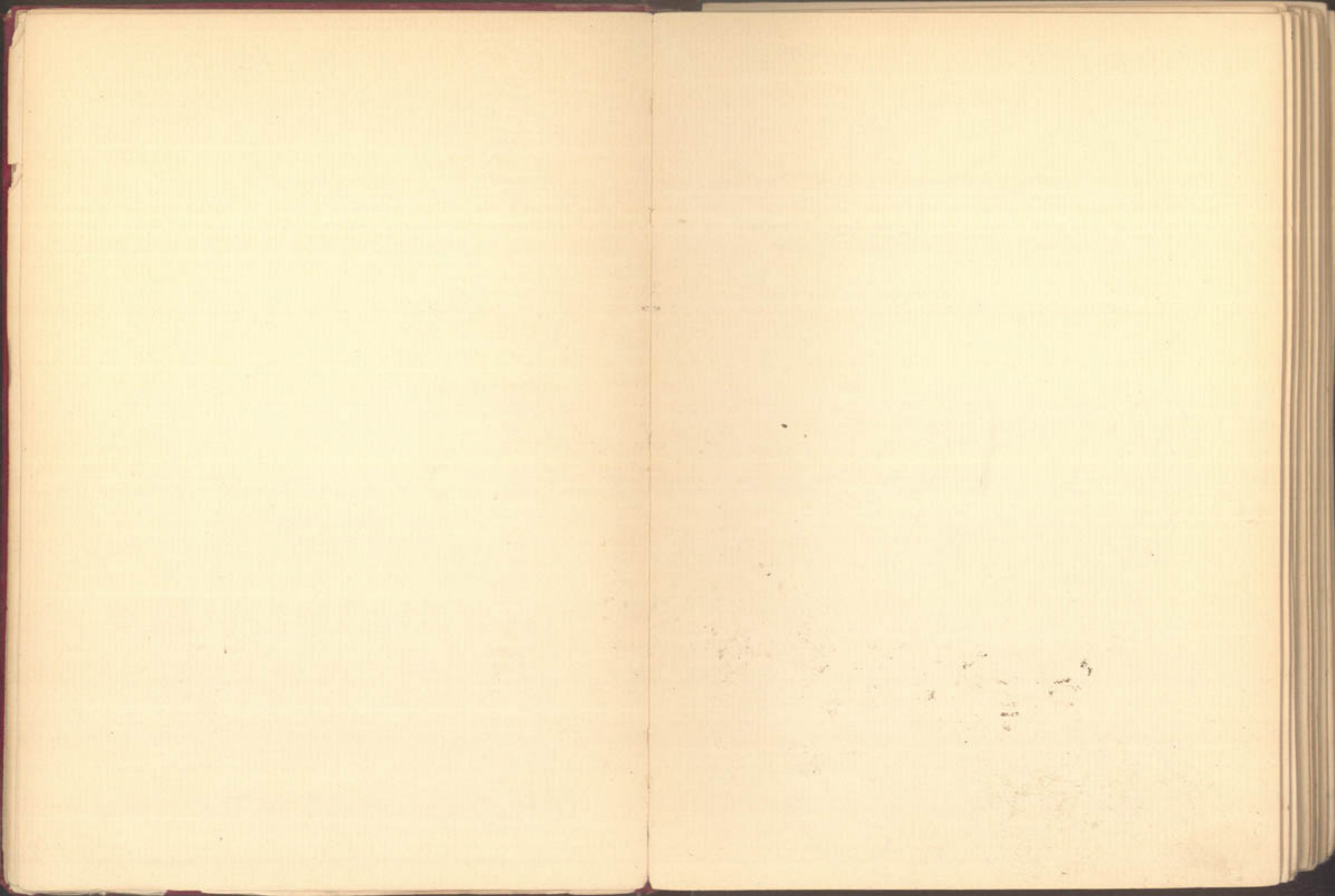
در این باب بر سر فرستنده همین فرماید محنت فرهم احترامات فایده بسته در
نبت بجهت آن بر قرار باینده مینه امضا است

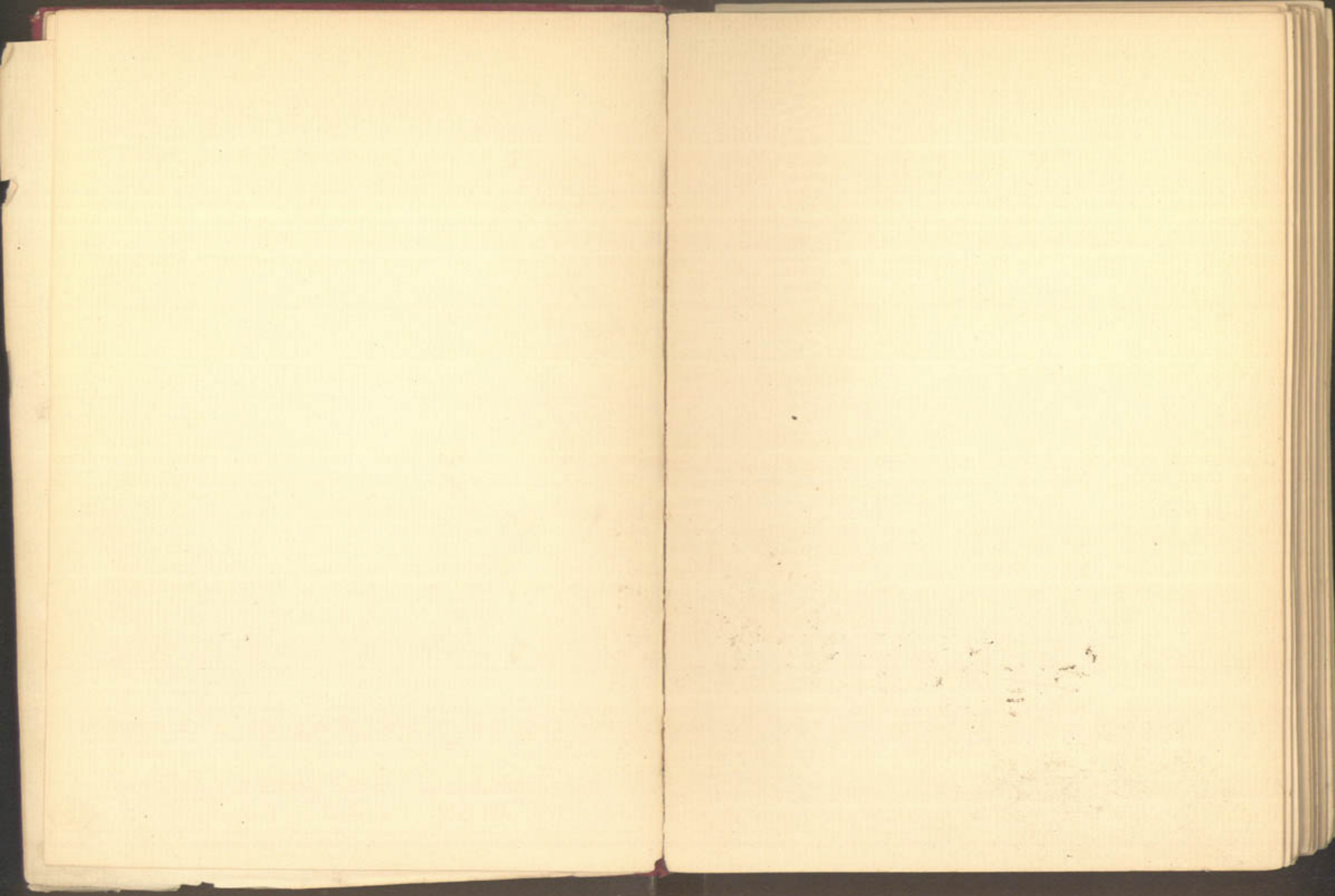
جواب از وزارت خارجه بشارت فرماید
۲۷ ص ۱۲۶۰

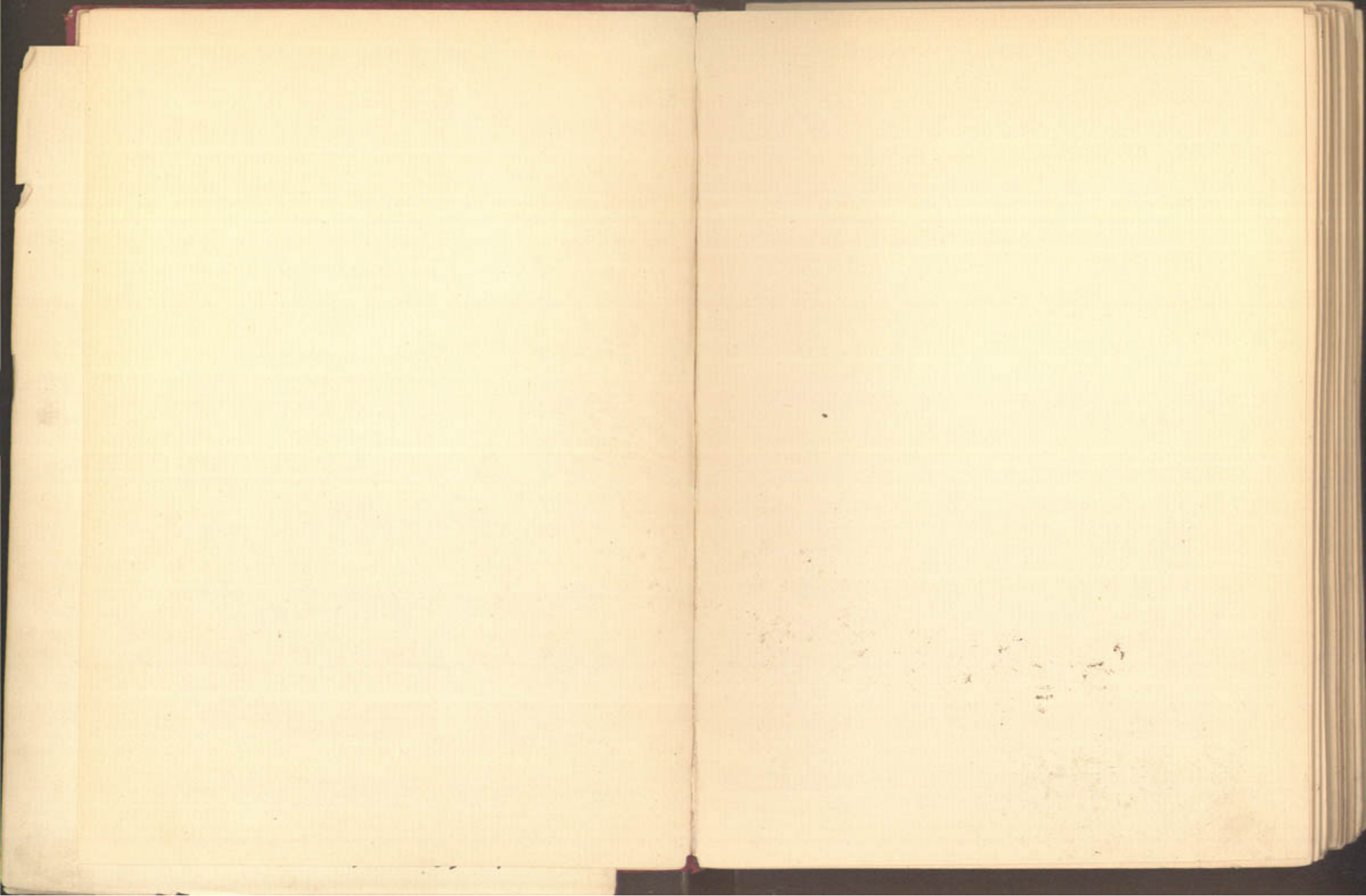
م
بدر از دهم در اسفند فراتر العباره انجمن صبا کتاب مورخه ۲۷ ماه آوریل ۱۸۷۸
در باب حضور ما مورث علیه ایران در مجلس کشیده در غره ماه مه برای
مذاکرات معاينه مجمع کمر پستی آنها در پاریس مستفاد مژده اعلام و لوجی اصول
مذاکرات مجلس فروردین سال فرهم لغز اگر چه بواسطه دیر رسیدن فاعلا
انفردت فحیمه سه روز دیگر بیشتر بفتح مجمع فروردین نامه است یکم کلکارت
زحمت او اثر شود رسیدن ما مورث و اختیار نامه برابر عاينه مجلس ستمه
میوریدر رئیس بنامه ایران در رفته و توفیق سعادت فرستاده در آن کوشش

بنامه در مجلس فرزند حضرتش زنده خدا بانجا برسد و اگر بواسطه است فرجه
داشت توانم در مجلس حاضر شود هر کس را صلاح دانند و کس را مأمور قرار دهند
در مجلس فرزند حضور بهرند بعضی اطلاع خاطر محترم نجیب جلالت است اودانه

۲۷ شرح اثنه ۱۲۶۵







مکاتیب در ارتقا کما به بانوار ابرار

بواد دستخط ملک ... در روز ...

دیروز بر این تاریخ بخت عظیم برادر و داع میر تقی در کالکده بودم.

قیس هم لاس بخت در این کما به بخت ...

یکی از آنها عرضیه در دست دارد کفتم عرضیه را گرفتند آوردند عرضیه

کعبه بخت ... بایه ...

... عرضیه ...

... جواب ...

... در ...

عقب سر آمدند زنده ...

از لب افتاد ...

در کما به ...

کالکده ...

چون ...

کالکده ...

تا به ...

سرباز ...

اثر ...

شد ...

بایه ...

اکرم و الاث نه لجه عشا و اسطه در موم دارم بت به خله بود در کمال عشت

میشند

رقه و زارت امور جبه بارت صحت آیش

۹ بیع ان فی ۱۲۹۵

چنانچه جناب استیاب امر شرف از عظم لاری عظم و در موم دارم

شفا با طبع پنج رینه از نظر بدست کمر به دست قوت کین

دست به دستان ضامن خرد خرد ای ای صحت عود از حسن رفتار

دو قهرا پنج در حفظ مودت در دایه حسنه و آگاه بین اهدا کین از جانب

ایند و ات عیشت صلیب شیر خور سیه از دجه هم در حق پنج عطا کردم

عادت کمال هر صحت خرد کما من از پنج اب و ایاز مخصوص باشد

اکنون در فرانتش نه بود از شرف صحت و مهر مهر لاری بکسر به فریب استیاب

کندشته و تمام شده با بنهار تو قهر خزان نه بود لوف نزد پنج اب دل شسته

از صمیم قلب تبریک می کنم و امید دارم این تبریک را مقبول نمایند

جواب نه در فرانتش نه زارت امور جبه

۹ بیع ان فی ۹۵

خفاں بنامه در دایه عیشت صلیب شیر خور سیه از دجه هم در حق

مخلص شرفه زنده با مرسته شرفه صحت اغزل از آمد از ضمن مرسته زنده

اطلاع صحت کرد و از دجه خزان بکسر در حقیقت عادت نه تمام است

دکاه در حق قوت کین مرشد در کمال درجه عیشت صحت کردید

دایه شکر کانت در دایه ولادت در حفظ مودت در دایه حسنه

ایند و ات قوت کین روز بروز زینا ترس عود به لجه باشد مخصوصاً

تسویح است در مراتب قبائل و لشکر محض در حضور بزرگ عیضت قریب است
و خدمت با سعادت جناب مستطاب بصر شرف از غنای سبب لدر عظیم روزی را که در خارج

اطلاع به بهید

مرسدی که در فراط شیر زندت امر فارجه

دوم برسیع آنکه ۹۵

پریرند با پوسته در تن نامه ها یونانی از جانب عیضت قریب است که امر اطوار

بهیة قیوم محض دصیر کردید در حضور من اجار و نانت (ارشدین فرزند)

شارل (والد خندان با عیضت قریب است که نوشته اند

و محض خیس تا سف ازین دارد در عیضت آدمی است به شرفی فرزند

در مکن کفیه و محض حضوراً تقدیم نماید و بهیچ مضایقه نداشت و نامه

به یونان را خود بجهت در عرض راه تقدیم حضور بزرگ نام محض با خط به سید درین

راه مصدع در خدمت افزون شود لکن این اراده را نموده است نامه به یونان

با ترجمه فرزند آن انفا و خدمت جناب جواد باری داشت و بکمال حسرت در مفتح

و بادین رسید که دل دردم بر یونان فرماید و به خط بزرگ عیضت نام

بهر

جواب شد در خدمت استریا و چهارستان از دزدان است

دوم برسیع آنکه ۱۲۹۵

مس

مرسدی محمد بن جناب کورده دهم برسیع آنکه نامه در عیضت قریب است

امر اطوار است بهیچ استریا و چهارستان از فرستاده و خواهر فرزند

بهر تقدیم و ابلاغ حضور بزرگ عیضت قریب است آدمی است این نام

درام سلطانه باره سر تا پوزه درام دوده صبر نام ز قرقر کیم با کجاست
رحمت افزا شد چه چشما حسترام نامه کردم در اجازت خواستار نجاب بودم
وسیه نامه مرقوم را باره درام دقتیم حضور رحمت ظهور با کجاست
زینا هر چه در جواب رسیده خاطر نجاب بوقری استحضار درام هر چه در جواب

فایده هر سه در دست بجز در دست در دانه
بش از ذرات استریا در دست از ذرات ارضیه
۱۴ شهر ربیع الثانی ۱۲۹۵

چنانکه در ضمن رسیده خود مرزوم پنجم شهر ربیع الثانی ۱۲۹۵ در باب چهارم
رحمت هم بقیه است در است اراک خنده قرار نامه مش را در باقیات
مرام بکیم نماند در جمع عمر ازین با نوزاد مطاب شرف لرض والا اعراض

در علم خواهد بود نواب مغزیه با سیرینان مذکره نموده شد را در قرار نامه
در باب بکیم در قرار نامه در ذرات بکیم سیه سیه که در چهارشنبه ۱۳
شهر ربیع الثانی در جواب صحیح بذب مغزیه در روز فروردین ماه در امروزی
نزد ایشان فرستاده شد تا گفته است بکیم قرار نامه در قمر نمودم غیر شرفه در ذکر

نموده در دست بکیم در قرار نامه در دست نواب مغزیه در خصوص رسیده
نوشته اند در صبر رفته مرزوم در دفع بکیم استحضار خاطر محترم نجاب در دست

چون توفیق در این کار باعث ضرر دیوان است بکلمه احترام رحمت مرده
در رحمت کشید سیرینان انظار نماند در جواب صحیح ایشان هم داده اند
محمدانه در بکیم قرار نامه در حساب مشغول شدن بکارهای تکلیف
نواب مغزیه معین کرده یعنی صبر است در از قمر این رحمت مضایقه

مرفیانه زنگنه رحمت مراد

رود مراد است از شیر بزرگت جلوه خرابه

۱۴ بهر ریح آن ۱۲۹۵

رقیمه شریفه جناب جناب عالی مورخه ۱۳ بهر ریح آن ۹۵ در خصوص مدینه

تکلیف بپای سپیدان ضرایب مرقوم فرموده در رقه ذاب برف و عصاره

در علم را عین فرستاده بعد رسیده از مرقمات آنها استحضار حاصل

مرتب لایحه التفصیل بپایست رالیه نوشته در جواب استحضار حضرت

جواب از ایشان رسیده جناب جناب عالی را قرین استحضار عظمی

رود مراد است از بزرگت جلوه خرابه بفرستد این آرزوی

۱۴ بهر ریح آن ۱۲۹۵

پس از وصول مراد است جناب مورخه ۱۳ بهر ریح آن ۹۵ در خصوص

مضمون مراد است از مورخه ۱۳ بهر ریح آن در جواب سپیدان نوشته

جلوب مسکت از لود خواسته این هر چه جواب مراد است در خصوص

اگر چه جوابی از آنجناب نرسیده لیکن عالی سپیدان شرح مرکار ذاب

اشرف از دفع آنخم و داشت فلفله عصاره سفید در زرع علوم درام است نوشته

منتهت در علم در وقت است علیه لایحه بنده لکن وقف خود

موقوف بازن در وقت بموقعه عظمی منتهت همان کافه سپیدان با

انجناب مراد هر گاه خود انجناب اجانه وقف در دردم دهند

اولی مضر خوانند فرموده در کتب جامع باین است در وقت بموقعه عظمی

تخصیص اجانه بنده مراد از اقدام به این تر و وقت در خصوص

مزدب قرین سرت مرفیانه

ردوم سده شاد ز فرزندش ز دلالت امراضه

۱۳ ربیع الثانی ۹۵

از قرار عرضه هجده سپید بونیا رضایه بغارت بهمه تقدم نمات

چند هجرت قرار نامه در فیما بین لود دولت علیه ایران منع کرده بود

منقض شده بود ای دولت علیه ایران بابت مزبوره لایحه آمده بود

دست آس هم در روز ۱۷ ماه اردیبهشت بتمام رسیدت از آنجهت

هچکامت رایه بغارت اطلاع هم داشته عارضت بابت زلزله

امراضه داشته بود و از تاریخ زلزله رایه کوز دولت علیه

ایون مستخدم نخواهد بود عیند بکامت استراحت مزبور و جابجا

ازین قصه مطلع شوند و از خلاصه باشند حمد و اجر نایز با جفا و

مکتوبه بند

سواد سید است و ز دلالت امراضه شاد ز فرزندش

روز شنبه ۱۷ ربیع الثانی ۹۵

مس

از مضمون سیده پنجاب مورخه ۱۳ ربیع الثانی ۱۲۹۵ در لایحه است

سید بونیا رضایه را در این بتمام موعده است و دولت علیه ایران

ماه اردیبهشت استخرام او بعد از تاریخ مزبور تا رخصت استخرا صحت

با کمال استراحت مزبور و ز دلالت علیه امراضه از خاتم موعده

مستحقه نقد مسکن عیند بکامت استراحت مزبور و ای دولت علیه

صنعت و استراحت مزبور سید بونیا را هم بکامت استراحت

ای دولت علیه بکامت استراحت مزبور و ای دولت علیه

شاهنامه عصا و اسفند زیز علم درم قلب زیز غلت لکنه مسیرا و بون بعد از
۱۴ روز خفراست مردم فرزند و حال لکنه در کعبه در قرار نامه او حضرت نوبل

فرمغه زهکه زحمت نزلد

برشته در ذره است آری سر نذر است جلایه در خارجه

۲۲ بیع اشانی ۱۲۹۵

در ماه شوال ۹۳ چند نفر تن شبانه در ضرابخانه سپردن سهر نزل بچه
میکنان ضرابی نمود و ضرابخانه پنجاه تن نقره در زر از آن نقره
علیه ایران و در زر زدهم خود بچاه مش رالیه بعد با بصر اشیا در نقره
بسیار است طلا و غیره بد بقرت برده بچند همان آفات مرآت
بزرگت جلایه در طبع هم شد در مورد فرستادن کیم نقره در
گرفته شد بپاره ز اشیا و مسوده است آمد و چون طهاب نام

مسیر همه آن در ریس رقیس بود و مندر کرده بود بصر اشیا مسوده

با تمام بصر نورد و صبر بکف بعد از مدت مش رالیه در کعبه بطهران آوردند

و با قرار بخش مشی بوجه چهار ماه بصدق معرب اشیا میرزا حلقه خاں

نایب الزمان بصفانت این نام مسیح همه آن بشارت بهمیه

در سر موعه شوال در کارب زر درود در سر موعه شوال و صبر بکف و معلوم

در ضمن خبر بد بقرت زده جناب مطاب اصبر شرف سب در اعظم

در دفعه بکومت رت کلا ف فرمودند و شوال در از ضامن و کعبه

بفرستند در زده اول جواب ناله این سر را زده محبس در درود

و شوال در زده میفرستد کیم بوز آن هر چه جناب معلوم ای و جناب

جناب علی کلا ف فرمهند ابد جواب در انجاب مذکره اند

چون عوض چهار ماه پانصد ماه از تاریخ است گذشت است و آنچه برسد
 مطابق شود خود در منزل و اعتبار است در اضافة رعایت جناب کتوت
 این قسم در دنیا در این تجویز نخله فرمود عیند با جهل و قهر و حرام
 خواستند است حکم نکرده است که در صورت صادر فرماید و با شجوه و اجود
 این سر در بطران بنویسد در دستک از در بعضی کتب مزید اطلاع
 جناب این است لقا انفا در کتب

برادیر است در زارت امر خارص در بعضی است که در کتاب
 ۲۴ در ربیع اولی ۹۵
 مسیح

در مضمون سر است محرمه پنج فتمت همرا ۲۲ در ربیع اولی ۱۲۹۵

در صبح نقره طهاب و ایس زینا رعای صحت عود ایران در بعضی
 آنها علوم فرستاده تفصیح نیست بعد شرف استخوان صبر مند چنانکه این
 مراد ناطق است از بدو الی خم در دستک از طهاب بضم است ایس
 بجهت شجوه ضرایب مندر شده آنچه با سیر کار کرده از آن در ذرات صفت
 اقدام و ایس نام در در اجابت روزنه دارند یا اینکه بنامه قان در ضمنا
 که است در یافت کرده بنویسد فرد حکم خوانی در صحت تاکید
 غیر بر این معصوم بعد از جناب معتمد استطان ضیاء الملک والی و حکم کولان

در افتاد است امید دارم بحسب آنچه مرتب گردید هر قدر زود از آنجا
 در میان استظهار روز یکشنبه امر مستحضر حمله نمود در این محضر حاضر بود
 مظاہرین آنکه دارند زنگه در محضر وارد حرکات در روز دوشنبه در این محضر
 میرزا

بدو است فدرارت امروز در بنار است میرزا محمد علی

۲۰ شهر جمادی الاول ۱۲۹۵

چون این صورت عیال حاضر خوانند بحسب ضمیمه دهنده

میرزا محمد تقی مستحضر آنجا نه در رسیدگی نمایند و مستحضر در محضر

خود آمدند محضر نمایند اندر قرار شده است روز دوشنبه ۲۲ شهر جمادی الاول ۱۲۹۵

عمده الامر العظمی هم جها غیر حال رئیس کارخانجات و قورخانه لفظی

در ضرابخانه حاضر شود و یک نفر از جانب دار استیضاح شرف از معتمدین

وزیر علوم حسب اصل بایش است و یک نفر از جانب خیابان

حسب پاسله با جانب منبر اله و یک نفر مودله وزارت امور خارجه

با میرزا محمد تقی در ضرابخانه حضور بهم رسانند از محضر حاج میرزا محمد تقی

در محال محترم از جانب خیانت نصیحت در دفتر است بهر سرکار

خوانند است محترم محترم در محضر میرزا محمد تقی در محضر

مزبور در ضرابخانه حاضر باشد تا چه روز کار کردن را موقوف نموده

بحسب رسیدگی نمایند بعد از آن مشغول کار کنند نصیحت از محضر

مضامین مندرجہ

رقمه وزارت امور خارجه در دفتر است

دهم شهر جمادی الاول ۱۲۹۵

میرزا محمد تقی در این روز در محضر است نصیحت بهر چه

پنجشنبه استعمار دراز در خارگاه شهرت بموضع پنجاب منزل داشته
 دفاتر منتهی در روز صبح خدمتفر از اجبا و صاحب مضای سفارت
 دولت انگلیس رفته بعد از اقامت معاینه و تحقیق کرده اند در روز شنبه
 در خان کمان میزبان به پیشرا پنجاب از قصید انقضا به اطلاع بنام
 آمدند با جمل حسرت و محنت همه خوب می نمود پیشتر تحقیق در فقط
 به بعضی تحقیقات نزدیک است در روزنامه فرماید بعضی است مضای

فرمانیه زینکه زحمت افزود

رسید پنجاب از دفتر استر با و در بیان در روز پنجشنبه

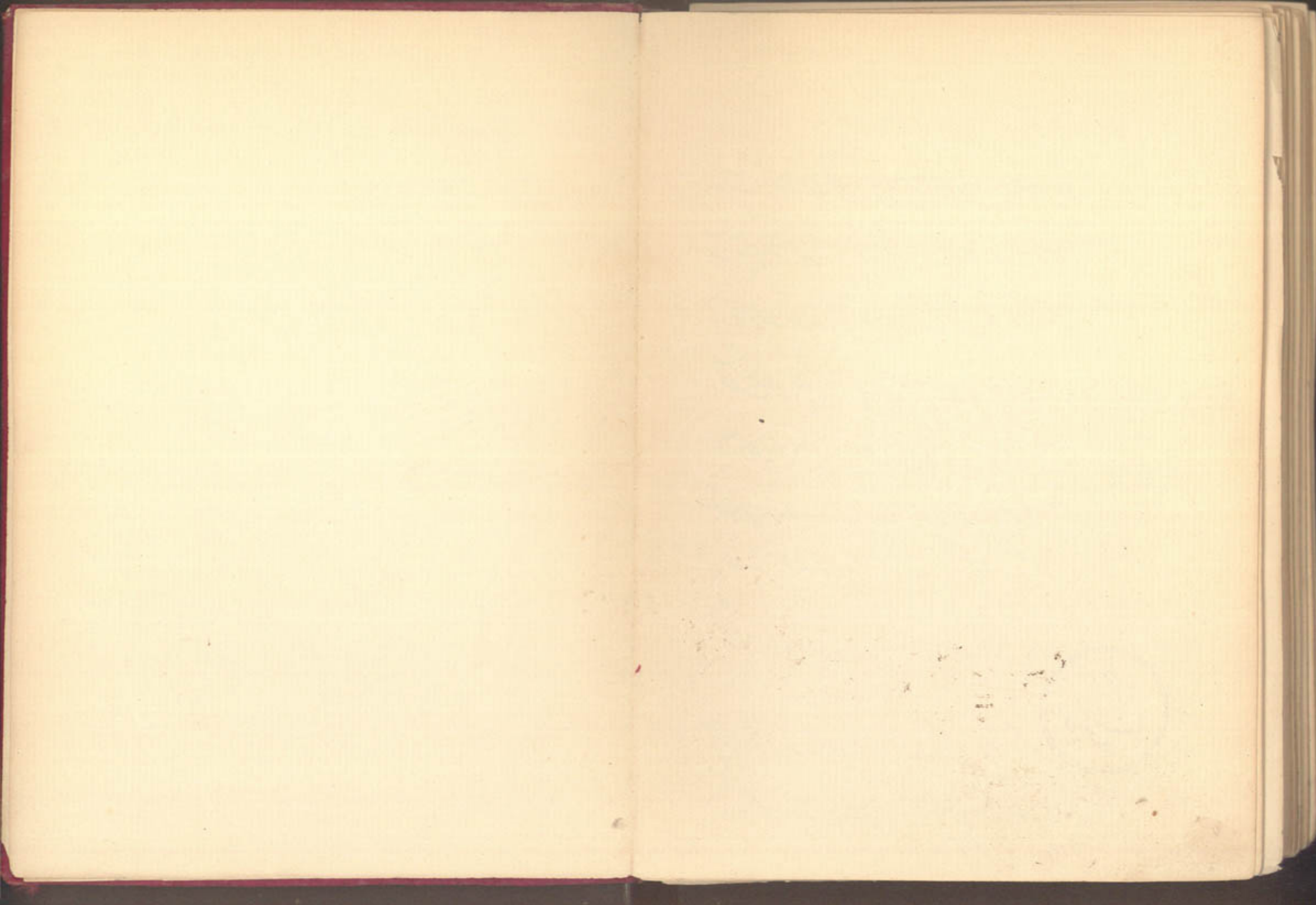
۱۴ شهریور ۱۲۹۵

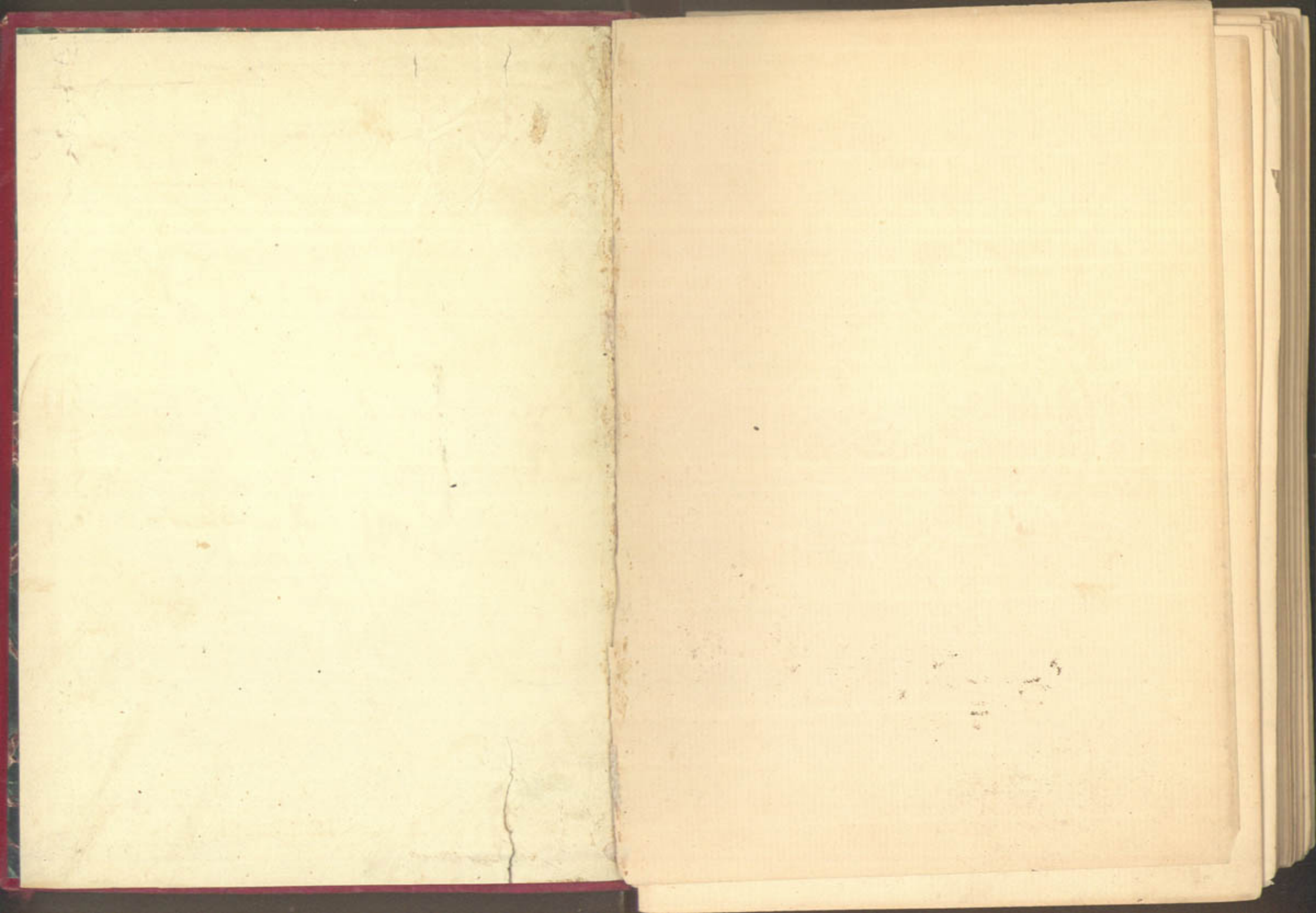
زلفت از خبر گرانچه در روز پنجشنبه است بموضع محض سفارت
 رسید پنجاب خطابت ز اولی بمنزل است در روز پنجشنبه

باقیات در انظار کمال کرده نامه حضرت قمر شرکت امیر طر در روز
 دین تقدیم حضور حضرت قمر شرکت شهر ایران نموده اند و تحقیق در کرب
 به روزی تشریف خواهند آورد عرض این قصه را بطریق رسمی در روزنامه
 با جمل حسرت و اطلاع در باب بعضی تشریفات منزه در روز
 ایشان را در شب اول روز دهم روزی روزی خود محض پنجاب عالی مقامات
 و محترم نموده قرار در روز همه خواهد شد محض اطلاع پنجاب عالی محنت

۱۴ شهریور ۱۲۹۵







خطی